

پرونده‌ی ویژه  
نمایش سرکوب

# حط ۱۴۷

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم مرداد ۱۴۰۲

گفتگو با شهرام علی‌دی،  
کارگردان و فیلمنامه‌نویس  
مرگ «نمایش خانگی»  
در راه است



گفتگو با آلبرت بغزیان،  
اقتصاددان و استاد دانشگاه  
تیغ اقتدار بر سر فرهنگ؛  
بازنده کیست؟



## ماهنامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد  
دبیر ویراستاری: علی کلائی  
دبیر حقوقی: مرضیه محبی  
دبیر زنان: الهه امانی  
ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی  
صفحه‌آرایی: حامد مروتی  
طراح جلد: ایمان نوری

محمدهادی جعفرپور، مهدی شیرزاد، سعید مالکی، دلبر توکلی، احسان حقی، نفیسه شرف‌الدینی، عبدالله بائی لاشکی، آرش چاکری، پرستو عزیزی، کیومرث امیری، متین مصطفایی، مصطفی عزیزی، فرشاد قآنی، علی حسینی، مهرداد نقیبی، امیر آقایی.



### اطلاعات تماس با ما:

**Address:** 12210 Fairfax Towne Center, Unit 911  
Fairfax VA 22033  
United State  
**Phone:** +1 (571) 223 54 06  
**Fax:** +1 (571) 298 82 17  
**E-mail:** editor@peace-mark.org  
**Web:** www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.  
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.  
ISBN: ۹۷۸-۱-۷۳۳۲۸۵۸-۱-۰

### فهرست

- « برگزیده‌ی اخبار / ۴
- « بانکداران کرمانی زیر ذره‌بین / نفیسه شرف‌الدینی / ۶
- « دولت رئیسی، دست به دامان بازار کار خارجی / امیر آقایی / ۱۸
- « چه کشورهایی همچنان دارای مجازات اعدام هستند؟ / پرستو عزیزی / ۲۶
- « حصار: شعری از مهرداد نقیبی / ۳۰
- « معرفی کتاب: خاطرات وکیل (رمز و رازهای حرفه‌ی وکالت) / ۳۱
- « سوزاندن مازوت، نقض حق محیط زیست سالم / احسان حقی / ۳۲
- « نقش دولت در تسلسل قتل‌های ناموسی در ایران / الهه امانی / ۳۴
- « پرونده‌ی ویژه: نمایش سرکوب / ۳۹
- « سانسور مکرر رسانه‌های تصویری و تأثیر آن بر حقوق بشر / عبدالله بائی لاشکی / ۴۰
- « مرگ «نمایش خانگی» در راه است؛ گفتگو با شهرام علیدی، کارگردان و فیلمنامه‌نویس /
- دلبر توکلی / ۴۳
- « شبکه‌ی نمایش خانگی قربانی تازه‌ی سرکوب / مرضیه محبی / ۴۷
- « حمایت از شبکه‌ی نمایش خانگی: نیاز مردم و زمان / سعید مالکی / ۵۰
- « تیغ اقتدار بر سر فرهنگ؛ بازنده کیست؟ گفتگو با آلبرت بغزیان، اقتصاددان و استاد دانشگاه / متین مصطفایی / ۵۲
- « ساترا و سوابقش، ابزاری برای سرکوب در حوزه‌ی رسانه / مصطفی عزیزی / ۵۶
- « نگاهی به از بین رفتن استقلال شبکه‌ی نمایش خانگی / آرش چاکری / ۵۸
- « نقدی بر «سازمان هنری رسانه‌ای اوج» / علی کلائی / ۶۰
- « نظارت صداوسیما بر شبکه‌ی نمایش خانگی: موقعیت‌سوزی / فرشاد قآنی / ۶۴
- « سریال‌های نمایش خانگی، راهی برای فراموشی / علی حسینی / ۶۶
- « سایه‌ی سنگین ایدئولوژی بر سرنوشت سلبیتی‌ها / کیومرث امیری / ۶۸
- « نظارت صداوسیما بر شبکه‌ی نمایش خانگی: تقابل نهادهای امنیتی با سلبیتی‌ها؟ / مهدی شیرزاد / ۷۰



## خوانندگان

### □ شما چه گفته‌اید...

سربازی اجباری، دغدغه‌ی جدی و سد راه زندگی جوانان ایرانی / کیومرث امیری

شهرام شهیدی: در بهترین دوران زندگی، ما را به سربازی فرستادند که چه؟ که جنگیدن و کشتن یاد بگیریم. من هنوز حالم از زمان جنگ و دوستان جوانی که در آن دوران از دست دادم خراب است. سربازی اجباری به طور کلی اشتباه است و زندگی جوانان را خراب می‌کند.

عباس جعفری: اگر سربازی نروند چه کنند؟! تمام دوران مدرسه و دبیرستان با ماشین پدر و یا مادر به مدرسه رفتند و از مدرسه به خانه آمده‌اند. سوال این‌جاست که اگر سربازی نروند، چه کنند؟ این جوانان روی زمین صاف نمی‌توانند راه بروند. خرج خودشان را هرگز نمی‌توانند در بیاورند و تنها هنرشان شده تلفن بازی و فیلم‌های سینمایی.

سربازی اجباری و نافرمانی مدنی مردانه / مجید شیعه علی

علی قاسمی: می‌توان نافرمانی مدنی را در اقشار مختلف جامعه‌ی ایران، از پیر و جوان انتظار داشت. همین نافرمانی مدنی و همبستگی و اتحاد ایجاد شده می‌تواند ثمره‌ی پیروزی مردم و دفع شر حکومت‌های ظالم شود. نافرمانی مدنی‌ای که می‌تواند حتی بدل به بدفرمانی مدنی شود و توان جامعه را در برابر صاحبان قدرت به اثبات برساند.

آرش عنایتی: علاوه بر تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بر کارزارهای علیه سربازی اجباری، ارتباط این کارزارها با واقعیت‌های اجتماعی ایران و وضعیت واقعی مردان ایرانی و همچنین ساختار تصمیم‌گیری و ارتباط نهادهای مسئول نیز می‌تواند بر توفیق چنین کارزارهایی تأثیر بگذارد. در واقع این کارزارها ابزار جامعه‌ی مدنی برای مخالفت با امری مشخص و تغییر تصمیم حاکمان در راستای بنیان برافکنی قانونی نادرست و تصحیح آن با قانونی درست است.

صراط  
ماهانامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

## □ برگزیده‌ی اخبار

● معاون امور اجتماعی اداره‌ی کل بهزیستی خراسان شمالی از شناسایی ۱۵۸ کودک کار در این استان، از ابتدای سال جاری تاکنون خبر داد.

● مدیرکل بهزیستی استان فارس از شناسایی یک هزار و ۱۰۰ کودک کار در این استان، طی سال گذشته خبر داد.

● جمعی از مجروحان جنگ ایران و عراق که با سر دادن شعارهایی اعتراضی در مقابل ساختمان «بنیاد شهید» تهران دست به تجمع زده بودند، با برخورد خشونت‌آمیز مأموران امنیتی و شلیک گاز اشک‌آور مواجه شدند.

● به دلیل «عدم رعایت حجاب» علیه کارمندان زن یکی از بخش‌های دیجی‌کالا پرونده‌ی قضایی تشکیل شد.

● کافه موزه‌ی «گره‌ی ایرانی» در تهران به دلیل «عدم رعایت شئونات اسلامی» توسط پلیس نظارت بر اماکن عمومی این شهر پلمب شد.

● «کافه لاکو» در تهران به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری» توسط پلیس نظارت بر اماکن عمومی این شهر پلمب شد.

● «جز کافه» واقع در تهران به دلیل آن‌چه «عدم رعایت شئونات اسلامی» عنوان شده، پلمب شد.

● «کافه گیشه» در شیراز به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری» توسط پلیس نظارت بر اماکن عمومی این شهر پلمب شد.

● یکی از شعب شیرینی‌سرای لیلی در شهر متل قو، به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری» توسط پلیس نظارت بر اماکن عمومی این شهر پلمب شد.

● فرمانده انتظامی شهرستان سرخه از پلمب یک واحد اقامتگاه بوم‌گردی به دلیل آن‌چه «عدم رعایت حجاب و عفاف» عنوان کرده، خبر داد.

● «آکادمی زبان سبز» در سبزوار به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری» توسط پلیس نظارت بر اماکن عمومی این شهر پلمب شد.

● سفره‌خانه‌ی سنتی «عمارت آفرید» در تهران به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری» توسط پلیس نظارت بر اماکن عمومی این شهر پلمب شد.

● کافه رستوران‌های «چ لائز» و «دو سولی» در مشهد به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری» پلمب شدند.

● رئیس پلیس اطلاعات و امنیت عمومی استان سمنان از پلمب چهار واحد صنفی در این استان به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری» خبر داد.

● فرماندهی انتظامی شهرستان نیشابور از پلمب پنج واحد صنفی در این شهر در پی اجرای طرح موسوم به «عفاف و حجاب» خبر داد.

● پنج واحد صنفی در بندرعباس به دلیل آن‌چه «عدم رعایت شئونات اسلامی» عنوان شده، پلمب شدند.

● فرماندهی انتظامی شهرستان اسلامشهر از پلمب پانزده واحد صنفی در این شهرستان در راستای اجرای طرح «برخورد با بی‌حجابی» خبر داد.

● یک رزیدنت زن، به دلیل عدم رعایت حجاب در هنگام رانندگی، توسط مرجع قضایی به منع از اشتغال و به عنوان مجازات جایگزین حبس، به انجام خدمات نظافتی محکوم شد.

● یک زن به دلیل عدم رعایت حجاب در هنگام رانندگی، توسط شعبه‌ی ۱۰۴ دادگاه کیفری دو ورامین به مدت یک ماه به شستن میت در غسالخانه تهران و پرداخت جزای نقدی بدل از حبس محکوم شد.

● «لیلا بلوکات»، بازیگر سرشناس به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری، توسط دادگاه کیفری استان تهران به تحمل ده ماه حبس تعزیری در یکی از زندان‌های استان سمنان و سایر مجازات‌های تکمیلی محکوم شد.

● «افسانه بایگان»، بازیگر سرشناس به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری» توسط مراجع قضایی جدا از دو سال حبس تعزیری و سایر مجازات‌ها به مراجعه به مراکز رسمی روانشناسی و ارائه‌ی گواهی سلامت محکوم شد.

● «آزاده صمدی»، بازیگر سرشناس به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری» توسط مرجع قضایی جدا از محرومیت از فعالیت در فضای مجازی، به مراجعه

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

به مراکز رسمی روانشناسی نسبت به درمان آن‌چه «بیماری شخصیت ضداجتماعی» عنوان شده، و ارائه‌ی گواهی سلامت محکوم شد.

● جلسه‌ی دادگاه رسیدگی به اتهامات «علی روحی»، پدر حمیدرضا روحی یکی از جانب‌باختگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، در دادگاه انقلاب تهران برگزار شد.

● احکام محرومیت از تحصیل «زهرا یاس معینی» و «فاطمه حمیدی بهشتی»، دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی که پیش‌تر توسط کمیته‌ی انضباطی تعلیق شده بود، به اجرا درآمد.

● «توماج صالحی»، خواننده‌ی رپ اعتراضی توسط دادگاه انقلاب اصفهان به شش سال و سه ماه حبس و سایر مجازات‌های تکمیلی اعم از «دو سال حضور الزامی در دوره‌های مدیریت رفتار و مهارت دانش»، محکوم شد.

● حکم پنج سال و هشت ماه حبس «آنیسا اسداللهی»، فعال کارگری توسط دادگاه تجدیدنظر استان تهران عیناً تایید شد.

● حکم شش سال حبس «سارا سیاه‌پور»، فعال صنفی معلمان تهران، توسط دادگاه تجدیدنظر استان تهران عیناً تایید شد.

● «نیوشا قربانی»، خواننده‌ی گروه «اتاق» هنگام اجرای کنسرت، توسط ماموران وزارت اطلاعات در تهران بازداشت شد.

● «محمد صادقی»، بازیگر تئاتر و تلویزیون، توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود واقع در تهران بازداشت شد.

● «نازیلا معروفیان»، روزنامه‌نگار و دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی، پس از احضار و مراجعه به شعبه اول دادسرای اوین، بازداشت شد.

● «زهرا سعیدیان‌جو»، خواهر میلاد سعیدیان جو، یکی از جانب‌باختگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ در ایزه، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

● در ماه گذشته شماری از فعالان شبکه‌ی اجتماعی کلاب هاوس توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

● یک زن در مشهد، به دلیل اختلافات خانوادگی توسط همسر خود به آتش کشیده شد و جان خود را از دست داد.

● مردی در شهرستان صحنه به دلیل اختلافات خانوادگی توسط همسرش به آتش کشیده شد و جان خود را از دست داد.

● واژگونی خودروی یک سوختبر به نام «احمد هرمزی» در پی تعقیب و گریز نیروهای نظامی در زاهدان، منجر به جان باختن او شد.

● تیراندازی نیروهای نظامی در شهرستان قاین واقع در استان خراسان جنوبی، منجر به آتش‌گرفتن خودروی سوختبری به نام «افشین سنجولی» و جان باختن او شد.

● یک کولبر به نام «وریا شریفی» در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی «هنگه ژال» بانه، جان خود را از دست داد.

● یک شهروند اهل شهرستان فهرج به نام «مهرداد رحمت زهی (شهنوازی)» با تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای نظامی در کرمان جانش را از دست داد.

● یک شهروند در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی ماموران انتظامی در شهرستان بافت جان خود را از دست داد.

● حکم ۵۰ ضربه شلاق «زمان (صاحب فدایی)»، نوکیش مسیحی در شعبه‌ی یک اجرای احکام کیفری دادسرای اوین اجرا شد.

● یک متهم در تنکابن برخلاف اصل حفظ کرامت انسانی، توسط نیروی انتظامی در خیابان‌های این شهر گردانده شد.

● «موسی اسماعیلی»، فعال سیاسی بازداشتی اهل پیرانشهر، در بازداشتگاه اداره اطلاعات ارومیه به صورت پرابهامی جان باخت.

● حکم اعدام «عباس دریس»، یکی از بازداشت‌شدگان اعتراضات آبان ۹۸ به اتهام «محاربه» عیناً در دیوان عالی کشور تایید شد.

● حکم «محمد قانندی نسب» و «صادق محمودی برام» که پیش‌تر از بابت قتل یک مامور نیروی انتظامی، به اعدام در ملاءعام محکوم شده بودند، در فولادشهر به اجرا درآمد.

● حکم دو متهم پرونده‌ی موسوم به «واقعه‌ی حرم شاهچراغ» به نام‌های «محمد رامز رشیدی» و «سید نعیم هاشمی قتالی» که پیش‌تر به اعدام محکوم شده بودند، در ملاءعام به اجرا درآمد.



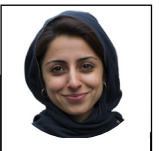
عکس از خط صلح

## اقتصادی

### □ ابهام در حلقه‌ی یاران کرمانی بانکداران کرمانی زیر ذره‌بین

خط صلح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

نفیسه شرف‌الدینی  
روزنامه‌نگار



تمام حقیقت نیست. استفاده از پول ارزان و سپرده‌گذاری با نرخ ۱۸ درصد و بیش‌تر در بانک‌های دیگر یا خرید اوراق مشارکت باعث شده تا این بانک هم بتواند مانند سایر بانک‌ها از تورم کسب سود کند. از طرف دیگر، بررسی

بانک قرض‌الحسنه رسالت در تبلیغات خود بر قرض‌الحسنه بودن و دریافت سود دو درصدی تاکید دارد. همین تبلیغات باعث شده تا در برخی استان‌های کشور صف‌های طولانی برای دریافت این تسهیلات شکل بگیرد اما این

سهامداران و صورت‌های مالی این بانک طی چند سال اخیر، ابعاد جدیدی از پشت‌پرده‌ی این موسسه را روشن می‌کند. مواردی مانند فعالیت اقتصادی در قالب موسسات خیریه و مردم‌نهاد، عدم انتشار صورت‌های مالی دقیق و به موقع، وجود ابهام در خصوص محکومیت قضایی برخی اعضای هیأت مدیره، عدم تعیین تکلیف بدهی صندوق‌های اعتباری به بانک، ابهام در معاملات اشخاص و شرکت‌های وابسته، عدم تعیین تکلیف مطالبات بانک مرکزی و نرخ کفایت سرمایه‌ی پایین، در این یادداشت مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است تمامی اطلاعات ذکرشده در این گزارش مستند و موجود است.

## الف) نهاد مردمی رسالت

بانک رسالت تنها یکی از زیرشاخه‌های «نهاد مردمی رسالت» است. در وبسایت رسمی این موسسه<sup>(۱)</sup> نهاد مردمی رسالت مجموعه‌ای است مردمی، متشکل از هزاران کانون همیاری اجتماعی، هزاران حامی و فعالین اجتماعی تعریف شده که همگی به دنبال آن هستند تا سبک کار و زندگی بهتری را برای خود و اطرافیانشان رقم بزنند. کانون‌های همیاری در مساجد، محله‌ها و شهرها شکل گرفته‌اند تا مدلی از بانکداری اجتماعی را رقم بزنند. با توجه به فعالیت‌های متنوع فرهنگی و سیاسی این کانون‌ها نمی‌توان شکل‌گیری آن‌ها را تنها با هدف اقتصادی توجیه کرد. البته هیچ توضیح بیش‌تری در خصوص نحوه‌ی فعالیت، عضوگیری و تأمین مالی این گروه‌ها منتشر نشده و جزییات آن در هاله‌ای از ابهام است.

## تاریخچه

صندوق قرض‌الحسنه رسالت در اردیبهشت ۱۳۷۶ با هدف توسعه و ترویج فرهنگ قرض‌الحسنه و به منظور مرتفع نمودن مشکلات اقشار مختلف از جمله ایثارگران شکل گرفت. حسین عنبرستانی در نخستین رویداد ملی فعالان اقتصاد مقاومتی در ۳۰ مرداد ۱۴۰۱، روایتی غیررسمی از شکل‌گیری این موسسه را ارائه داد: «بعد از دوران دفاع مقدس، جریانی با محوریت حاج قاسم شهید برای معیشت رزمندگان شکل گرفت. در آن سال‌ها برای پشتیبانی از این فعالیت‌ها، صندوق قرض‌الحسنه رسالت تأسیس شد و حاج قاسم شهید اولین عضو حقیقی آن بود.»<sup>(۲)</sup>

پس از حدود ۱۵ سال فعالیت در قالب صندوق اعتباری، بانک قرض‌الحسنه رسالت به منظور ضابطه‌مند کردن فعالیت‌های صندوق‌های قرض‌الحسنه رسالت کرمان، تهران و مازندران در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۹۱ مجوز خود را دریافت کرد و دو روز بعد شعبه‌ی مرکزی این بانک افتتاح شد. علاوه بر این، ۳۶ صندوق (۳) قرض‌الحسنه بر اساس مصوبه ۱۵۴۶۴۹ مورخ ۱۳۹۱.۱۰.۹ شورای عالی

امنیت ملی در راستای ساماندهی صندوق‌های قرض‌الحسنه و بر اساس تفاهم‌نامه‌های مجزا به این بانک انتقال یافت.

## شرکت‌های وابسته

بانک رسالت یکی از هفت زیر مجموعه‌ی «نهاد مردمی رسالت» است. شرکت پردازش اطلاعات مالی پارت، انجمن حامیان فرهنگ قرض‌الحسنه و کارآفرینی اجتماعی، گروه توسعه کارآفرینی ثمین، دانشگاه رسالت، شرکت دانش‌بنیان فرداپ (فرا توسعه فردا پرداز ثمین) و موسسه‌ی نیکوکاری رسالت آسمانی نورالنبی از مجموعه‌های وابسته به این نهاد هستند. وبسایت بانک رسالت تنها به ذکر نام شرکت‌های وابسته به نهاد مردمی رسالت پرداخته و اطلاعات بیش‌تری در خصوص جزییات فعالیت این شرکت‌ها و حساب‌های مالی آن‌ها ارائه نکرده است.

در بخش ۴۷-۲ صورت‌های مالی شش‌ماهه ۱۴۰۱ در خصوص معاملات با اشخاص وابسته در طی دوره توضیحاتی داده شده است. بر این اساس، معاملات با اشخاص وابسته در طی دوره به مبلغ ۶,۲۸۶ میلیارد ریال بوده و به شرح «جدول شماره‌ی ۱» است. بر اساس گزارش بازرس قانونی، این معاملات طی سال‌های گذشته با ترک تشریفات مناقصه و بر اساس روابط خاص فی‌مابین صورت پذیرفته است.

بر این اساس، انجمن حامیان فرهنگ قرض‌الحسنه و کارآفرینی تفاهم‌نامه‌ای به مبلغ ۴,۱۲۸ میلیارد ریال در راستای پیاده‌سازی بانکداری اجتماعی با بانک رسالت دارد. شرکت فناوری اطلاعات و ارتباطات پویش آکس طی چهار قرارداد جداگانه، مبلغ ۴۱۳ میلیارد ریال را بابت ارائه‌ی خدمات الکترونیک دریافت کرده است. شرکت پردازش اطلاعات مالی پارت که مسئولیت اعتبارسنجی مشتریان و اجاره‌ی دستگاه‌های پوز را در اختیار دارد، بابت ارائه‌ی این خدمات مبلغ ۳۴۰ میلیارد ریال دریافت کرده است. شرکت فرا توسعه فردا پرداز ثمین نیز بابت ارائه‌ی خدمات درمانی و رفاهی به کارکنان این بانک مبلغ ۲۲۶ میلیارد ریال دریافت کرده است. شرکت گنبد کویر کریمان و گروه توسعه کارآفرینی پویش ثمین بابت قراردادهای اجاره به ترتیب مبالغ ۴۲۸ و ۲۴۱ میلیارد ریال دریافت کرده‌اند. شرکت پویا ماندگار مانا با مبلغی معادل ۸.۴ میلیارد ریال، مسئولیت کارگزاری سهام این بانک را در اختیار دارد و سانا نوین دادفرمهر در قراردادی ۳۰ میلیارد ریالی مسئولیت وصول مطالبات بانک را پذیرفته است. شرکت کارآفرینی شکوه ایثار با قراردادی ۴۰۱ میلیارد ریالی، خدمات عمومی بانک را بر عهده دارد. همچنین مبلغ ۸۹ میلیارد ریال سپرده‌گذاری در صندوق جایزه‌ی پیامبر اعظم سرمایه‌گذاری اشاره شده است که بانک عنوان می‌کند که این سرمایه‌گذاری بدون سود و در جهت اهداف

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

«جدول شماره ی ۱»: معاملات با اشخاص وابسته (میلیون ریال) <sup>(۴)</sup>

| نام شخص وابسته                                                   | موضوع معامله                                                                                                                            | مبلغ معامله                           | مانده طلب (بدهی) |
|------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------|------------------|
| صندوق قرض الحسنه رسالت کرمان                                     | وجوه پرداختی به نیابت از صندوق                                                                                                          | ۲۱,۰۰۰                                | ۱۴,۷۱۴,۹۵۴       |
| گروه توسعه کارآفرینی پویش ثمین                                   | قرارداد اجاره ۴ ملک                                                                                                                     | ۲۴۱,۰۰۰                               | ۲۴۱,۰۰۰          |
| شرکت گنبد کویر کریمان                                            | قرارداد اجاره ۱۶ ساله                                                                                                                   | ۴۲۸,۴۰۰                               | ۴۳۳,۳۶۰          |
| صندوق سرمایه گذاری نیکوکاری جایزه علمی و فن آوری پیامبر اعظم (ص) | سرمایه گذاری بدون سود                                                                                                                   | --                                    | ۸۹,۵۹۶           |
| شرکت پردازش اطلاعات مالی پارت                                    | قرارداد اجاره دستگاه های پوز<br>قرارداد اعتبارسنجی مشتریان                                                                              | ۱۸۹,۳۹۸<br>۱۵۰,۶۰۲                    | ۱,۳۴۱,۱۸۳        |
| شرکت فراتوسعه فردا پرداز ثمین                                    | بیمه ی تکمیلی درمان<br>بن تراوت بازار اعضا فصلی<br>بن تراوت ماه رمضان<br>عید فطر - عید قربان - عید غدیر                                 | ۳۳,۷۸۸<br>۱۴۴,۶۶۲<br>۱۱,۸۲۰<br>۳۷,۱۰۹ | --               |
| شرکت فن آوری اطلاعات و ارتباطات پویش آکس                         | شخصی سازی و پاکت گذاری کارت<br>پشتیبانی مرکز داده<br>سعادت آباد<br>پشتیبانی دیتا مخابراتی شعب<br>قرارداد ارائه خدمات<br>فن آوری به بانک | ۱۵۰,۵۹۰<br>۱۳,۷۳۴<br>۹,۱۵۶<br>۳۰۹,۲۱۲ | ۳۲۰,۰۰۰          |
| انجمن حامیان فرهنگ قرض الحسنه و کارآفرینی                        | تفاهم نامه همکاری مشترک جهت توسعه فرهنگ قرض الحسنه و پیاده سازی بانکداری اجتماعی                                                        | ۴,۱۲۸,۷۴۵                             | ۱۱۰,۶۴۷          |
| شرکت پویا ماندگار مانا                                           | قرارداد کارگزاری سهام                                                                                                                   | ۸,۴۴۳                                 | ۰                |
| سانا نوین دادفر مهر                                              | وصول مطالبات بانک                                                                                                                       | ۳۰,۰۰۰                                | ۳۰,۰۰۰           |
| شرکت کارآفرینی شکوه ایثار                                        | قرارداد خدمات عمومی به بانک                                                                                                             | ۴۰۱,۲۹۴                               | ۱۱۲,۵۰۰          |

وام به مشتریان این بانک پرداخت شده <sup>(۵)</sup> و تعداد سپرده گذاران در این بانک به بیش از پنج میلیون نفر رسیده است. البته با توجه به گذشت بیش از سه ماه از پایان سال مالی و عدم انتشار صورت های مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۱۴۰۱، نمی توان در این خصوص اظهار نظر کرد.  
از آن جا که این بانک به سپرده های سرمایه گذاری سودی پرداخت

خیرخواهانه بوده و منافعی از این بابت کسب نمی شود.

#### عملکرد مهم

بانک قرض الحسنه رسالت تلاش می کند تا با ترویج سنت قرض الحسنه، منابع ارزان قیمت خود را افزایش دهد و ادعا می کند در این زمینه هم موفق بوده است. بر اساس اعلام مدیرعامل بانک قرض الحسنه رسالت، در سال گذشته یک میلیون و ۲۸۶ هزار فقره

نمی‌کند، نسبت به سایر بانک‌ها هزینه‌ی پول به مراتب پایین‌تری دارد. البته این بانک بخشی از منابع ارزان‌قیمت خود را در اوراق مشارکت و سایر بازارها سرمایه‌گذاری می‌کند و سود نسبتاً خوبی را کسب می‌کند. طبق بند ۹ یادداشت‌های صورت‌های مالی، این بانک طی شش ماهه اول سال گذشته بیش از ۹۱۹۲ میلیارد ریال در اوراق بدهی و بیش از ۸۰۹۲ میلیارد ریال از سپرده‌گذاری نزد سایر بانک‌ها درآمد داشته است. این در حالی است که درآمدهای کارمزدی بانک طی این مدت معادل ۶۳۵۰ میلیارد ریال بوده است.

بر اساس آخرین صورت‌های مالی حسابرسی‌شده، سود عملیاتی شش‌ماهه سال گذشته این بانک معادل ۱۱ هزار و ۳۹۸ میلیارد ریال بوده که نسبت به شش‌ماهه سال ۱۴۰۰، ۱۲۷ درصد رشد نشان می‌دهد. برخی از کارشناسان بر این باورند که عملیات سفته‌بازی در بازار مسکن دلیل اصلی این رشد بوده و عده‌ای دیگر سرمایه‌گذاری صحیح بانک در اوراق مشارکت را علت اصلی بازدهی بالای این بانک می‌دانند. سوال این‌جاست بانکی که ادعا دارد تنها با کارمزد دو درصدی تسهیلات قرض‌الحسنه کسب درآمد می‌کند چگونه می‌تواند ۱۲۷ درصد افزایش سود داشته باشد؟ قیمت سهام این بانک در فرابورس نیز طی مدت کوتاهی رشد قابل‌توجهی داشت و از ۱۱۰ تومان در اسفند ماه ۱۴۰۰ به ۲۴ هزار و ۲۵۰ تومان در تیر ماه ۱۴۰۱ و ۹۳۵۰ تومان در آبان ماه ۱۴۰۱ رسید. این افزایش در شرایطی رخ داد که بازار روزهای رکود خود را سپری می‌کرد و ظن دستکاری در قیمت و بازار را در بین فعالان بازار سرمایه تقویت کرد.

### نرخ سود ۲۰ درصدی

بانک رسالت در تلاش است تا با تبلیغات مستمر و هدفمند، افشار متوسط رو به پایین را تشویق به سپرده‌گذاری در این بانک کند. بخشی از مردم هم به دلیل عدم دسترسی عادلانه به تسهیلات بانکی و از سر ناچاری، پس‌اندازهای خود را به این بانک انتقال می‌دهند. اگر چه عنوان می‌شود تسهیلات این بانک با کارمزد دو درصدی پرداخت می‌شود اما یک محاسبه‌ی ساده نشان می‌دهد که نرخ تسهیلات این بانک در حدود ۲۰ درصد و بالاتر است. برای دریافت ۱۰۰ میلیون تومان از این بانک، معادل همین مبلغ باید به مدت پنج تا شش ماه سپرده شود. با توجه به ماهیت قرض‌الحسنه بانک رسالت، سودی به سپرده‌ها تعلق نمی‌گیرد اما صورت‌های مالی بانک نشان می‌دهد که این منابع ارزان در اوراق مشارکت سرمایه‌گذاری شده (با نرخ ۱۸ درصد و بالاتر) یا در سایر بانک‌ها تبدیل به سپرده می‌شود. در واقع بانک به اندازه‌ی سودی که به سپرده‌ها پرداخت نمی‌کند به علاوه دو درصد کارمزد (در مجموع ۲۰ درصد و بالاتر)، سود می‌برد اما در تبلیغات به شکل هوشمندانه‌ای تنها روی نرخ دو درصد مانور می‌دهد.

### خرید و فروش وام

از طرف دیگر امتیاز وام در این بانک قابل انتقال به دیگران است.

در سایر بانک‌ها این امتیاز تنها قابل انتقال به بستگان درجه یک است. این مسئله باعث رونق خرید و فروش تسهیلات این بانک در بازار شده و تبلیغات زیادی در این خصوص می‌شود. بر این اساس، هم‌اکنون نرخ فروش هر یک میلیون تومان از تسهیلات قرض‌الحسنه این بانک، ۱۶۵ هزار تومان است. به عبارتی هزینه‌ی دریافت امتیاز هر صد میلیون تومان، شانزده و نیم میلیون تومان است. در برخی موارد گفته می‌شود سقفی برای فروش امتیاز تسهیلات وجود ندارد و یک ساعته هم پول را جابه‌جا می‌کنند. اگرچه بانک رسالت ادعا می‌کند آن افراد ارتباطی با این مجموعه ندارند اما نمی‌توان این موضوع را پذیرفت که تمامی این افراد از قبل اقدام به سپرده‌گذاری نامحدود در این بانک و کسب امتیاز کرده‌اند و بانک باید این شبهه را رفع کند. علاوه بر این، حتی در صورت عدم ارتباط این دلالان با بانک، مسئولیت این آشفتگی و نابه‌سامانی به عهده‌ی مسئولان بانک است؛ چرا که انتقال امتیاز وام به هر شخصی، راه را برای این تخلفات باز کرده است.

### فعالیت در قالب سازمان مردم‌نهاد

بر اساس اطلاعات منتشر شده در بند ۱-۵ در یادداشت‌های صورت‌های مالی این بانک، در هفت ماه نخست سال ۱۴۰۰، ۹۱ شعبه و در مجموع طی پنج سال گذشته ۲۸۲ شعبه‌ی خود را جمع‌آوری کرده است. تعداد کارکنان بانک نیز از ۳۰۵۳۲ نفر از سال ۱۳۹۶ به ۱۲۴۱ نفر در سال ۱۴۰۰ کاهش یافته است. البته این کاهش پرسنل به کاهش هزینه‌ها منجر نشده؛ چرا که از ابتدای دی ماه ۱۴۰۰، تعداد ۲۱۰۰ نفر از کارکنان بانک به «انجمن حامیان فرهنگ قرض‌الحسنه و کارآفرینی اجتماعی» منتقل شده‌اند.

بر اساس اطلاعات مندرج در روزنامه‌ی رسمی، انجمن حامیان فرهنگ قرض‌الحسنه و کارآفرینی اجتماعی به عنوان یک موسسه‌ی غیردولتی، غیرسیاسی، غیرتجاری و داوطلبانه به شماره ثبت ۳۴۴۵۱ در ۲۶ مرداد ۱۳۹۳ با سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال با محوریت اشاعه و تقویت فرهنگ قرض‌الحسنه تأسیس شده است. گفته می‌شود کارمندان شعب در قالب راهبر در دفاتر همیاری اجتماعی مشغول به فعالیت شده‌اند. این دفاتر در مناطق عمدتاً مسکونی، جای شعب بانک در مناطق تجاری را گرفته است و در ظاهر به مشاوره‌ی سرمایه‌گذاری می‌پردازد. از طرف دیگر در اطلاعیه‌های بانک، انجمن مذکور به عنوان سازمان مردم‌نهاد معرفی می‌شود و مشخص نیست که هدف این دفاتر اقتصادی است یا فعالیت داوطلبانه.

از طرف دیگر بررسی صورت‌های مالی بانک نشان می‌دهد هزینه‌های خدمات این انجمن در سرفصل هزینه‌های خدمات (یادداشت ۱۵-۲-۲ صورت‌های مالی) آمده است اما مشخص نیست چرا یک بانک باید هزینه‌ی نیروهای شاغل در یک انجمن غیرانتفاعی و غیرتجاری را بپردازد.

بررسی اعضای موسس و هیأت مدیره‌ی این انجمن، ظن ارتباطات مالی پنهانی با بانک رسالت را تقویت می‌کند. بر اساس آخرین تغییرات در هیأت مدیره، هم‌اکنون حمزه زارع‌زاده مهریزی به

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

عنوان مدیرعامل (معاون مدیرعامل در بانک)، حسین عنبرستانی به عنوان رئیس هیأت مدیره (مدیر توسعه منابع انسانی بانک)، مسعود شفیعی به عنوان عضو هیأت مدیره و خزانه دار (سهام دار بانک)، سیدرضا تهامی پور به عنوان هیأت مدیره و مسعود صعید زرنندی به عنوان نایب رئیس هیأت مدیره (سهامدار بانک) در این انجمن فعالیت می کنند.

#### ب) سهامداران

بانک قرض الحسنه رسالت در معرفی و تبلیغات خود این بانک را بانکی خصوصی معرفی می کند. این در حالی است که بخش قابل توجهی از سهامداران بانک وابسته به موسسات مالی و به ظاهر خیریه ای فعال در استان کرمان هستند. سهامداران در این بانک به صورت زنجیره ای از اشخاص حقیقی دارای ارتباطات ویژه هستند

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

و کرسی های مدیریتی بین چند نفر خاص تقسیم شده است. این همکاری ها فقط به سهامداری محدود نمی شود و در قالب های دیگری نظیر عقد قراردادهای خدماتی با بانک نیز گسترانیده می شود.

بر اساس اطلاعات منتشرشده در صورت های مالی این بانک، شرکت سرمایه گذاری پویش صالحین بزرگ ترین سهامدار این بانک، حدود ۶.۵۴ درصد از کل سهام بانک را در اختیار دارد. سایر سهامداران این بانک به شرح «جدول شماره ۲» هستند. این اطلاعات مستند به گزارش منتشرشده ای این شرکت از مجمع عمومی فوق العاده در ۲۵ اسفند ماه ۱۴۰۱ است. در ادامه به بررسی سهامدارانی که اطلاعاتی از آن ها در روزنامه رسمی موجود بوده است، پرداخته می شود.

«جدول شماره ۲»: سهامداران بانک رسالت با سهم بیش از نیم درصد<sup>(۶)</sup>

| اسامی سهامداران                                                            | تعداد سهام    | درصد سهام  |
|----------------------------------------------------------------------------|---------------|------------|
| علیرضا عکاف زاده                                                           | ۱۹.۴۰۸.۳۸۰    | ۱          |
| سید محمدرضا مصطفوی دهنوئی نماینده خیریه فرهنگی و تربیتی حاج علی اکبر صنعتی | ۲۳.۳۴۹.۳۶۸    | ۱.۲        |
| سید محمدرضا مصطفوی دهنوئی اصالتاً و به وکالت از ۹۸ سهامدار                 | ۳۰.۵۰۷.۱۸۹    | ۱.۵۷       |
| مسعود شفیعی اصالتاً و به وکالت از ۱۹۵ سهامدار                              | ۳۶.۹۳۹.۰۶۸    | ۱.۹        |
| ابوطالب اسحاقی اصالتاً و به وکالت از ۱۹۱ سهامدار                           | ۴۷.۸۹۸.۰۳۵    | ۲.۴۷       |
| ابوطالب اسحاقی نماینده خیریه ایتاء صالحین                                  | ۱۸.۹۷۲.۰۷۹    | ۰.۹۸       |
| حجت نقوی اصالتاً و به وکالت از ۴ سهامدار                                   | ۱۷.۸۹۱.۵۴۷    | ۰.۹۲       |
| محمدصادق دهقانی نماینده شرکت گنبد کویر کریمان                              | ۱۳.۳۰۰.۶۸۶    | ۰.۶۹       |
| حامد نقوی                                                                  | ۱۲.۶۴۴.۸۱۹    | ۰.۶۵       |
| مسعود صعید زرنندی نماینده شرکت گروه توسعه کارآفرینی ثمین                   | ۱۲.۲۹۰.۳۴۲    | ۰.۶۳       |
| مسعود صعید زرنندی اصالتاً و به نمایندگی از ۷ سهامدار                       | ۴۹.۴۹۴.۶۵۱    | ۲.۵۵       |
| عزیزاله ایزدی اصالتاً و به وکالت از ۷۷ سهامدار                             | ۵۷.۲۴۲.۲۹۸    | ۲.۹۵       |
| محمدحسین دروازه بان اصالتاً و به وکالت از ۵۵ سهامدار                       | ۶۲.۷۴۵.۵۴۴    | ۳.۲۳       |
| محمدرضا اسلامی زرنندی اصالتاً و به وکالت از ۲۴۴ سهامدار                    | ۷۱.۳۲۵.۴۲۳    | ۳.۶۷       |
| حسن امیری خانمکانی اصالتاً و به وکالت از ۱۹۶ سهامدار                       | ۷۴.۴۹۴.۷۶۸    | ۳.۸۴       |
| سید عبدالرضا تهامی پور اصالتاً و به وکالت از ۲۱ سهامدار                    | ۷۶.۷۹۰.۲۵۴    | ۳.۹۶       |
| سید محمدصادق مهدوی اصالتاً و به وکالت از ۶۸ سهامدار                        | ۷۹.۷۶۰.۸۸۵    | ۴.۱۱       |
| مصطفی عسکری پور ارجاس اصالتاً و به وکالت از ۲۸۴ نفر سهامدار                | ۸۶.۵۱۸.۶۶۴    | ۴.۴۶       |
| محمدرضا ورزنده اصالتاً و به وکالت از ۱۲ سهامدار                            | ۹۲.۱۷۵.۳۰۸    | ۴.۷۵       |
| محمدحسین حسین زاده اصالتاً و به وکالت از ۱۸ سهامدار                        | ۹۴.۰۴۲.۴۳۹    | ۴.۸۵       |
| منصور ابراهیمی نماینده شرکت سرمایه گذاری پویش صالحین                       | ۱۲۶.۹۵۷.۷۱۶   | ۶.۵۴       |
| جمع                                                                        | ۱.۱۰۴.۷۴۹.۴۶۳ | ۵۶.۹۲ درصد |

## سرمایه‌گذاری پویش صالحین (سهامی خاص)

در خصوص جزئیات فعالیت‌های این موسسه، اطلاعاتی در دست نیست اما گمانه‌زنی‌های غیررسمی آن را وابسته به یکی از نهادهای نظامی معرفی می‌کند. زمینه‌ی فعالیت اصلی این شرکت، سرمایه‌گذاری در امور تجاری، صنعتی، تولیدی، ساختمانی و فرهنگی و خرید و فروش سهام شرکت‌ها و موسسات عنوان شده است. بر اساس اطلاعات روزنامه‌ی رسمی، این شرکت سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۸۳ در کرمان با شماره ثبت ۶۵۸۴ تأسیس شده و علاوه بر بانک رسالت، شرکت‌های توسعه نور پایدار، فراتوسعه فراپرداز ثمین، شرکت حفاری زرین‌راد دریاب، شرکت مهندسی و توسعه نفت و گاز محمدیان، گروه توسعه کارآفرینی پویش ثمین، شرکت اهرام سخت‌پیکر و شرکت توسعه عمران مکران را در زیرمجموعه‌ی خود دارد. در حال حاضر حمید عسکری به شماره ملی ۳۰۵۰۶۹۳۰...، محمدحسین حسین‌زاده (مدیرعامل بانک رسالت) به شماره ملی ۳۱۸۹۶۷۱... و حسن امیری خانمکانی (سهامدار بانک) به شماره ملی ۳۰۹۰۱۶۴...، اعضای هیأت مدیره این شرکت و موسسه‌ی ارقام‌نگر آریا (حسابرس قانونی بانک رسالت) بازرس قانونی آن هستند. لازم به ذکر است ترکیب هیأت مدیره این شرکت از سال ۱۳۹۲ تاکنون تغییری نداشته است.

## محمدحسین حسین‌زاده

محمدحسین حسین‌زاده مدیرعامل کنونی بانک قرض‌الحسنه رسالت و هیأت مدیره سرمایه‌گذاری پویش صالحین، متولد گلباف در استان کرمان است. وبسایت بانک رسالت او را «کارشناس علوم نظامی» خبرگزاری تسنیم<sup>(۷)</sup> او را «سردار» و خبرگزاری فارس<sup>(۸)</sup> و وبسایت قاسم سلیمانی<sup>(۹)</sup> او را «هم‌رمز سردار قاسم سلیمانی» معرفی کرده‌اند. جستجوی نام او به شماره ملی ۳۱۸۹۶۷۱... در وبسایت روزنامه‌ی رسمی نشان می‌دهد وی طی سال‌های دهه‌ی ۱۳۹۰ در بیش از ۲۰ شرکت عضو هیأت مدیره بوده است. حسین‌زاده علاوه بر عضویت در هیأت مدیره‌ی شرکت سرمایه‌گذاری پویش صالحین، سابقه‌ی حضور در هیأت مدیره‌ی شرکت‌های مهندسی توسعه آب آسیا، گروه تخصصی نوید سلامت رازی، نیروگاهی دارزین کیش، گروه تخصصی توسعه جهان بایا، توسعه پترو صنعت مکین، موسسه‌ی غیرتجاری خدماتی رفاهی باب‌الحوائج کرمان، توسعه عمران مکران، گروه اقتصادی پویش نوار پایدار و خدمات کشاورزی بوستان سبز کویر را داشته است. او در مجمع عمومی فوق‌العاده بانک رسالت، به وکالت از ۱۸ سهامدار، مالک ۴۰۸۵ درصد از سهام این موسسه بوده است.

## علیرضا عکاف‌زاده

متولد کرمان به شماره ملی ۲۹۹۲۱۲۰...، مدیرعامل سابق مجتمع فولاد مشیز بردسیر است که به تنهایی یک درصد سهام بانک رسالت را در اختیار دارد. جستجوی نام او در وبسایت روزنامه‌ی رسمی نشان می‌دهد وی طی یک دهه‌ی گذشته در ۲۲ شرکت عضو، نایب‌رئیس هیأت مدیره یا بازرس بوده است. برخی از این شرکت‌ها عبارتند از: صنعتی معدنی فاتح یاران امین، بسیط کرمان، توسعه پترو صنعت مکین، سریع‌سازان ارگ کویر توسعه و تجارت کویر مهام تکین صبا نور ایرانیان.

## بنیاد حاج علی‌اکبر صنعتی

بر اساس سایت این بنیاد در سال ۱۳۹۵ توسط حاج‌علی‌اکبر صنعتی‌زاده جهت پرورش کودکان بی‌سرپرست کرمان تأسیس شده اما در خصوص فعالیت‌هایش اطلاعاتی در دست نیست. این بنیاد ۱۰۲ درصد از سهام بانک رسالت را در اختیار دارد. سید محمدرضا مصطفوی دهنوئی (به شماره ملی ۳۰۹۱۱۴۸۹۳۹) به عنوان نماینده‌ی این خیریه، رئیس هیأت مدیره فناوری اطلاعات و ارتباطات پویش آکس (طرف قرارداد با بانک) نیز است.

## خیریه ایتاء صالحین

این موسسه‌ی خیریه در سال ۱۳۸۱ به شماره ثبت ۴۱۶ در کرمان ثبت شد و دارای ۰۰۹۸ درصد از سهام بانک رسالت است. در حال حاضر علی احمدی‌جوپاری، محمدرضا ورزنده، محمود لطیفی راینی، علیرضا عبدلی‌نسب و عباس فرمیتنی اعضای هیأت مدیره این موسسه هستند. هیچ اطلاع دیگری از فعالیت‌های خیریه و تجاری این موسسه در دسترس نیست. سوال اینجاست که یک موسسه‌ی خیریه که با هدف نوع‌دوستانه تأسیس شده، از چه منابعی اقدام به خرید سهام بانک رسالت کرده است؟ ابوطالب اسحاقی، مدیر حوزه‌ی مدیریت بانک رسالت و نماینده‌ی این موسسه در مجمع عمومی فوق‌العاده‌ی بانک رسالت، با وکالت از ۱۹۱ سهامدار، نماینده‌ی ۲۰۴۷ درصد از سهامداران نیز بوده است.

## خیریه مولی‌الموحیدین

خیریه مولی‌الموحیدین در سال ۱۳۶۶ در کرمان به ثبت رسید. این مجموعه با دارا بودن بیش از ۳۰ هلدینگ، ۱۰۰ درصد سهام هواپیمایی ماهان، ۵۰ درصد سهام کرمان موتور، قطار جوپار، ارگ جدید بم، آرین ماهتاب گستر و غیره را در اختیار دارد. طی سال‌های اخیر در خصوص فعالیت‌های برون‌مرزی این موسسه‌ی خیریه به خصوص در کشورهای هم‌جوار، اخبار و حواشی

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

متعددی منتشر شده است. علی مصطفوی متولد ۱۳۳۵ در زرنند کرمان، عضو هیأت امنای خیریه مولی‌الموحدين و نماینده این شرکت در بانک رسالت بوده است. او همزمان مدیرعامل گلاب‌زهرها وابسته به بنیاد فرهنگی و تربیتی صنعتی نیز است.

#### محمدرضا ورزنده

متولد کرمان به شماره ملی ۲۹۹۳۵۳... که جستجوی نام او در وبسایت روزنامه‌ی رسمی نشان می‌دهد وی طی یک دهه‌ی گذشته در ۲۴ شرکت عضو، رئیس، نایب‌رئیس هیأت مدیره یا بازرس بوده است. مددکاری ایثارگران استان کرمان، مسکن رسالت صالحین، صندوق قرض‌الحسنه رسالت صالحین تهران، گروه توسعه کارآفرینی پویش ثمین، مجتمع ذوب آهن ونورد کرمان، صهبا صنعت تهران، خیریه ایتاء صالحین، پویان ره پرند و صنایع فولاد کرمان از این جمله‌اند. او در مجمع عمومی فوق‌العاده به وکالت از ۱۲ سهامدار، مالک ۴.۷۵ درصد از سهام بانک رسالت بوده است.

#### مصطفی عسکری پور ارجاس

متولد کرمان که جستجوی نام او به شماره ملی ۲۹۸۰۳۶... در وبسایت روزنامه‌ی رسمی نشان می‌دهد وی طی یک دهه‌ی گذشته در شش شرکت عضو، نایب‌رئیس هیأت مدیره یا بازرس بوده است. در آریا اورست ماشین به عنوان عضو هیأت مدیره، در کرمان دیزل بوتیا، سیرجان قطعه گستر بوتیا، کاروان ترابری امیر و تولیدی بازرگانی رهرو ماشین کویر به عنوان بازرس اصلی و در عسکر ترابری بوتیا نایب‌رئیس هیأت مدیره بوده است. عسکری پور در مجمع عمومی فوق‌العاده به وکالت از ۲۸۴ سهامدار، مالک ۴.۴۶ درصد از سهام بانک رسالت بوده است.

#### سید محمدصادق مهدوی

متولد کرمان به شماره ملی ۲۹۹۱۳۶۲... طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۸ عضو هیأت مدیره موسسه‌ی انجمن حامیان فرهنگ قرض‌الحسنه و کارآفرینی اجتماعی و نماینده‌ی شرکت گروه تخصصی نوید سلامت رازی بوده است. جستجوی نام او در وبسایت روزنامه‌ی رسمی نشان می‌دهد وی طی سال‌های ۱۳۹۶ تاکنون در ۲۰ شرکت عضو، نایب‌رئیس هیأت مدیره یا بازرس بوده است. مهرسام فارمد، مهرسام دارو، رهروان دوراندیش، ماهان ایده هیراد، توسعه ارتباطات تابا از این جمله‌اند. او در مجمع عمومی فوق‌العاده به وکالت از ۶۸ سهامدار، مالک ۴.۱۱ درصد از سهام بانک رسالت بوده است.

#### محمدرضا اسلامی زرنندی

متولد زرنند به شماره ملی ۳۰۹۰۷۱۵۰... در شرکت گلزار گلستا گلشید به عنوان عضو هیأت مدیره، در صندوق قرض‌الحسنه رسالت صالحین کرمان عضو هیأت تصفیه و در کارآفرینی شکوه ایثار و خدمات الکترونیکی ستاره درخشان یگانه عضو اصلی هیأت مدیره بوده است. او در مجمع عمومی فوق‌العاده به وکالت از ۲۴۴ سهامدار، مالک ۳.۶۷ درصد از سهام بانک رسالت بوده است.

علاوه بر افراد ذکرشده، رضا تویسرکانی، علیرضا خطیب و حمید عرب‌نژاد از افراد ذی‌نفوذ این بانک در سال‌های دهه‌ی ۱۳۹۰ بوده‌اند که بررسی سوابق آنان مجال دیگری را می‌طلبد.

صیغ  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

#### ج) مزایای هیأت مدیره و بستگان آنها

بانک رسالت اگرچه در تبلیغات خود عنوان می‌کند به دنبال اشاعه‌ی فرهنگ قرض‌الحسنه و بی‌توجه به سود است که در پرداخت مزایا و پاداش هیأت مدیره و تسهیلات به بستگان آنان همانند یک بانک تجاری عمل کرده است. بر اساس یادداشت ۱-۴۷ صورت‌های مالی، دو نفر از اعضای هیأت مدیره موظف و مدیرعامل در شش ماهه‌ی اول سال ۱۴۰۱ بالغ بر ۵,۹۳۸ میلیون ریال بابت حقوق و مزایا، عیدی و پاداش دریافت کرده‌اند. این مبلغ برای سه نفر از اعضای غیرموظف هیأت مدیره ۱۱ هزار و ۳۷ میلیون ریال و برای اعضای کمیته‌های مرتبط با هیأت مدیره ۲۵۰ میلیون ریال بوده است. در مجموع پرداختی به مدیران بانک طی دوره‌ی مورد بررسی، ۱۷ هزار و ۲۲۵ میلیون ریال بوده است (جدول شماره‌ی ۳). البته این ارقام شامل سهام پرداخت شده به این افراد نمی‌شود.

علاوه بر دریافت حقوق و عیدی و پاداش، اعضای هیأت مدیره‌ی بانک رسالت از مزایای دیگری نیز استفاده کرده‌اند. بر اساس بند ۱-۴۷-۲ صورت‌های مالی، جهت تأمین مسکن ۴ نفر از اعضای هیأت مدیره مبالغی تحت عنوان ودیعه اجاره بر اساس قرارداد منعقد فی‌مابین موجر و مستاجر (بانک قرض‌الحسنه رسالت) پرداخت گردیده است. البته در خصوص جزئیات و مبالغ دقیق این قراردادهای اجاره اطلاعی در دست نیست. همچنین در خصوص تسهیلات دریافتی اعضای هیأت مدیره و وابستگان آنان در این دوره اطلاع‌رسانی صورت نگرفته است اما بر اساس اطلاعات صورت‌های مالی این بانک در سال‌های قبل، بستگان اعضای هیأت مدیره اقدام به دریافت تسهیلات قرض‌الحسنه از این بانک کرده‌اند.

«جدول شماره ۳»: حقوق و مزایای دریافتی مدیران بانک رسالت (میلیون ریال)<sup>(۱۰)</sup>

| نوع                                       | تعداد | حقوق و مزایای ناخالص | حق حضور | عیدی | پاداش | سایر | جمع دریافتی |
|-------------------------------------------|-------|----------------------|---------|------|-------|------|-------------|
| اعضای هیأت مدیره موظف و مدیرعامل (اجرایی) | ۲     | ۳,۳۷۰                | ۰       | ۱۲۸  | ۲,۲۰۰ | ۲۴۰  | ۵,۹۳۸       |
| اعضای هیأت مدیره غیرموظف (غیراجرایی)      | ۳     | ۷,۱۸۵                | ۰       | ۱۹۲  | ۳,۳۰۰ | ۳۶۰  | ۱۱,۰۳۷      |
| اعضای کمیته‌های مرتبط با هیأت مدیره       | ۱     | ۰                    | ۲۵۰     | ۰    | ۰     | ۰    | ۲۵۰         |
| جمع                                       | ۶     | ۱۰,۵۵۵               | ۲۵۰     | ۳۲۰  | ۵,۵۰۰ | ۶۰۰  | ۱۷,۲۲۵      |

اساسنامه در خصوص ممنوعیت اعطای وام به اعضای هیأت مدیره و سهامداران با بیش از یک درصد سهام است. همچنین ماده‌ی ۳۵ دستورالعمل تأسیس بانک در خصوص ممنوعیت اعطای حداکثر ۱۵۰ میلیون ریال وام قرض الحسنه به هر فرد هم رعایت نشده است. در این بخش از صورت‌های مالی، به تسهیلات بستگان سایر اعضای هیأت مدیره نیز اشاره شده که در حوصله‌ی این یادداشت نمی‌گنجد. لازم به ذکر است در اقدامی عجیب پس از سال ۱۳۹۵، بخش «تسهیلات و تعهدات اشخاص مرتبط» از یادداشت‌های صورت‌های مالی این بانک حذف شده است.

بر اساس بند ۳۴ صورت‌های مالی منتهی به ۳۰ اسفند ۱۳۹۵، فاطمه و محمد حسین‌زاده فرزندان مدیرعامل بانک رسالت ۵ فقره تسهیلات قرض الحسنه به مبلغ ۳۹۲ و ۶۰۰ میلیون ریال در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۵ از این بانک دریافت کرده‌اند که جزییات آن به شرح «جدول شماره ۴» است. با استفاده از محاسبه‌گر تورم بانک مرکزی، قیمت روز تسهیلات دریافت شده توسط دو فرزند مدیرعامل بانک رسالت به بیش از شش میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال می‌رسد. اعطای این تسهیلات برخلاف مفاد ماده‌ی ۱۳۲ اصلاحیه‌ی قانون تجارت و ماده‌ی ۳۹

«جدول شماره ۴»: تسهیلات دریافتی بستگان مدیرعامل (میلیون ریال)<sup>(۱۱)</sup>

| نام             | نوع عقد         | تاریخ مصوب | نرخ | مدت (ماه) | مبلغ وام | مبلغ وام به قیمت سال ۱۴۰۱ |
|-----------------|-----------------|------------|-----|-----------|----------|---------------------------|
| فاطمه حسین‌زاده | قرض الحسنه عادی | ۱۳۹۵.۱۰.۱۲ | ۴   | ۱         | ۱۵۰      | ۹۶۰                       |
|                 | قرض الحسنه عادی | ۱۳۹۵.۰۴.۰۳ | ۳   | ۱۴        | ۱۲۰      | ۷۶۸                       |
|                 | قرض الحسنه عادی | ۱۳۹۳.۰۷.۰۲ | ۲   | ۱۰        | ۱۲۲      | ۹۳۵                       |
| محمد حسین‌زاده  | قرض الحسنه عادی | ۱۳۹۵.۰۹.۱۵ | ۴   | ۶۰        | ۳۰۰      | ۱,۹۲۰                     |
|                 | قرض الحسنه عادی | ۱۳۹۵.۰۴.۳۰ | ۴   | ۴         | ۳۰۰      | ۱,۹۲۰                     |
| جمع             |                 |            |     |           | ۹۹۲      | ۶,۵۰۳                     |

#### د) تخلفات و زد و بندها

طی سال‌های گذشته نام بانک رسالت در چند پرونده‌ی مهم فساد و اختلاس مطرح شد که تاکنون هیچ توضیحی از سوی مدیران و هیأت مدیره‌ی این بانک در خصوص این موارد ارائه نشده است. در ادامه به بررسی سه مورد از این تخلفات پرداخته می‌شود.

#### اختلاس در بانک تجارت شعبه کرمان

نام محمدحسین حسین‌زاده در سال ۱۳۹۷ در جلسه‌ی دادگاه رسیدگی به اتهامات «علی‌اکبر عمارت‌ساز»

اقدام به صدور چک‌های بدون پشتوانه می‌کرده‌اند و متهم این چک‌ها را در شعبه‌ی تختی بانک تجارت کرمان به چک‌های بین بانکی بانک‌های دیگر به ذی‌نفعی بانک رسالت تبدیل می‌کرده است.

کیفرخواست در این خصوص می‌افزاید که متهم در اسناد بانکی متعلق به صندوق رسالت اقدام به حذف سه صفر می‌کرده و ۲۴ فقره چک پیش از خصوصی شدن بانک تجارت و ۲۵۶ فقره چک پس از خصوصی شدن آن به نفع صندوق رسالت صادر کرده است. در آن زمان عزت‌الله وزیری، دیگر متهم این پرونده، مدیرعامل



محمدحسین حسین‌زاده در جلسه‌ی دادگاه رسیدگی به اتهامات «علی‌اکبر عمارت‌ساز»

بانک رسالت بوده است. عزت‌الله وزیری به شماره ملی ۳۱۸۹۸۷... به ۲۲ سال حبس محکوم شده که ۱۵ سال آن اجرایی است. بر اساس اطلاعات روزنامه‌ی رسمی، عزت‌الله وزیری نیز متولد کرمان است و خانواده‌ی وی نیز در این استان به فعالیت اقتصادی مشغول هستند.

#### فساد فولاد مبارکه

نام بانک رسالت در پرونده‌ی فساد ۹۲ هزار میلیارد تومانی فولاد مبارکه نیز مطرح شد. در گزارش تفصیلی هیأت تحقیق و تفحص مجلس در خصوص شرکت فولاد مبارکه که در آذرماه ۱۴۰۰ تهیه شده، نام این بانک به عنوان یکی از دستگاه‌هایی که با مدیرعامل وقت شرکت فولاد مبارکه و سپاه ناحیه‌ی مبارکه زدوبند داشته، آمده است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

در صفحه ۷۴ این گزارش آمده است: «به موجب تفاهم‌نامه‌ی منعقد بین شرکت فولاد مبارکه، بانک قرض‌الحسنه رسالت و سپاه ناحیه‌ی مبارکه، مقرر گردیده از محل منابع نقدی شرکت فولاد مبارکه در بانک رسالت سرمایه‌گذاری گردد و از محل اعتبار سپرده مذکور، به افراد معرفی‌شده توسط سپاه ناحیه‌ی مبارکه مبلغ ۱۵۰ میلیون ریال با کارمزد دو درصد تسهیلات پرداخت گردد. در اجرای موافقتنامه‌ی فوق مبلغ ۴۳۰ میلیارد ریال طی اسناد حسابداری ۱۲۱۱۲۱۸ و ۳۳۰۱۰۰۲ به حساب قرض‌الحسنه رسالت واریز و سپرده شده است.»

در صفحه ۲۳۶ این گزارش آمده است: «بر اساس تصمیم اتخاذشده توسط مدیرعامل فولاد مبارکه و در راستای تعاملات وی با برخی شخصیت‌های استان، مبلغ ۴۰۰ میلیارد ریال از منابع شرکت در بانک قرض‌الحسنه رسالت سپرده شده است. در این راستا و بر اساس معرفی‌نامه از طریق خیریه نذر اشتغال، تسهیلات به افراد معرفی‌شده ارائه می‌گردد.»<sup>(۱۴)</sup>

#### شرکت فولاد کرمان

بر اساس گزارش بازرسی قانونی بانک در سال مالی ۱۳۹۴ و سال‌های قبل از آن، بخش نامشخصی از منابع مالی بانک، خارج از تشریفات معمول اعطای تسهیلات، در اختیار اشخاص حقیقی قرار گرفته و تضمین بازپرداخت تسهیلات مزبور توسط شرکت پویش ثمین (سهامدار مشترک با بانک) تقبل شده است. تسهیلات‌گیرندگان نیز بر اساس قراردادهای خرید محصولات فولادی، وجوه دریافتی را در اختیار شرکت فولاد کرمان (سهامدار مشترک با بانک) قرار داده‌اند.

#### ه) بررسی صورت‌های مالی

در این بخش صورت‌های مالی بانک قرض‌الحسنه رسالت مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته با توجه به عدم انتشار به‌موقع صورت‌های مالی، به ناچار از آخرین صورت‌های مالی این بانک در تاریخ شش ماهه‌ی سال ۱۴۰۱ استفاده شده است. البته اطلاعات مربوط به صورت‌های مالی نه‌ماهه‌ی ۱۴۰۱ هم منتشر شده است اما به دلیل این که مورد حسابرسی واقع نشده، قابل استفاده نیست.

#### تأخیر در انتشار صورت‌های مالی

آخرین صورت مالی منتشرشده بانک رسالت مربوط به نه‌ماهه‌ی سال گذشته و آخرین صورت‌های مالی

حسابرسی‌شده‌ی این بانک مربوط به شش‌ماهه‌ی سال ۱۴۰۱ است. این بانک بر اساس ضوابط بورس موظف است گزارش عملکرد ماهیانه را در سامانه‌ی کدال منتشر کند که از بهمن ماه سال گذشته تاکنون این ارقام منتشر نشده‌اند. علاوه بر این انتشار صورت‌های مالی پایان سال ۱۴۰۱ نیز که باید طی ۶۰ روز پس از پایان دوره صورت می‌گرفت، به تأخیر افتاده است. عدم انتشار دقیق و به‌موقع آمار و اطلاعات، منافع سهامداران خرد را به مخاطره می‌اندازد و عدم شفافیت را در این مجموعه تقویت می‌کند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

#### اظهارنظر حسابرس قانونی

به طور کلی اظهارنظر مثبت حسابرس قانونی از صورت‌های مالی می‌تواند به سهامداران، سایر ذی‌نفعان و پژوهشگران نسبت به صحت رویه‌ها، الزامات و استانداردهای حسابداری اطمینان‌خاطر بدهد. طی سال‌های گذشته اظهارنظر موسسات حسابرسی مختلف در خصوص صورت‌های مالی این بانک مشروط یا عدم اظهارنظر بوده است. موسسه ارقام‌نگر آریا به عنوان حسابرس قانونی بانک در آخرین گزارش خود ذیل بند ۲ صورت‌های مالی شش‌ماهه‌ی سال ۱۴۰۱ اعلام کرده «این موسسه نمی‌تواند اطمینان یابد از همه موضوعات مهمی که معمولاً در حسابرسی قابل شناسایی است، آگاه می‌شود و از این رو اظهارنظری ارائه نمی‌کند». معمولاً در شرایطی حسابرس از اعلام‌نظر خودداری می‌کند که صورت‌های مالی مبهم باشد و امکان تشخیص وجود نداشته باشد. صورت‌های مالی سال ۱۴۰۰ بانک نیز توسط موسسه‌ی حسابرسی دیگری مورد حسابرسی قرار گرفته و در گزارش ۲۸ تیر ۱۴۰۱ آن موسسه هم نسبت به صورت‌های مالی «اظهارنظر مشروط» ارائه کرده است.

#### بهامات صورت‌های مالی

اظهارات حسابرس می‌تواند بخشی از موارد دارای ابهام در صورت‌های مالی را نشان دهد. حسابرس قانونی در بند ۳ یادداشت‌های صورت‌های مالی اشاره می‌کند الزامات استانداردهای حسابداری در خصوص افشای کافی و مناسب ریسک‌های موجود در صنعت بانکداری شامل ریسک‌های اعتباری، نقدینگی و بازار رعایت نشده است. حسابرس قانونی ذیل بند ۴ بیان می‌کند که این بانک صورت‌های مالی شش‌ماهه حسابرسی‌نشده، شش‌ماهه و سالانه‌ی حسابرسی‌شده را در موعد مقرر افشا نکرده است. سایر موارد گزارش‌شده توسط حسابرس قانونی عبارتند از:

بررسی یادداشت ۴۵-۵-۳ صورت‌های مالی نشان می‌دهد این نسبت در پایان شش ماهه‌ی اول سال گذشته معادل ۴.۸۸ بوده که بسیار پایین‌تر از ۸ درصد است.

البته هیأت مدیره برای بهبود این نسبت، از مهرماه سال گذشته پیشنهاد افزایش سرمایه از محل سود انباشته را ارائه کرده است. در این راستا مجمع عمومی فوق‌العاده هم در ۲۵ اسفند ماه سال گذشته جهت افزایش سرمایه از محل سود انباشته برگزار شده است اما تا زمان نگارش این گزارش، این افزایش سرمایه به دلایل نامعلوم رخ نداده است. البته بانک رسالت در آخرین اطلاعی‌هی خود در سامانه‌ی کدال اظهار کرده تا قبل از برگزاری مجمع عمومی (پایان تیر ماه) این افزایش اتفاق خواهد افتاد.

#### بدهی احتمالی به بانک مرکزی

بر اساس یادداشت ۴۱-۲-۱ صورت‌های مالی، اداره‌ی

صیقل  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

۱- مستنداتی در خصوص تأیید صلاحیت حرفه‌ای دو نفر از اعضای هیأت مدیره در اختیار موسسه حسابرسی قرار نگرفته است.

۲- صورت‌های مالی و تاییدیه‌ی مدیران به امضای دو نفر از اعضای هیأت مدیره نرسیده است.

۳- بر اساس مفاد ۵ دستورالعمل انضباطی ناشران فرابورسی، پرداخت سود سهام مصوب مجمع عمومی ظرف مهلت قانونی صورت نگرفته است.

۴- افشای دلایل تغییر سودآوری بیش از ۳۰ درصد در اطلاعات و صورت‌های مالی میانی صورت نگرفته است.

#### نرخ کفایت سرمایه پایین

نسبت یا نرخ کفایت سرمایه یکی از شاخص‌های سنجش عملکرد مؤسسات مالی است و از تقسیم سرمایه‌ی پایه به مجموع دارایی‌ها (موزون‌شده بر حسب ریسک) به دست می‌آید. این نسبت نشان می‌دهد که بانک‌ها تا



کل حسابداری بانک مرکزی، ۵۳۶۴ میلیارد ریال وجه التزام برای بانک رسالت محاسبه کرده که نه تنها پرداخت نشده بلکه ذخیره‌ای نیز بابت آن در صورت‌های مالی گرفته نشده است. بر اساس ضوابط بانک مرکزی، اضافه برداشت بانک‌ها - که یکی از عوامل تورم بالا در اقتصاد ایران است - از منابع بانک

چه اندازه می‌توانند توسط سرمایه‌ی خود ریسک‌های موجود را پوشش دهند و از ورشکستگی جلوگیری کنند. طبق ماده‌ی ۳ آیین‌نامه‌ی کفایت سرمایه این نسبت در بانک‌ها و مؤسسات مالی حداقل ۸ درصد تعیین شده است. بر اساس استانداردهای کمیته بال، این رقم در سطح جهان بین ۱۲ تا ۱۴ درصد است.

مرکزی ۳۴ درصد جریمه برای بانک در پی دارد. حساب جاری بانک رسالت نزد بانک مرکزی از ۹ تیر ماه ۱۳۹۲ دارای اضافه برداشت بوده که بانک مرکزی برای این امر مطالبه مبلغ ذکرشده را دارد. این رقم به صورت تکلیفی بابت ساماندهی و مدیریت بحران صندوق‌های انتقالی (پرداخت وجوه سرمایه‌گذاران صندوق‌های مذکور) به این بانک بوده است.

یادداشت حسابرسان نشان می‌دهد که هیأت مدیره‌ی بانک به دلیل تکلیفی بودن این امر، اعتقادی به اختصاص ذخیره بابت جریمه‌ی یادشده در حساب‌ها ندارد. علاوه بر این هیأت مدیره معتقد است به دلیل این که سود دریافتی از مشتریان در این بانک به صورت قرض‌الحسنه و معادل دو درصد است، رقم ۳۴ درصد جریمه برای این بانک توجیهی ندارد و به همین دلیل ذخیره‌ای برای آن ثبت نمی‌شود. بر این اساس، مکاتبات در این خصوص صورت پذیرفته و بر اساس اعلام اداری نظرات بر بانک‌ها و موسسات اعتباری بانک مرکزی، موضوع بخشش جریمه در بهمن ماه ۱۳۹۲ به شورای پول و اعتبار منعکس شده اما نتیجه‌ی آن تاکنون اعلام نشده است. این نکته در تمامی صورت‌های مالی حسابرسان طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ توسط حسابرسان قانونی مختلف گزارش شده اما این اختلاف حقوقی پس از یک دهه هنوز به نتیجه نرسیده است.

این بدهی احتمالی باید توسط هیأت مدیره‌ی بانک شفاف‌سازی شود. صرف این که هیأت مدیره اعتقادی به ذخیره‌گیری بابت این بدهی ندارد، نمی‌تواند قابل قبول باشد، چون در صورت عدم موافقت شورای پول و اعتبار، این رقم باید در صورت‌های مالی منعکس شود و عملیات بانک را متأثر می‌کند. در واقع در نظر نگرفتن این رقم در بخش بدهی‌ها، سود بانک را به صورت غیرواقعی بالا برده است. برای درک بزرگی این رقم کافی است بدانید که ۵۳۶۴ میلیارد ریال معادل ۴۷ درصد سود محقق‌شده این بانک طی شش ماهه‌ی اول سال ۱۴۰۱ است.

نکته‌ی قابل توجه دیگر در این بخش آن است که در صورت‌های مالی بانک مبلغ ۴۹۰ میلیارد ریال بابت مطالبات از بانک مرکزی درج شده که تا تاریخ گزارش حسابرسان، بانک مرکزی آن را تایید نکرده است.

#### بدهی صندوق‌های تجمع‌شده

با گذشت بیش از یک دهه از ادغام ۳۴ صندوق در بانک رسالت، هنوز حساب بین ۱۷ صندوق و بانک

باز بوده و این صندوق‌ها به بانک بدهکار هستند. براساس بند ۲۸ یادداشت‌های صورت‌های مالی بانک قرض‌الحسنه رسالت، مجموع این بدهی به بیش از ۱۵ هزار و ۶۰۹ میلیارد ریال در پایان شهریور ماه سال گذشته رسیده است. این مطالبات که در بخش سایر دارایی‌های ترازنامه آمده، معادل هشت برابر سرمایه‌ی این بانک است.

#### پانوشته‌ها:

۱- برای اطلاعات بیشتر رک به: وبسایت «نهاد مردمی رسالت».

۲- سبک بهتر کار و زندگی؛ ارمغان نهاد مردمی رسالت، خبرگزاری فارس، ۳۰ مردادماه ۱۴۰۱.

۳- شامل صندوق‌های قرض‌الحسنه مهر وطن، مهر میهن، میلاد مکریان، رسالت شفا مهر تبریز، پشتیبان آینده، کریمه کرامت، توحید کرمان، نصر بناب، مهر آریا، بشارت ایمان، باقرالعلوم شوش، مبین آذر تبریز، امام خمینی سبزوار، ارشاد کرمان، بعثت رفسنجان، فجر بندر ترکمن، ندای سپهر ایرانیان، ولی عصر سورک و غیره.

۴- منبع «جدول شماره‌ی ۱» صورت‌های مالی بانک رسالت در شش ماهه‌ی منتهی به ۱۴۰۱.۶.۳۱ است.

۵- پرداخت یک میلیون و ۲۸۰ هزار فقره وام در بانک قرض‌الحسنه رسالت، وبسایت بانک قرض‌الحسنه رسالت.

۶- منبع «جدول شماره‌ی ۲» اطلاعات منتشرشده توسط بانک رسالت در سامانه‌ی کدال است.

۷- شهید سلیمانی به روایت یک هم‌زم/ حاج قاسم همیشه فرمانده وسط میدان بود، خبرگزاری تسنیم، ۱۱ دی ماه ۱۳۹۹.

۸- جان فدا؛ منش حاج قاسم از زبان رفیقش؛ همه لشکر مرید حاج قاسم بودند/ با دید محبت به خطاکاران نگاه می‌کرد، خبرگزاری فارس، ۱۰ دی ماه ۱۴۰۱.

۹- وبسایت قاسم سلیمانی.

۱۰- منبع «جدول شماره‌ی ۳» صورت‌های مالی بانک رسالت در شش ماهه‌ی منتهی به ۱۴۰۱.۶.۳۱ است.

۱۱- منبع «جدول شماره‌ی ۴» صورت‌های مالی بانک در سال ۱۳۹۵/ محاسبه‌گر تورم بانک مرکزی است.

۱۲- ادعای جالب متهم به پولشویی در دادگاه، اقتصادآنلاین، ۳ دی ماه ۱۳۹۷.

۱۳- کیفرخواست اتهامات ۶ هزار میلیارد تومانی علی‌اکبر عمارت‌ساز، خبرگزاری تسنیم، ۳ دی ماه ۱۳۹۷.

۱۴- گزارش تفصیلی هیأت تحقیق و تفحص شرکت فولاد مبارکه، مجلس شورای اسلامی، دوره‌ی یازدهم، گروه راهبری اجرایی، آذرماه ۱۴۰۰.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



عکس از فرانس ۲۴

## اقتصادی

### ظرفیت‌های دیپلماسی کار دولت رئیسی، دست به دامان بازار کار خارجی

صیقل  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

امیر آقایی  
روزنامه‌نگار



دفتر توسعه نهادهای اشتغال و هدایت نیروی کار وزارت کار، مقدمات اعزام نیروی کار به کشورهای همسایه و حوزه‌ی خلیج فارس فراهم شده است. بر این اساس و با همکاری وزارت امور خارجه و دستگاه‌های ذی‌ربط و در نتیجه‌ی رایزنی با کشورهای مقصد، قطر، ارمنستان،

معاون اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از فعال شدن «دیپلماسی بازار کار» برای اعزام نیروی کار ماهر به قطر خبر داد. وی افزود: «قطر طی شش ماه گذشته ۵۰۰ ویزای کار برای ایرانیان صادر کرده و مذاکرات دو طرف ادامه دارد.» بنا به اعلام مدیر کل

عراق و عمان میزبان نیروی کار مازاد ایران خواهند بود. هرچند سیاست اعزام رسمی نیروی کار مازاد همواره و از دیرباز مورد تأیید دولت‌های مختلف بوده اما در این زمینه برنامه‌ی جدی و ضابطه‌مندی وجود نداشته. به گفته‌ی معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت کار دولت ابراهیم رئیسی، فعال شدن دیپلماسی بازار کار سیاست محوری این وزارتخانه و دولت سیزدهم است.

از گذشته بحث فعال کردن بخش‌های اقتصادی و ایجاد دفتر اقتصادی در سفارتخانه‌ها مطرح بوده اما عملاً منجر به اعزام رسمی نیرو نشده است و امروز اگر وزارت کار این هدف را محقق نماید، اقدامی مثبت برای کشور و کارجویان محسوب می‌شود.

اعزام نیروی کار به خارج، رویه‌ای سنتی و قدیمی است که قانون کار هم در این خصوص صراحت دارد. این قانون اجازه داده در بخش‌هایی خاص که به نیروی ماهر نیاز داریم، نیروی کار وارد کنیم و متقابلاً نیروی کار مازاد به کشورهای متقاضی اعزام کنیم. با این کار می‌توانیم آفت و بحران بیکاری را که هم ناهنجاری‌ها و مشکلات اجتماعی را تشدید و امنیت و اعتماد عمومی را خدشه‌دار می‌کند و هم به نیروی کار آسیب می‌رساند، کاهش دهیم. دولت رئیسی در حالی برای اعزام نیروی کار به قطر تلاش می‌کند که با وعده‌ی ایجاد یک میلیون اشتغال در سال کار خود را آغاز کرد.

با توجه به اوضاع بحرانی اقتصاد جمهوری اسلامی و رکود تورمی شدید حاکم بر آن بسیاری از کارشناسان تحقق وعده‌ی ایجاد سالانه یک میلیون اشتغال را توخالی ارزیابی می‌کنند و شواهد نیز حاکی از همین واقعیت است.

روزنامه‌ی خراسان در روزهای پایانی فروردین ماه با استناد به داده‌های مرکز آمار ایران گزارش داد در سال گذشته فقط ۲۶۲ هزار اشتغال خالص ایجاد شده است. این روزنامه می‌نویسد با توجه به میزان افزایش جمعیت در سن کار، نسبت جمعیت شاغل به شاعلان بالقوه در دو سال گذشته تغییر محسوسی نکرده است.

مرکز آمار ایران در آخرین گزارش خود نرخ بیکاری سال گذشته را با کاهشی دو دهم درصدی نسبت به سال ۱۴۰۰ حدود ۹ درصد اعلام کرده است. کارشناسان بازار کار اما معتقدند آنچه در بازار کار ایران می‌گذرد، با اعداد و ارقام اعلام شده توسط مراکز و نهادهای دولتی همخوانی ندارد، به طوری که نرخ بیکاری سه گروه یعنی زنان، فارغ‌التحصیلان و جوانان دورقمی و حدوداً بالای ۴۰ درصد است.<sup>(۱)</sup>

اعزام رسمی نیروی جوان و تحصیل کرده به خارج از کشور با توجه به آمار و نرخ بیکاری طبقات مختلف اجتماعی، سیاستی مطلوب در دولت سیزدهم است و مادامی که ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در داخل کشور اندک

و فاقد امکان توسعه است، می‌تواند راهکاری مؤثر برای کاهش آمار بیکاری و زمینه‌ای مناسب برای انتقال تجربه و دانش، ارزآوری و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور باشد.

حال در این‌جا این سوال پیش می‌آید که در شرایطی که بحران بیکاری در کشور از اساسی‌ترین مسائل و چالش‌های پیش روی سیاستمداران و مسئولان کشور است، اعزام نیروی کار به خارج در کاهش آمار بیکاری تأثیرگذار است؟ و آیا حضور نیروی کار متخصص و ماهر در خارج کشور به عنوان تهدیدی برای سرمایه‌ی داخلی به شمار آمده و به اقتصاد کشور ضربه وارد می‌کند و یا با افزایش تولید به چرخه‌ی اقتصادی کشور یاری می‌رساند؟

### مهاجرت به منزله‌ی اعزام نیروی کار نیست

بر اساس گزارش سال ۲۰۲۰ سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM)، نزدیک به ۲۷۲ میلیون مهاجر بین‌المللی در جهان وجود دارد که دو-سوم آن‌ها مهاجر نیروی کار هستند.

مهاجرت در دنیای امروز به یک مسئله‌ی مهم و در برخی موارد به یک معضل تبدیل شده است. مسئله‌ی مهاجرت در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته‌ی دنیا مدیریت شده و سازمان‌ها یا وزارتخانه‌هایی مخصوص این موضوع ایجاد شده‌اند.

آن‌چنان که برخی از مردم تصور می‌کنند، مهاجرت الزاماً امری مذموم و شوم نیست و مدیریت مهاجرت و اعزام نیروی کار مازاد ایرانی به خارج از کشور می‌تواند تأثیر مثبتی بر بازار کار و اقتصاد کشور داشته باشد. اگر مسئله‌ی مهاجرت برای دسترسی به بازارهای کار و هم‌چنین موقعیت شغلی بهتر، هدفمند و با برنامه‌ریزی باشد، عملاً از یک تهدید به یک فرصت برای کشور مهاجرفرست و مهاجرپذیر تبدیل خواهد شد.

کارشناسان عدم تعادل میان عرضه و تقاضا در بازار کار را در بیکاری نیروهای انسانی مؤثر می‌دانند. مهاجرت افراد به خارج به معنای اعزام نیروی کار نیست و اعزام نیروی کار مقدماتی می‌خواهد که به وزارت امور خارجه و مراودات ما با کشورهای دیگر برمی‌گردد.

بحث عدم توازن عرضه و تقاضای نیروی کار به مشکل دائمی بازار کار ایران تبدیل شده و برنامه‌ی مشخصی برای کاهش نرخ بیکاری و اشتغال مؤثری که بتواند جلوی نرخ رشد بیکاری را بگیرد، هم وجود ندارد.

هم‌اکنون در بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی بحث مازاد نیروی کار شنیده و موضوع تعدیل نیروی کار مطرح می‌شود و این امر نشان می‌دهد که وضعیت بنگاه‌ها چندان مطلوب نیست.

فعالیت‌های غیررسمی که در حوزه‌ی اعزام نیروی کار صورت می‌گیرد، فعال‌تر از رسمی است. مهاجرت‌هایی که

کرد. اما این بحران چقدر عمیق است و از دریچه‌ی اعداد و ارقام، چه تفسیری از آن می‌توان به دست داد؟ داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهند که در تابستان سال ۱۳۹۸ و در میان جمعیت ۱۵ سال به بالای کشور، «نرخ مشارکت اقتصادی» حدود ۴۴.۹ درصد (تقریباً ۴۵ درصد) و در میان جمعیت ۱۰ ساله به بالا، حدود ۴۰.۸ درصد بوده است.

«نرخ مشارکت اقتصادی (Labor Force Participation Rate)» نشان دهنده‌ی این است که از میان تمام جمعیت ۱۵ سال به بالا (یا ۱۰ سال به بالا) در کشور، چه کسری در فرآیندهای اقتصادی کشور دخیل هستند. بر این اساس، آمار این دسته از افراد، که خود شامل افراد شاغل و افراد در جست‌وجوی کار است، بر کل جمعیت افراد بالغ در کشور تقسیم می‌شود. به این ترتیب، بر اساس این داده‌ها، در تابستان سال ۱۳۹۸، تنها حدود ۴۵ درصد از ایرانی‌هایی که می‌توانستند کار کنند، به کار مشغول بوده‌اند و ۵۵ درصد اساساً حتی به دنبال کار هم نمی‌گشته‌اند.

باید دقت کرد که «بیکاری» و «نرخ مشارکت اقتصادی» متفاوت هستند. بر اساس تعاریف این حوزه، کسی که به دنبال کار می‌گردد، ولی کاری پیدا نمی‌کند، «بیکار» محسوب می‌شود، ولی پایین بودن «نرخ مشارکت اقتصادی»، به این معنا است که فرد کار نمی‌کند و اساساً به دنبال کار هم نمی‌گردد.

با قطعیت نمی‌توان گفت که از آن سال تاکنون، وضعیت چقدر بهتر یا بدتر شده است. اقتصاددانان می‌گویند که با کاهش دستمزد کارگران (اتفاقی که در ایران، با کاهش دستمزدها در مقابل سایر هزینه‌های شرکت‌ها رخ داده)، ممکن است تقاضا برای نیروی کار بیش‌تر شود.

مثلاً، شرکت صادرکننده‌ای که سالانه ۲ میلیون دلار صادرات داشته و با نرخ دلار ۱۰ هزار تومانی، به کارگر خود ۴ میلیون تومان حقوق می‌داده، با همان صادرات ۲ میلیون دلاری و با دلار ۳۰ هزار تومانی، ۳ برابر افزایش درآمد داشته، اما هم‌چنان همان حقوق ۴ میلیون تومانی را به کارگر خود می‌دهد؛ بنابراین (دست‌کم روی کاغذ)، این شرکت می‌تواند کارگران بیش‌تری را استخدام کند.

از آن سو، وضعیت می‌توان بدتر هم شده باشد؛ با ورشکستگی شرکت‌ها، بسیاری از فرصت‌های شغلی از بین می‌روند و در این سال‌ها، عامل مهاجرت سرمایه و سرمایه‌گذار به خارج از کشور هم به ماجرا اضافه شده است.

بیکاری یا نرخ مشارکت پایین به کجا ختم می‌شود؟ اما چرا باید نگران نرخ مشارکت اقتصادی یا آمار بیکاری در ایران باشیم؟ حتی اگر از منظر بی‌مسئولیت‌ترین

در کشور ما اتفاق می‌افتد و نیروهای انسانی که بعضاً تحصیل کرده‌اند و از کشور خارج می‌شوند و سمت و سوی مهاجرت را به قصد اقامت پیگیری می‌کنند، نشان می‌دهد که اشتغال برون مرزی در حال شکل‌گیری است و صادرات نیروی کار به شکل غیررسمی اتفاق افتاده است. افرادی که این‌گونه و به شکل غیررسمی از کشور خارج می‌شوند، اسمش اعزام نیروی کار نیست بلکه صادرات منابع انسانی است، یعنی عده‌ای اراده می‌کنند که به قصد مهاجرت از کشور خارج شوند و درصدد اخذ اقامت هم بر می‌آیند ولی چنین خروجی بدون بازگشت تلقی می‌شود و عوایدش هم به کشور بر نمی‌گردد.

وقتی از اعزام نیروی کار صحبت می‌کنیم یعنی کارگری در یک کشور خارجی مشغول کار شود، در آن‌جا ایجاد شغل کند و پس از مدتی منابع و عواید ناشی از اشتغال را به کشورش برگرداند و خودش هم به کشور بازگردد. بسیاری از کشورها نظیر هندوستان به طور مرتب در حوزه‌ی «آی تی» فعالیت دارند و به صادرات نیروی کار و عرضه محصولات نیروهای خود می‌پردازند. این فرآیند تبدیل به ارزش می‌شود و در رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی این کشورها تاثیر می‌گذارد.

آمار موفقیت‌آمیزی در حوزه‌ی اعزام نیروهای کار وجود ندارد. اعزام نیروی کار قدمت طولانی دارد و به چند دهه گذشته برمی‌گردد. برای اعزام نیروی کار در شرایط کنونی پیش فرض‌ها و مقدماتی نیاز است که عمدتاً به حوزه وزارت امور خارجه و برخی مراودات ما با کشورهای دیگر برمی‌گردد تا آن‌ها از ما اعزام نیرو را بپذیرند.

آیا دولت باید مهاجرت نیروی کار را تشویق کند؟

وضعیت دو شاخص «نرخ بیکاری» و «نرخ مشارکت اقتصادی» در ایران به سطوح نگران‌کننده‌ای رسیده است. از طرفی، دولت می‌خواهد در سال ۱۴۰۲ حدود ۵۳۲ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی داشته باشد که بخش عمده‌ی آن را قرار است نیروی کار تأمین کند. در چنین وضعیتی که کار پیدا کردن هم دشوار است، دولت ایران باید خودش دست به کار شود و نیروی کار را به مهاجرت شغلی تشویق کند. اما چرا؟

اقتصاد ایران آن قدر مشکل و بحران دارد که پرداختن به یکی، توجه را از دیگری منحرف می‌کند. از بحران ارزی و نرخ بالای تورم گرفته تا بحران کمبود دارو و بحران بانک‌ها و صندوق‌های بازنشستگی، حالا کمتر حوزه‌ای هست که نیاز به اصلاحات اساسی و ساختاری در آن احساس نشود.

یکی از حوزه‌های کم‌تر کاویده شده هم حوزه‌ی اشتغال (و شاید بهتر باشید بگوییم عدم اشتغال) است که به مثابه هیزمی در آتش دیگر بحران‌های اجتماعی عمل خواهد

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

دولت‌های جهان هم به ماجرا نگاه کنیم (دولت‌هایی که نگران وضعیت معیشتی شهروندانشان نیستند)، نرخ مشارکت اقتصادی پایین نگران کننده است.

وقتی مردم کار نمی‌کنند و یا کاری که می‌کنند دست‌کم در آمارها منعکس نمی‌شود، یعنی دولت نمی‌تواند از فعالیت شهروندانش درآمد مالیاتی داشته باشد. بررسی قانون بودجه سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که دولت سیزدهم انتظار دارد در سال جاری بیش از ۸۳۸ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی داشته باشد.

در دلِ مبلغ فوق، مالیات اشخاص حقوقی (حدود ۲۹۶ هزار میلیارد تومان)؛ مالیات بر درآمدها (۱۲۲ هزار میلیارد تومان)؛ مالیات بر کالاها و خدمات (۲۵۲ هزار میلیارد تومان) و مالیات بر ارزش افزوده (حدود ۱۶۰ هزار میلیارد تومان)، به صورت مستقیم و غیرمستقیم به جیب مردم بستگی دارد<sup>(۲)</sup>.

شما اگر درآمدی نداشته باشید، مالیاتی هم نمی‌توانید بدهید. بنابراین، به همین سادگی، محاسبات دولت در بودجه سال آینده به هم می‌ریزد و کسری بودجه ایجاد می‌شود. کسری بودجه دولت هم بعداً در قالب تورم، دوباره به جیب من و شما بر می‌گردد.

از آن بالاتر، اگر درآمدی نداشته باشید، قدرت خریدتان کم می‌شود که این به نوبه خود به کاهش مصرف (کاهش تقاضای کل) می‌انجامد و نتیجه هم تشدید رکود اقتصادی خواهد بود. در اقتصاد ایران که علاوه بر رکود، تورم بالایی هم دارد، ماحصل این وضعیت، «رکود تورمی» (Stag-flation) است که یک بیماری با درمان بسیار دشوار در اقتصاد به حساب می‌آید.

### آیا مهاجرت نیروی کار راه حل خوبی است؟

اما این تنها ایران نیست که با این مشکل مواجه شده و طبیعتاً راه حل‌ها هم پیش‌تر در جایی دیگر آزموده شده‌اند. مهاجرت نیروی کار، یکی از ساده‌ترین راه حل‌ها است و البته، صرفاً آن بخش از نیروی کار را شامل می‌شود که مهارت داشته باشد (Skilled Worker).

به عنوان نمونه، همین چندی پیش بود که ایران اعلام کرد که برای اعزام نیروی کار به فنلاند آمادگی دارد. حامد فروزان، مدیرکل امور بین‌الملل وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی در دیدار با نماینده فنلاند، گفته بود که «بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر مهندس حرفه‌ای، بیش از یک میلیون نفر فارغ‌التحصیل رشته‌های معماری، بیش از یک هزار متخصص جنگل‌داری و بیش از ۳۵۰ هزار نفر نیز در بخش مرتبط با کشاورزی آماده به کار در ایران وجود دارد».

این در حالی است که بسیاری از کشورهای توسعه یافته، برای نیروی کارِ ماهر و حتی غیرماهرِ خارجی سر و دست

می‌شکنند. مثلاً همین چند هفته پیش، رئیس آژانس فدرال کار آلمان اعلام کرد که این کشور در مجموع به ۱.۲ میلیون نیروی کار نیاز دارد و اکنون، حدود ۷۰ حرفه و رده‌ی شغلی در آلمان، با کمبود نیروی کار مواجه‌اند. آمارهای وزارت کار نشان می‌دهند که در ایران اکنون حدود ۱۷۰ کاریابی خارجی وجود دارد که کارکرد آن‌ها، در واقع اعزام نیروی کار به خارج از کشور، از طریق طی کردن فرآیندهای قانونی است. به عبارت ساده، ظاهراً زیرساخت‌ها هم آماده هستند.

### اشتغال، یکی از دلایل اصلی مهاجرت

مهاجرت اصلی‌ترین تحرک مکانی جمعیتی است و افراد، اغلب با هدف رفع نیازهای موجود و برخورداری از شرایط مناسب‌تر برای زندگی و با دلایل مختلف معیشتی، اقتصادی، فرهنگی، یافتن آینده بهتر و یا در قالب اشتغال در مناطق دیگر اقدام به مهاجرت می‌کنند و بنابر اطلاعات و آمار موجود در حوزه مهاجرت، اشتغال به عنوان یکی از اثرگذارترین دلایل در تصمیم‌گیری‌ها برای مهاجرت عنوان شده است.

با نگاهی به آمارهای حوزه‌ی مهاجرت این نکته مشخص می‌شود که بر اساس نیاز افراد، همواره بخشی از مهاجرت‌ها برای مبنای یافتن شغل و یا بهبود شرایط اشتغال و ارتقاء در این حوزه بوده که مهاجران را در سن کار و نیروی کار شامل می‌شود و به صورت معمول، مهاجرت از مناطق کم‌تر توسعه یافته به مناطق توسعه یافته انجام می‌شود.

اگر شهر مقصد کمبود نیروی کار و امکاناتی برای جذب نیروی انسانی داشته باشد، مهاجرت می‌تواند مفید باشد، اما وقتی جمعیت ساکن در مقصد با معضلات مختلف به خصوص در حوزه‌ی اشتغال روبه‌رو هستند و تورم نیروی کار و رکود اقتصادی در آن‌جا حاکم است، این مهاجرت‌ها شکل بیمارگونه به خود گرفته و مشکلات شهر مقصد را نیز افزایش می‌دهد.

### مهاجرت و اشتغال از طریق تبادل نیروی کار

اشتغال در خارج از کشور از مبادی رسمی و غیر رسمی صورت می‌گیرد و مهاجرت‌های کاری که گاهی با شرایط مدنظر نیروی کار متفاوت است، مشکلاتی را موجب شده و انتظارات را برآورده نمی‌کند و با نگاهی به تجربیات مختلف در این زمینه، می‌توان دید که یکی از ایمن‌ترین مسیرهای اشتغال در خارج از کشور در حوزه‌ی ارتباطات رسمی بین‌المللی کشورها، با استفاده از ظرفیت تبادل نیروی کار بین دو کشور صورت می‌گیرد.

بر اساس آمارهای موجود، هر ساله بخش قابل توجهی از نیروی کار ساده، متخصص و تحصیل کرده به دنبال یافتن شغل بهتر و درآمدزایی بیش‌تر یا رویاهای کاری خود، اقدام به خروج از کشور می‌کنند.

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

چگونگی شرایط اقتصاد و اشتغال کشورها یکی از دلایل وجود اتباع خارجی در راستای اشتغال مناسب است و به تبع آن، ارتباط دو سویه کشورهای مختلف با یکدیگر از عوامل بسط و توسعه روابط و تبادل نیروی کار در زمینه‌های مختلف به شمار می‌رود.

عدم جذابیت بازار کار یکی از دلایل مهم مهاجرت است. دلیل عدم ورود ۲۸ درصد از جامعه‌ی تحصیل کرده به بازار کار، عدم جذابیت است و این عدم وجود جاذبه در بازار کار به دلایل تکنولوژیکی و دستمزد بر می‌گردد.

در شرایطی خاص، این بخش از نیروی کار تحصیل کرده دانشگاهی که یا کار مناسب نیافته‌اند و یا با اشتغال به کار بعد از مدتی به ناچار به دلایل عمدتاً مالی ترک کار کرده‌اند به بازارهای کار خارج از کشور روی می‌آورند. باید توجه داشت که مهاجرت نیروی کار به صورت ماهیتی، امری منفی محسوب نمی‌شود و در ارتباط با منافع طبقه‌ی کارگر قابل ارزیابی است.

از منظر تاریخی می‌توان مهاجرت از ایران به منطقه‌ی قفقاز را در حدود یک قرن قبل، مهاجرت موفق برآورد کرد. پدیده‌ی مهاجرت می‌تواند دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی مختلفی برای افراد و جامعه به همراه داشته باشد. در شرایط امروزی، زمانی که بخش مولد کشور فعالیت قابل قبولی ندارد و بخش‌های سوداگری در جامعه فعالیت فراوانی دارند که نیروی انسانی بسیار کمی را نیز لازم دارد و با نگاه به این که این مهاجرت‌ها از مناطق پیرامونی و شهرهای فاقد امکانات به شهرهای دارای زیرساخت انجام می‌شود، ما شاهد مهاجرت‌ها در شرایطی هستیم که شهرهای بزرگ در این وضعیت با آمار بالای بیکاری مواجه می‌شوند.

#### کدام گروه‌ها تمایل به مهاجرت دارند؟

انفجار جمعیت کشور در دهه‌ی ۶۰ و افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی طی سال‌های اخیر، نیروی کار عظیم پیش‌بینی نشده و بدون برنامه‌ریزی را به بازار کار کشور تحمیل نمود و سبب شد ارتباط نابرابری میان جویندگان کار و فرصت‌های شغلی موجود در کشور به وجود آید.

بر اساس اعلام مرکز آمار، نرخ بیکاری در حوزه‌ی جوانان حدود ۲۵ درصد و در مقطع فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بالای ۴۴ درصد است. این آمار نشان می‌دهد بخش زیادی از جامعه‌ی بیکاران کشور، کارجویان جوانی هستند که علی‌القاعده اشتغال‌زایی برای آن‌ها باید در اولویت باشد چون ایجاد شغل برای این نیروهای جوان و تحصیل کرده امنیت عمومی و اجتماعی را تضمین می‌کند اما چون فعلاً در داخل، ظرفیت لازم برای جذب آن‌ها و توسعه‌ی این ظرفیت‌ها وجود ندارد، اعزام به کشورهای

همسایه و دوست می‌تواند راهکاری با فواید چندگانه برای کشور باشد.

اغلب صاحب‌نظران، از دیرباز تاکنون مدافع سیاست اعزام رسمی نیروی کار به خارج از کشور هستند. با توسعه‌ی دانشگاه‌ها در دو-سه دهه‌ی اخیر، افراد زیادی آموزش دیده‌اند و برای آن‌ها سرمایه‌گذاری شده است، اما در فرآیندی ناقص، متناسب با حجم بالای تقاضا در بازار کار، نه شغل تعریف شده و نه توسعه‌ی رخ داده و به همین دلیل طی سال‌های اخیر مهاجرت این افراد به کشورهای خارجی افزایش قابل توجهی داشته است.

شاید بتوان در مواردی مهاجرت نیروهای جوان و متخصص کشور به خارج را به مشکلات اقتصادی و بحران‌های اجتماعی جامعه نسبت داد اما یکی از اصلی‌ترین علل برای ترک وطن، نبود ظرفیت‌های اشتغال و جذب برای فارغ‌التحصیلان است که زمینه و هدف‌گیری آن‌ها را برای مهاجرت گسترش داده است.

هر چند نرخ بیکاری در کشور بالاست و کشور به این نیروهای تحصیل کرده و ماهر نیاز مبرم دارد اما سه گروه از فارغ‌التحصیلان بنا به دلایلی خواهان مهاجرت هستند. فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی و مهندسی یکی از این گروه‌ها به شمار می‌روند که اگر برنامه‌ها و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی به درستی طراحی و اجرا می‌شد، امکان جذب و ماندن در کشور داشتند. در حوزه‌ی بهداشت، درمان و پزشکی هم متأسفانه علی‌رغم نیاز جدی کشور و آمار بالای نیروهای زبده و تحصیل کرده، به دلیل مشکلات مربوط به حوزه اعتبارات و ردیف‌های استخدامی، نتوانسته‌ایم از این نیروها به درستی بهره ببریم. سومین گروه کارجویان جوان کشور که تمایل بالایی به مهاجرت دارند، فارغ‌التحصیلان حوزه‌ی کشاورزی هستند که کشور برای توسعه و مکانیزاسیون این بخش و استفاده از امکانات و ابزارها برای ارتقای بهره‌وری به آن‌ها نیاز جدی دارد؛ حال آن که به دلیل عدم توسعه ظرفیت‌ها و وجود مشکلات متعدد در فرآیندهای جذب در بخش دولتی و خصوصی، از پیدا کردن شغل ناامید شده‌اند و معمولاً گزینه‌ی مهاجرت را انتخاب می‌کنند.

مسئله‌ی مهاجرت دیگر مخصوص نخبگان و افراد تحصیل کرده نیست. این روزها حتی کارگران هم ترجیح می‌دهند در جایی بهتر با شرایطی بهتر کار کنند، نیروی کار ماهری که در کشور حداقل حقوق را دریافت می‌کند، از حداقل‌های زندگی برخوردار نیست و هر روز هم عرصه برایش تنگ‌تر می‌شود و تورم شانه‌هایش را بیشتر از قبل خم می‌کند.

حالا دیگر از نخبه و پرستار و پزشک که هر ساله آمار مهاجرتشان از سال قبل بیشتر می‌شود، رسیده‌ایم به قشری که شاید تحصیل کرده نباشند، اما به واسطه‌ی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

تجربه کاری که دارند، به عنوان نیروی ماهر کار شناخته می‌شوند و البته بسیاری از کشورها برای به کار گرفتن این نیروهای ماهر در زمینه‌های مختلف اشتیاق نشان می‌دهند، این در حالی است که حتی کشورهای همسایه هم سعی دارند کارگران ماهر ایرانی را با حقوق‌هایی که شاید در ایران هیچ‌وقت دریافت نکرده‌اند، به استخدام خود دریاورند.

**مزایای اعزام نیروی کار؛ ارزآوری و انتقال فناوری**  
در قرن بیست‌ویکم یکی از مباحث و فرصت‌هایی که دولت‌ها می‌توانند برای نیروهای متقاضی کار کشور به ویژه در مورد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی فراهم کنند، امکان اشتغال در خارج کشور و حضور در بازارهای کار دیگر کشورها است.

کاهش نرخ بیکاری، ایجاد تنوع در درآمد کشور و به ویژه کاهش وابستگی منابع ارزی به نفت، انتقال تجربیات فنی و مهندسی، حفظ شأن و هویت نیروی کار، سازمان‌دهی و استفاده از نیروی متخصص به جای فرار مغزها و بهبود وضعیت اعتماد به نیروی کار ایرانی در کشورهای دیگر از مزیت‌های اعزام نیروی کار به خارج از کشور باشد. با توجه به آمار بالای فارغ‌التحصیلان در ایران، بسیاری از کارشناسان معتقدند باید زمینه اعزام نیروهای فارغ‌التحصیل ماهر و متخصص به کشورهای دیگر فراهم شود تا بازار کار داخل به تحرک درآید.

در برنامه‌ی ششم توسعه اولویت اقتصادی در سیاست خارجی کشور، جذب دانش و نوآوری از کشورهای صاحب فناوری، توسعه بازارهای صادراتی، خدمات فنی و مهندسی و کالاهای ایرانی و اعزام نیروی کار به خارج عنوان شده است.

با توجه به شرایط کار در کشورهای دیگر و تقاضا برای رشته‌هایی هم‌چون پزشکی، هتل‌داری و صنعت ساختمان، دولت می‌تواند فارغ‌التحصیلان و نیروهای کار ماهر و متخصص داخلی را برای کار در این زمینه‌ها به خارج اعزام کند.

با توجه به صدور خدمات فنی و مهندسی ایران، اعزام نیروهای زبده و ماهر در بخش‌های فنی و مهندسی و صنعت ساختمان موجب تحرک بازار کار، جذب فارغ‌التحصیلان به بازار کار خارجی و گسترش فرصت‌های شغلی می‌شود. کارشناسان بازار کار همواره اتخاذ دو رویکرد را برای بهره‌مندی شایسته از نیروهای متخصص و جوان به دولت پیشنهاد می‌کنند. یکی این‌که بازار کار توسعه یابد و زمینه‌های استخدام آنان فراهم شود و دیگر این‌که مادامی که ظرفیت‌ها توسعه‌نیافته این افراد به طور رسمی به کشورهای دیگر اعزام شوند تا هم ارزآوری برای کشور داشته باشند و هم با بازگشت آنان امکان انتقال دانش و

فناوری و توسعه اقتصادی کشور فراهم شود.

امروزه نسبت به گذشته اهمیت درآمدهای حاکمیتی و دولتی برای اداره‌ی کشور افزایش یافته، چرا که به دلیل توسعه، افزایش هزینه‌ها و تورم، منابع درآمدی کشور محدود شده و با گسترش تحریم‌ها کسری بودجه دولت‌ها افزایش یافته است. در همین حال و به دلیل مشکلات موجود در نقل و انتقال پول، دسترسی به منابع ارزی کشور سخت شده است که با اعزام رسمی نیروی کار به خارج، امکان ارزآوری برای اقتصاد کشور افزایش می‌یابد.

در چنین روندی، انتقال دانش و تکنولوژی به کشور اهمیت بالایی دارد و کارجویانی که به خارج اعزام می‌شوند تجربه و دانش بیشتری کسب و آن را به داخل منتقل می‌کنند تا دریچه‌هایی جدید برای توسعه بازار کار و ارتقاء بهره‌وری در کشور ایجاد شود.

براساس گزارش بانک جهانی پنج دستاورد مهم اعزام نیروی کار به خارج به ویژه برای کشورهای آفریقایی، افزایش ذخایر ارزی، کمک به تأمین مالی وارداتی، بهبود حساب جاری تراز پرداخت‌ها، کاهش فقر و بیکاری و کسب تخصص و مهارت در برخی از رشته‌ها بوده است.

#### درآمد کشورها از اعزام نیروی کار

در سطح جهان، بانک جهانی درآمد ارسالی نیروی کار به کشورهایشان و خانواده‌های نیروی کار مهاجر را بررسی می‌کند. براساس تعاریف بانک جهانی بخشی از درآمد مازاد نیروی کار اعزام‌شده به خارج از کشور که آنان به کشور مبدأ خود (به خانواده‌هایشان) می‌فرستند، در اصطلاح Remittance خوانده شده و سهم صادرات نیروی کار شمرده می‌شود. در این خصوص بانک جهانی از سال ۱۹۸۰ مرتباً آمار پول‌های ارسالی نیروی کار به کشورهایشان را با عنوان Remittances Data منتشر می‌کند که براساس این آمارها، در سال ۲۰۲۱ رقم پول ارسالی نیروی کار به خانواده‌هایشان در کشور خود، حدود ۷۰۲ میلیارد دلار بوده است. این رقم طی ۴۲ سال اخیر به ۱۱ هزار میلیارد دلار رسیده است، رقمی که از تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۲۱ همه کشورها به جز چین و آمریکا بیش‌تر است.

طی سال‌های ۱۹۸۰ تا پایان ۲۰۲۱، مجموع پول‌های ارسالی نیروی کار به خانواده‌ی خود حدود ۱۰ هزار و ۷۱۴ میلیارد دلار بوده است. برای تصور درستی این رقم کافی است بدانیم در سال ۲۰۲۱ تنها رقم درآمد ناخالص داخلی دو کشور آمریکا ۲۲.۹ هزار میلیارد دلار و چین ۱۶.۹ هزار میلیارد دلار بیش‌تر از این رقم بوده و هم‌چنین رقم مذکور، دوبرابر تولید ناخالص داخلی ۵.۱ هزار میلیارد دلاری ژاپن، ۲.۵ برابر تولید ناخالص داخلی

مجله

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

۴.۲ هزار میلیارد دلاری آلمان، ۳.۴ برابر تولید ناخالص داخلی انگلیس و ۳.۴ برابر تولید ناخالص داخلی ۲.۹ هزارمیلیارد دلاری هند و فرانسه است. آمارهای بانک جهانی نشان می‌دهد رقم سالانه‌ی درآمد مازاد ارسالی نیروی کار به کشور خود در سال ۱۹۸۰ حدود ۳۵.۸ میلیارد دلار بوده که این میزان تا سال ۱۹۹۰ به ۶۴ میلیارد دلار، تا سال ۲۰۰۰ به ۱۲۶.۷ میلیارد دلار و تا سال ۲۰۱۰ به ۴۷۴.۸ میلیارد دلار رسیده است. هم‌چنین در سال ۲۰۲۱ این میزان به ۷۰۲ میلیارد دلار رسیده است.

اما بررسی آمارهای بانک جهانی در خصوص میزان درآمد ایران از درآمد مازاد ارسالی نیروی کار به کشورمان نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۱ ایرانی‌ها در مجموع یک میلیارد و ۳۳۰ میلیون دلار به کشور (خانواده‌ی خود) ارسال کرده‌اند که این میزان ایرانی‌ها را با سهم ۰.۱۹ درصدی، در رتبه ۷۴ جهان قرار می‌دهد. هم‌چنین طی دوره‌ی ۴۰ ساله ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۹ پول ارسالی نیروی کار ایرانی به کشور (خانواده‌ی خود) بین ۶۰۰ میلیون دلار تا یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار در نوسان بوده و در مجموع طی دوره ۴۲ ساله، ایرانی‌ها ۳۳ میلیارد دلار پول به کشور ارسال کرده‌اند.<sup>(۳)</sup>

اما نکته‌ی قابل تأمل در موضوع ایران این است که در بین کشورهایی که بیش‌ترین تقاضای واردات نیروی کار را داشته‌اند به جز کشورهای آمریکا و عربستان که روابط آن‌ها با کشورمان تیره است، نیروی کار ایرانی می‌تواند با برنامه‌ریزی مناسب در بازار کار اغلب کشورها شغل و جایگاهی برای خود دست‌وپا کند. مهم‌تر از آن، این‌که در بین کشورهایی که متقاضی واردات نیروی کار هستند تعداد زیادی از کشورهای منطقه نیز دیده می‌شوند.

### بزرگ‌ترین واردکنندگان نیروی کار

در کشورهایی که بیش‌ترین سود را از اعزام نیروی کار به خارج برده‌اند، کشورهایی هستند که بزرگ‌ترین واردکنندگان نیروی کار بوده‌اند. در واقع پول‌هایی که نیروی کار به کشور خودش می‌فرستد، منابع آن از این کشورهاست. طی سال ۲۰۲۱ مقدار پول ارسالی از آمریکا توسط نیروی کار مهاجر به کشور خودش ۶۸ میلیارد دلار، امارات با ۴۳ میلیارد و ۲۴۰ میلیون دلار و عربستان سعودی با ۳۴.۶ میلیارد دلار به ترتیب اول تا سوم بوده است. به عبارتی این سه کشور طی سال گذشته بزرگ‌ترین واردکنندگان نیروی کار بوده‌اند. سوئیس با ۲۸ میلیارد دلار، آلمان با ۲۲ میلیارد دلار، چین ۱۸.۱ میلیارد دلار، روسیه ۱۷ میلیارد دلار، فرانسه ۱۵ میلیارد دلار، لوکزامبورگ ۱۴.۲ میلیارد دلار، هلند ۱۴ میلیارد دلار، قطر ۱۰.۷ میلیارد دلار، ایتالیا ۱۰.۲ میلیارد دلار، انگلیس ۹.۳ میلیارد دلار و کره جنوبی ۹.۲ میلیارد دلار از

دیگر کشورهایی بوده‌اند که نیروی کار خارجی داشته‌اند و بیش‌ترین پول‌ها را از این کشورها به کشور خودشان فرستاده‌اند.

آمارهای بانک جهانی از میزان Remittance به تفکیک کشورها نیز نشان می‌دهد، در سال ۲۰۲۱ نیروی کار هندی حاضر در دیگر کشورها با ارسال ۸۳ میلیارد و ۱۴۳ میلیون دلار در رتبه‌ی اول بیش‌ترین درآمد از صادرات نیروی کار در جهان قرار داشته‌اند. پس از این کشور، چینی‌ها با ارسال نزدیک به ۶۰ میلیارد دلار در رتبه دوم و مکزیک‌ها با ارسال حدود ۴۳ میلیارد دلار در رتبه سوم قرار گرفته‌اند. پس از این سه کشور، نیروی کار کشورهای فیلیپین ۳۵ میلیارد دلار، مصر با حدود ۳۰ میلیارد دلار، پاکستان با ۲۶ میلیارد دلار، فرانسه با ۲۴.۵ میلیارد دلار، بنگلادش با حدود ۲۲ میلیارد دلار، آلمان با ۱۸ میلیارد دلار و نیجریه با ۱۷.۳ میلیارد دلار به ترتیب در رتبه‌های چهارم تا دهم قرار دارند. اما بررسی آمارهای دوره‌ی تاریخی از میزان Remittance نیز نشان می‌دهد در دوره ۴۲ ساله (۱۹۸۰ تا ۲۰۲۱ میلادی) هندی‌ها با ارسال هزار و ۱۳۰ میلیارد دلار در رتبه‌ی اول بیش‌ترین ارسال درآمد نیروی کار به کشور خود قرار دارند. پس از این کشور، چینی‌ها با ارسال ۸۸۴ میلیارد دلار در رتبه دوم و مکزیک‌ها با ارسال ۵۷۴ میلیارد دلار در رتبه سوم قرار دارند.<sup>(۴)</sup>

### چرا ایران در اعزام نیروی کار به خارج موفق نبوده؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی از دلایل اصلی عدم توفیق ایران در حوزه‌ی اعزام نیروی کار به خارج از کشور، عدم برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری دولت‌ها در این زمینه است که موجب فقدان مهارت‌های تکمیلی نیروی کار و از دست دادن فرصت‌های بازار کار بین‌المللی و منطقه‌ای شده است.

عدم برنامه‌ریزی برای بازاریابی بین‌المللی و منطقه‌ای نیروی کار، بی‌توجهی به ارائه‌ی گواهینامه‌های معتبر بین‌المللی مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و در کنار این‌ها، پایین بودن سطح آموزش مهارت‌های شغلی و زبان‌های خارجی و به‌ویژه آموزش زبان انگلیسی از برجسته‌ترین موانع و مشکلات این حوزه قلمداد می‌شود.<sup>(۵)</sup>

اگر بخواهیم موانع اعزام نیروی کار ایرانی به خارج از کشور را از هم تفکیک کنیم، به طور کلی عدم برنامه‌ریزی برای بازاریابی نیروی کار در سطح جهان و منطقه و کم‌توجهی به مهارت‌آموزی دو دلیل اصلی این موضوع هستند.

بررسی تجربیات بین‌المللی نشان می‌دهد در کنار بازاریابی برای اعزام نیرویی که نقش مهمی در صادرات یا همان اعزام نیروی کار بازی می‌کند، نباید از مهارت‌هایی که

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

در بازار کشورهای واردکننده نیروی کار نیاز است و گواهینامه‌هایی که این کشورها و بخش خصوصی آن‌ها برای استخدام نیروی کار ماهر مطالبه می‌کنند، غافل شد. از این رو، مهارت‌آموزی یکی از برنامه‌هایی است که مورد توجه نظام آموزشی کشورها قرار دارد و به عنوان یکی از راه‌حل‌های اساسی برای رسیدن به اشتغال کامل و کاهش بیکاری به ویژه بیکاری جوانان شناخته شده است؛ چراکه نیاز به تحصیلات و کارگران ماهر از همیشه بیش‌تر است.

بر این اساس از آنجایی که توسعه مهارت‌های حرفه‌ای یکی از ستون‌های مرکزی جذب نیروی کار بوده، ضروری است برای ایجاد زمینه‌های آموزش پیش‌بینی لازم به عمل آید. یکی از راهکارهای مناسب در این زمینه تدوین استانداردهای آموزش فنی و حرفه‌ای جدید برای فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌هاست که از این طریق بتوانند ضمن فراگیری مهارت‌های لازم فرصت شغلی مناسب را متناسب با دوره‌های تحصیلی خود کسب کنند.

آموزش مهارت‌های حرفه‌ای شامل فعالیت‌هایی است که می‌تواند فرد را برای احراز شغل، حرفه و کسب‌وکار آماده کند یا کارایی و توانایی وی را در انجام آن افزایش دهد. این آموزش‌ها کسب مهارت‌ها را در راستای تکنولوژی و علوم وابسته به همراه دانش‌های خاص مربوط به شغل و در بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارائه می‌دهند.

هم‌چنین با توجه به اهمیت آماده‌سازی نیروی انسانی برای بازار کار از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی، ما نیازمند یک نظام آموزشی هستیم که ضمن تحکیم ارتباط با بازار کار بر شایستگی‌های کلیدی و اساسی موردنیاز آن بازار نیز تأکید می‌کند. شایستگی‌هایی همچون توانایی برقراری ارتباط در شرایط و اوضاع نوین فناوری، سازگاری و همسان‌سازی، قدرت تمیز و تشخیص، کار گروهی، حل‌مساله، خلاقیت، تفکر انتقادی و همانند آن مواردی هستند که از آن‌ها به‌عنوان مهارت‌های اساسی نام برده می‌شود. به این ترتیب کیفیت و ترکیب مطلوب نیروی انسانی کارشناس و توانمند یکی از مهم‌ترین نهاده‌های تعیین‌کننده تشکیل سرمایه انسانی است.

اما یک مشکل دیگر نیز در ایران وجود دارد که این موضوع نیز به بی‌برنامگی و نبود برنامه‌ی خاص برای اعزام نیروی کار به خارج حکایت می‌کند. این موضوع، کلاهبرداری‌هایی است که برخی از افراد در قالب عنوان موسسات کاریابی و اعزام به خارج انجام می‌دهند. این موسسات به دلیل نبود پایگاه‌های داده، نبود نظارت کافی بر فعالیت آن‌ها و در یک فضای فاقد نظارت اقدام به کلاهبرداری‌هایی کرده و می‌کنند که این موضوع منجر به ضرر و زیان قابل توجه مردم شده است. درمجموع

بررسی تجربیات کشورهای همچون هند و بنگلادش نشان می‌دهد دولت باید با هدایت و نظارت بر بخش خصوصی، بر اعزام نیروی کار کارگر ماهر تمرکز کند.

\*\*\*

بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی از دلایل اصلی عدم توفیق ایران در حوزه اعزام نیروی کار به خارج از کشور، عدم برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری دولت‌ها در این زمینه است. مهاجرت گسترده‌ی نیروی انسانی به ویژه نیروی کار ماهر و متخصص یکی از مسائلی است که طی سال‌های اخیر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را به چالش کشانده و تمامی کشورها براساس اصل رقابت در پی دستیابی به حجم گسترده‌تری از بازار کار جهانی مبتنی بر مدیریت نوین مهاجرت نیروی کار هستند.

مهاجرت نیروی کار متخصص بر توسعه اقتصادی و بازار کار کشورهای در حال رشد دارای آثار متعددی بوده؛ بدیهی است خروج بدون برنامه و هدفمند این نیروها موجب خروج حجم قابل‌توجه‌ای از سرمایه‌های انسانی و ملی را در پی دارد که این امر کشورهای مذکور را در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی دچار خلاءهای مختلف در حوزه‌های فناوری مدیریت و منابع انسانی خواهد کرد.

باید توجه کرد که صرفاً مهاجرت یک تهدید نبوده و می‌توان در عین حال با تدوین سیاست‌های محوری متناسب رشد اقتصادی و اجتماعی خود آن را به یک فرصت تبدیل کرد. یکی از برنامه‌هایی که می‌تواند در دولت جدید مورد توجه جدی برنامه‌ریزان قرار گیرد، مسئله‌ی اشتغال در خارج از کشور است. به همین دلیل با توجه به ارزش‌آوری نیروی کار اعزامی و هم‌چنین کمک به کاهش نرخ بیکاری، دولت نباید این مهم را از نظر دور نگاه دارد و در این راستا طرح‌ها و برنامه‌هایی را برای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و حتی بلندمدت تدوین کند.

پانوش‌ها:

۱- شقاقی، وحید، خطا در آمار بیکاری، روزنامه‌ی ابتکار، ۱۹ تیرماه ۱۴۰۲.

۲- جزئیات درآمدهای مالیاتی دولت در لایحه‌ی بودجه ۱۴۰۲، خبرگزاری تسنیم، ۲۱ دی‌ماه ۱۴۰۱.

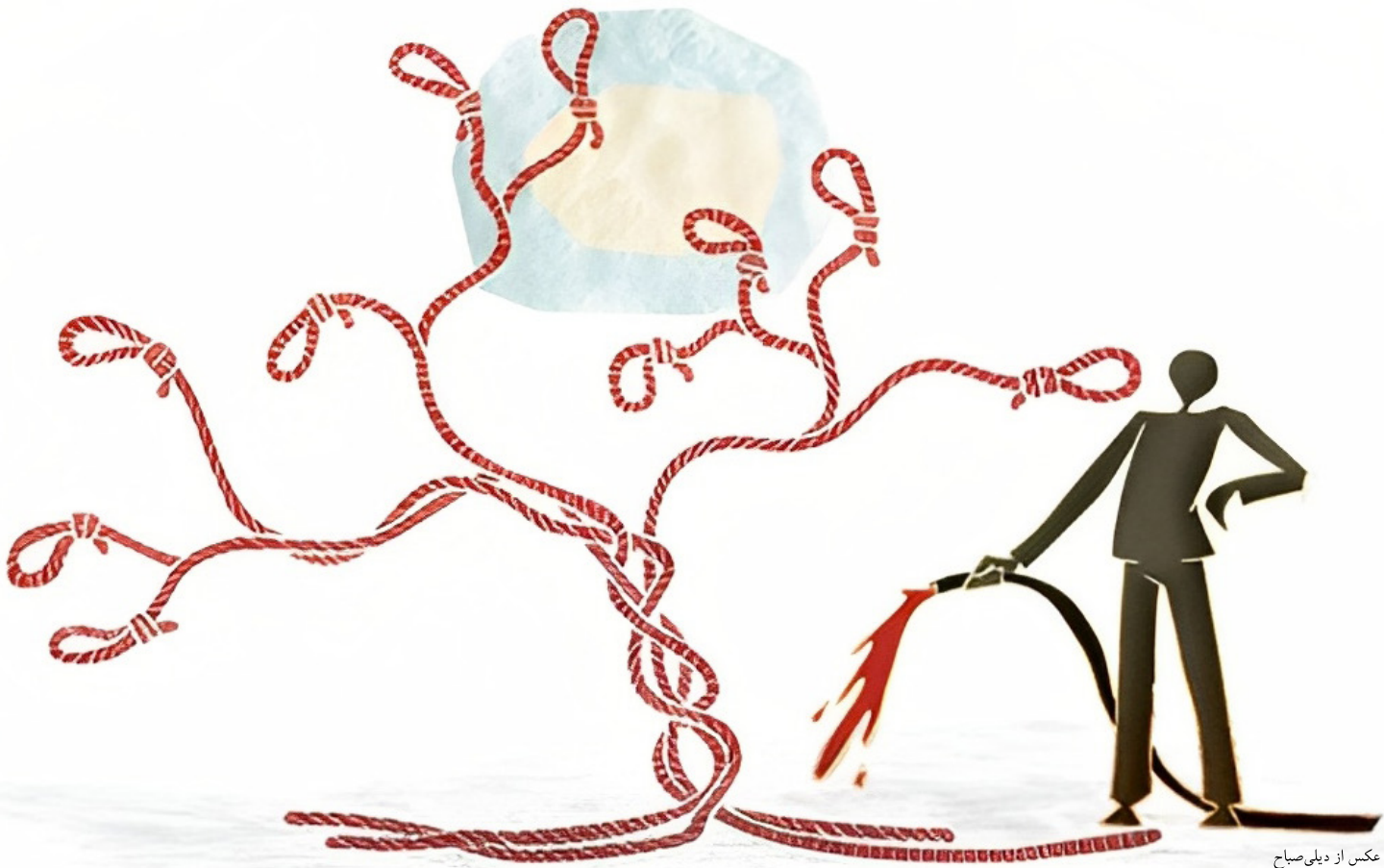
۳- درآمد ارزی ایران از اعزام نیروی کار به خارج چند میلیون دلار است؟، خبرگزاری برنا، ۱۱ آذرماه ۱۴۰۱.

۴- بازار ۷۰۰ میلیارد دلاری اعزام نیروی کار به خارج، روزنامه‌ی فرهیختگان، ۱۴ آبان‌ماه ۱۴۰۱.

۵- عبداللهی، مهدی، سهم ۱۸/۰ درصدی ایران از بازار جهانی نیروی کار ماهر، روزنامه‌ی افکار، ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



عکس از دیلی صباح

## حقوق بشر

### □ چه کشورهایی هم‌چنان دارای مجازات اعدام هستند؟



ترجمه از پرستو عزیزی

لغو مجازات اعدام در این کشورها از تاریخ ۲۹ دسامبر ۲۰۲۱ و ۲۲ ژانویه ۲۰۲۲ به ترتیب اجرا شدند. انتظار می‌رود که مالزی نیز در طول سال ۲۰۲۲ به همین راه بپیوندد.<sup>(۱)</sup> فهرست کشورهایی که اعدام را لغو یا معلق کرده‌اند در حال رشد است. آمار سازمان عفو بین‌الملل نشان می‌دهد در آخر سال ۲۰۲۱، ۱۰۸ کشور به طور کل مجازات اعدام را برای تمام جرایم لغو کرده‌اند، ۱۴۴ کشور در قانون یا عمل مجازات اعدام را لغو کرده‌اند، ۲۸ کشور با اعدام نکردن هیچ فردی در ۱۰ سال گذشته عملاً اعدام را لغو کردند و ۵۵ کشور هم‌چنان مجازات اعدام را برای جرایم عادی استفاده می‌کنند.<sup>(۲)</sup>

لیست کشورهایی که هم‌چنان اجازه‌ی اعدام می‌دهند (راهنما:

قانونی - مجازات اعدام قانونی است و استفاده می‌شود.

صباح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

مجازات اعدام یکی از داغ‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوعات روز جهان است. طرفداران اعدام اغلب به این مجازات به چشم یک امر ناخوشایند ولی لازم برای ایمن کردن جامعه از دست افرادی که جنایات بی‌رحمانه مرتکب می‌شوند، نگاه می‌کنند. از سوی دیگر اغلب مخالفان اعدام، اعدام را نوعی قتل می‌دانند و اشاره می‌کنند که اعدام تأثیری در کم‌تر کردن آمار جنایت و قتل ندارد. مخالفان معتقدند هدف وسیله را توجیه نمی‌کند؛ مخصوصاً در شرایطی که افراد زیادی بی‌گناه محکوم می‌شوند. اخلاقی دانستن یا ندانستن اعدام برای هرکس تا حد زیادی به اعتقادات و نگاه سیاسی آن فرد مربوط می‌شود.

به گزارش مرکز اطلاعات مجازات اعدام، بیش از ۷۰ درصد از کشورهای جهان مجازات اعدام را به طور قانونی یا عملی لغو کرده‌اند. تا ژوئیه ۲۰۲۲، جدیدترین کشورهایی که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند، قزاقستان و پاپوآ گینه نو هستند. قوانین

معلق - مجازات اعدام قانونی است ولی در ۱۰ سال گذشته هیچ فردی اعدام نشده است.  
نادر - مجازات اعدام قانونی است ولی فقط در موارد بسیار خاص مثل جرایم جنگی استفاده می‌شود.  
لغو - قانون مجازات اعدام به طور کلی لغو شده است.)

- (۱) افغانستان - قانونی
- (۲) الجزایر - معلق
- (۳) آنتیگوا و باربودا - قانونی
- (۴) باهاماس - قانونی
- (۵) بحرین - قانونی
- (۶) بنگلادش - قانونی
- (۷) باربادوس - قانونی
- (۸) بلاروس - قانونی
- (۹) بلیز - قانونی
- (۱۰) بوتسوانا - قانونی
- (۱۱) برزیل - نادر
- (۱۲) بروئی - معلق
- (۱۳) بورکینافاسو - نادر
- (۱۴) کامرون - معلق
- (۱۵) جمهوری آفریقای مرکزی - معلق<sup>(۳)</sup>
- (۱۶) چیلی - نادر
- (۱۷) چین - قانونی
- (۱۸) کوموروس - قانونی
- (۱۹) کوبا - قانونی
- (۲۰) دومینیکا - قانونی
- (۲۱) جمهوری کنگو - قانونی
- (۲۲) مصر - قانونی
- (۲۳) السالوادور - نادر
- (۲۴) گینه استوایی - قانونی
- (۲۵) اریتره - معلق
- (۲۶) اسواتینی - معلق
- (۲۷) اتیوپی - قانونی
- (۲۸) گامبیا - قانونی
- (۲۹) گانا - معلق
- (۳۰) گرنادا - معلق
- (۳۱) گواتمالا - نادر
- (۳۲) گویان - قانونی
- (۳۳) هند - قانونی
- (۳۴) ایران - قانونی
- (۳۵) عراق - قانونی
- (۳۶) اسرائیل - نادر
- (۳۷) جامائیکا - قانونی
- (۳۸) ژاپن - قانونی
- (۳۹) اردن - قانونی
- (۴۰) قزاقستان -<sup>(۴)</sup>

**صیغ**  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

- (۴۱) کنیا - معلق
- (۴۲) کویت - قانونی
- (۴۳) لاوس - معلق
- (۴۴) لبنان - قانونی
- (۴۵) لسوتو - قانونی
- (۴۶) لیبیا - معلق
- (۴۷) لیبی - قانونی
- (۴۸) مالاوی - معلق
- (۴۹) مالزی - قانونی
- (۵۰) مالدیو - معلق
- (۵۱) مالی - معلق
- (۵۲) موریتانی - معلق
- (۵۳) مراکش - معلق
- (۵۴) میانمار - معلق
- (۵۵) نیجر - معلق
- (۵۶) نیجریه - قانونی
- (۵۷) کره شمالی - قانونی
- (۵۸) عمان - قانونی
- (۵۹) پاکستان - قانونی
- (۶۰) فلسطین - قانونی
- (۶۱) پاپوآ گینه نو -<sup>(۵)</sup>
- (۶۲) پرو - نادر
- (۶۳) پورتو ریکو - قانونی
- (۶۴) قطر - قانونی
- (۶۵) روسیه - معلق
- (۶۶) سنت کیتس و نویس - قانونی
- (۶۷) سنت لوسیا - قانونی
- (۶۸) سنت وینسنت و گرنادین‌ها - قانونی
- (۶۹) عربستان سعودی - قانونی
- (۷۰) سیرالئون -<sup>(۶)</sup>
- (۷۱) سنگاپور - قانونی
- (۷۲) سومالی - قانونی
- (۷۳) کره جنوبی - معلق
- (۷۴) سودان - قانونی
- (۷۵) سوریه - قانونی
- (۷۶) تایوان - قانونی
- (۷۷) تاجیکستان - معلق
- (۷۸) تانزانیا - معلق
- (۷۹) ترینیداد و توباگو - قانونی
- (۸۰) تونس - معلق
- (۸۱) اوگاندا - قانونی
- (۸۲) امارات متحده عربی - قانونی
- (۸۳) ایالات متحده آمریکا - قانونی
- (۸۴) ویتنام - قانونی
- (۸۵) صحرای غربی - نادر
- (۸۶) یمن - قانونی

آمارهای مربوط به اعدام اغلب به طور رسمی اعلام نمی‌شوند و ارقام منتشر شده پایین‌تر از ارقام حقیقی هستند.

گرچه گزارش سازمان عفو بین‌المللی روشن‌گر است، اما این سازمان با قاطعیت هشدار می‌دهد که بسیاری از ارقام گزارش شده، به عنوان پایین‌ترین تخمین‌های ممکن به حساب آمده‌اند و تعداد واقعی اعدام‌ها، حکم‌های اعدام صادر شده و زندانیان زیر حکم اعدام در واقع بسیار بیش‌تر است. شمارش دقیق اعدام‌ها و حکم‌های اعدام غیرممکن شود به دلیل این که چند کشور در جهان از افشای جزئیات مربوط به اجراهای اعدام خودداری می‌کنند.

برای مثال می‌دانیم که چین سالانه هزاران نفر را اعدام می‌کند و از نظر تعداد اعدام‌ها با اختلاف بالایی پر اعدام‌ترین کشور جهان است. با این حال، اطلاعات اعدام‌ها اسرار دولتی تلقی می‌شوند و از عموم پنهان نگه داشته می‌شوند. به همین دلیل، با این که می‌دانیم چین تعداد بیش‌تری افراد اعدام شده در مقایسه با دیگر کشورهای جهان را دارد، حتی متخصصین هم فقط در مورد دامنه‌ی واقعی تعداد اعدام‌ها در چین می‌توانند حدس بزنند.

در حالی که چین ممکن است مشهورترین نمونه از آمار سری باشد، اما تنها نیست و بسیاری از کشورهای دیگر هم اطلاعات مربوط به مجازات اعدام را پنهان نگه می‌دارند یا حداقل آن‌ها را فیلتر می‌کنند، از جمله کره شمالی، ویتنام، سوریه و افغانستان تحت کنترل طالبان (از اوت ۲۰۲۱).

یکی دیگر از موارد بسیار نگران‌کننده در مورد آمار پنهانی اعدام این است که بسیاری از کشورهایی که آمار اعدام را مخفی نگه می‌دارند، متهم هستند به اعمال مجازات اعدام در مواردی که نقض قوانین بین‌الملل است. موارد غیرقانونی مجازات اعدام از منظر قوانین بین‌المللی شامل جرایم صغری (Lesser Crimes) مانند جرایم مواد مخدر، مواردی که در آن متهمان زیر سن قانونی هستند، برای افراد دارای بیماری روانی و یا در مواردی که روند محاکمه ناعادلانه است، می‌شود.

### کشورهایی که از مجازات اعدام استفاده می‌کنند:

#### چین

دولت چین هم‌چنان بیش‌ترین اجرای حکم اعدام در جهان را دارد. با این که آمار دقیق اعدام‌های کشور چین به عنوان اسرار دولتی محافظت می‌شود، تخمین زده می‌شود که تعداد اعدام‌ها هر ساله هزاران نفر است. برخلاف ایالات متحده آمریکا که پرونده‌های مربوط به اعدام و تاریخ‌های اعدام را اعلام عمومی می‌کند، سیستم قضایی چین تمام اجراهای حکم اعدام را محرمانه و مخفیانه نگه می‌دارد. حتی به خانواده‌های افراد اعدام شده اغلب تنها پس از اجرای حکم اعدام اطلاع داده می‌شود. چین هنوز از روش تیرباران کردن برای اجرای حکم اعدام

استفاده می‌کند؛ روشی که در بیش‌تر کشورهای جهان با روش‌های اخلاقی‌تر و مطمئن‌تر جایگزین شده است. روش دیگری که مسئولین چین می‌توانند از آن استفاده کنند اعدام با تزریق ماده‌ی کشنده است که در بیش‌تر کشورها به دلیل درد کم‌تری که دارد، به عنوان جایگزین انسانی‌تر اعدام استفاده می‌شود.

#### ایران

به دلیل این که ۸۸ درصد از اعدام‌های ایران مخفیانه انجام می‌شوند، دستیابی به ارقام دقیق اعدام در ایران مشکل است. با این حال ارقام موجود حاکی از حدود ۲۴۶ اعدام در ۲۰۲۰، و اعدام حداقل ۳۱۴ نفر در ۲۰۲۱ در ایران است. این ارقام شامل حداقل ۴ کودک مجرم می‌شود که اعدام این افراد نقض قوانین بین‌المللی است. (۷)

هم‌چنین ایران اغلب متهم است که تحت فشار و شکنجه از افراد اعتراف اجباری می‌گیرد و از حکم اعدام برای جرایم صغری (Lesser Crimes) استفاده می‌کند. به عنوان مثال تخمین زده می‌شود که ۴۰ درصد از اعدام‌ها در سال ۲۰۲۱ مربوط به جرایم مرتبط با مواد مخدر و ۴ درصد دیگر نیز مرتبط با مسائل دینی بوده‌اند.

#### مصر

اعدام‌ها در این کشور آفریقایی پس از انقلاب سال ۲۰۱۱ و به خصوص پس از به قدرت رسیدن رئیس‌جمهور عبدالفتاح السیسی در سال ۲۰۱۴ به طور چشم‌گیری افزایش یافت. بسیاری از سازمان‌های حقوق بشری دولت مصر را متهم به این که از اعدام‌ها، که اغلب پس از دادگاه‌های ناعادلانه و اعترافات اجباری به دست آمده از طریق شکنجه به صورت محرمانه انجام می‌شود، به عنوان یک وسیله برای سرکوب نظرات سیاسی در میان مردم استفاده می‌کند.

#### عراق

عراق نیز از جمله اجراکنندگان بیش‌ترین و مخفی‌ترین اعدام‌ها در جهان محسوب می‌شود. این کشور با قوانین ضدتروریسم بسیار مبهم و گسترده‌ای که اجرای حکم اعدام را برای محکومین الزامی می‌کند، شناخته می‌شود. هم‌چنین مانند ایران، سیستم حقوقی عراق از اجرای حکم اعدام فقط برای جرائم بسیار جدی استفاده نمی‌کند و افراد مرتکب جرمی مانند قاچاق خودرو یا آثار باستانی، سرقت اسناد اداری دولتی، دزدی از نیروهای نظامی، و یا «سازمان‌دهی به منظور فحشا» ممکن است به حکم اعدام محکوم شوند. یک شباهت دیگر عراق با ایران، اخذ اعترافات اجباری از طریق اعمال فشار و شکنجه برای صدور حکم اعدام است. بیش‌تر اعدام‌ها در عراق به روش دار زدن انجام می‌شوند.

#### عربستان سعودی

عربستان سعودی تنها کشوری است که در سال ۲۰۲۰ اجرای اعدام با قطع سر انجام داده است. گزارش‌ها نشان می‌دهند که این کشور در سال ۲۰۲۰، ۲۷ نفر را اعدام کرده است (کاهش قابل ملاحظه نسبت به پنج سال گذشته که حداقل ۱۴۶ نفر در

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

هر سال اعدام شده‌اند). این کاهش به چندین عامل نسبت داده شده است: شیوع بیماری کووید ۱۹، لغو مجازات اعدام برای جرایم مرتبط با مواد مخدر یا در مقابل افرادی که در زمان جرم خود زیر سن قانونی بودند، و نظریه‌ی این که پادشاهی در حین میزبانی گردهمایی گروه ۲۰-G کاهش اجرای احکام اعدام را پذیرفته است.

به هر حال، به نظر می‌آید که این کاهش اجراها موقتی بوده است. عربستان سعودی در سال ۲۰۲۱ بیش از ۶۵ نفر را اعدام کرد و سپس در مارس ۲۰۲۲ با اجرای اعدام ۸۱ نفر (بزرگ‌ترین اجرای اعدام دست جمعی در تاریخ شناخته‌شده‌ی این کشور)، شوک بین‌المللی ایجاد کرد. مانند بسیاری از کشورهای دیگر با سابقه‌ی اعدام، سیستم حقوقی عربستان سعودی به خاطر کمبود شفافیت، تخلف از حقوق متهمین در دادگاه و استفاده از شکنجه برای استخراج اعترافات، مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

### ژاپن

مانند چین، تاریخ روز اجرای حکم اعدام در ژاپن قبل از انجام اعلام نمی‌شود. علاوه بر این، زمان‌بندی اعدام نیز تا ۱ یا ۲ ساعت قبل از اجرای حکم از زندانی پنهان می‌شود و تنها پس از اجرای حکم اعدام، به عموم اعلام می‌شود که زندانی اعدام شد.

در ژاپن، تنها روش اجرای اعدام دار زدن است و به محکومین پیش از اعدام چشم‌بند زده می‌شود و بر سرشان پارچه‌ی سیاه کشیده می‌شود. بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۲۱، ۱۳۱ نفر از زندانیان محکوم به اعدام در ژاپن اعدام شدند، اما تنها شش نفر در بازه‌ی زمانی ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ اعدام شدند. بیش‌تر موارد اجرای اعدام در ژاپن شامل قتل‌های زنجیره‌ای یا قاتلین متعدد است. در چند مورد نادر، مجازات اعدام به دلیل قتل یک نفر بوده است، اما نوع عمل جرم را به اندازه‌ی کافی شدید و هولناک می‌دانستند تا مجازات اعدام را موجه کنند.

### کره جنوبی

روش اجرای اعدام در کره جنوبی بسته به نوع جرم متفاوت است. در اکثر موارد، اعدام‌ها به وسیله‌ی دار زدن انجام می‌شود. اما اگر فردی به اتهام فعالیت‌های جنایی که به نحوی نیروهای مسلح کشور را تحت تأثیر قرار داده محکوم شود، از روش اعدام تیرباران استفاده می‌شود. این روش بسیار خشونت‌آمیز است و در بسیاری از کشورهای دیگر به عنوان روشی غیرقابل اعتماد کنار گذاشته شده است.

تا اواسط سال ۲۰۲۱، تعداد زندانیان محکوم به اعدام در کره جنوبی ۶۰ نفر بود. با وجود این تعداد، آخرین اجرای اعدام در کره جنوبی در دسامبر ۱۹۹۷ رخ داده است. از آن زمان تاکنون، تنها مرگ زندانیان محکوم به اعدام به دلیل خودکشی یا بیماری اتفاق افتاده است.

### ایالت متحده آمریکا

مجازات اعدام در ایالات متحده در سال ۱۹۷۶ دوباره اجرا شد و از آن زمان تاکنون حدود ۱۵۴۳ اعدام در ایالات متحده انجام

شده است. ایالت تگزاس با ۵۷۳ اجرای اعدام از سال ۱۹۷۶ تا ۲۰۲۱، ایالت اوکلاهما با ۱۱۶ اجرای اعدام و ویرجینیا با ۱۱۳ اجرای اعدام، بیش‌ترین اعدام بین ایالات این کشور را داشته‌اند. در دوازده سال گذشته که از آن اطلاعات در دسترس است (از ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۱)، ایالات متحده تنها کشوری در آمریکا بوده که مجرمان را مورد مجازات اعدام قرار داده است. تعداد رو به افزایشی از ایالت‌های آمریکا در حال حاضر مجازات اعدام را لغو کرده‌اند. آخرین آن‌ها (و ۲۳مین ایالت که اعدام را لغو کرد) ایالت ویرجینیا در تاریخ ۱ ژوئیه ۲۰۲۱ بود که مجازات اعدام را لغو کرد. مجازات اعدام در ۲۷ تا از ۵۰ ایالت آمریکا قانونی است. اعدام‌ها در ایالات متحده به صورت ایالتی انجام می‌شوند، با این حال دولت فدرال نیز در صورت لزوم در مجازات اعدام شرکت می‌کند.

ایالات متحده با ۶۲۹ زندانی در قبال هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، بالاترین نرخ زندانی در جهان را دارد. این به معنای وجود بیش از ۲ میلیون زندانی در ایالات متحده است. ۲۴۶۳ زندانی در ژانویه ۲۰۲۲ در زیر حکم اعدام در تسهیلات ملی یا ایالتی در ایالات متحده بودند. به طور عمده در ایالات: کالیفرنیا (۶۹۲)، فلوریدا (۳۳۰) و تگزاس (۱۹۹). زندانیان اغلب سال‌ها و حتی دهه‌ها زیر فشار حکم اعدام منتظر می‌مانند در حالی که پرونده‌ی آن‌ها از طریق فرآیند تجدیدنظر و سایر مسیرهای بوروکراتیک پیش می‌رود.

از سال ۱۹۷۶ تاکنون، ایالات متحده پنج روش مختلف را برای اجرای حکم اعدام استفاده می‌کند. اکثریت اعدام‌ها از طریق تزریق ماده‌ای کشنده انجام می‌شوند که به عنوان روش پیش‌فرض در تقریباً همه‌ی ایالات استفاده می‌شود. با این حال، اعدام در این کشور هم‌چنان از طریق برق، گاز کشنده، دار زدن، و تیرباران کردن ممکن است.

### پانوش‌ها:

۱- یادداشت مترجم: در ۳ آوریل ۲۰۲۳، پارلمان مالزی با اکثریت قاطع آرا به حذف مجازات اجباری اعدام برای ۱۲ جرم و حذف کامل اعدام برای ۷ جرم رای مثبت داد. پیش از این در قانون مالزی برای ۳۴ جرم جنایی اجازتی صدور حکم اعدام وجود داشت که برای ۱۱ مورد از این جرایم صدور حکم اعدام اجباری بود.

۲- یادداشت مترجم: آخرین آمار منتشر شده از عفو بین‌الملل نشان می‌دهد در آخر سال ۲۰۲۲، کشورهایی که مجازات اعدام را به طور کل برای تمام جرایم لغو کرده‌اند به ۱۱۲ کشور رسیده است.

۳- این کشور در سال ۲۰۲۲ مجازات اعدام را لغو کرد.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- یادداشت مترجم: عفو بین‌الملل در سال ۲۰۲۲ اعدام‌های ایران را ۵۷۶ نفر اعلام کرده است و مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران اخطار داده است که از شروع سال ۲۰۲۳ به طور میانگین، ایران هفته‌ای ۱۰ نفر را اعدام کرده است. این آمارها نشان از افزایش شدید اعدام‌ها در ایران است.

۸- این مطلب ترجمه‌ای است از وبسایت ورلده پاپولیشن ریویو که هدف آن ارائه‌ی آمار در مورد کشورهای دارای مجازات اعدام در سال ۲۰۲۳ است.

## مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



عکس از شبکه‌های اجتماعی

شعر

□ حصار



شعری از مهرداد نقیبی

اگر این خون پاک  
ریخت بر خاک  
هر سوی از بانگ خون،

شعله بر می‌انگیزد  
جنگلی بر می‌خیزد.

صیقل  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

من آن شاخه‌ی سروم  
با گردنی افراشته،  
فرا تر از شب  
از همه‌ی اختران  
بوسه چیده‌ام.

ای یادگارِ خونِ عاشقان  
ای سپیده،  
بخوان با من  
آوازِ سرخِ روشنایی.

## □ خطرات وکیل (رمز و رازهای حرفه‌ی وکالت)

کتاب «خطرات وکیل» مجموعه‌ای از یادداشت‌ها و مطالبی است در قالب روایت و خاطره‌نویسی از نگاه وکیل دادگستری به اتفاقات و موضوعاتی که در پرونده‌های کیفری، حقوقی و خانواده با آن مواجهه شده است. در این مجموعه محمدهادی جعفرپور سعی دارد با ذکر خطرات خویش در هیئت یک وکیل دادگستری، چالش‌ها و مشکلات حقوقی-قضایی شهروندان را در مواجهه با موضوعات مبتلا به جامعه روایت کند.

هدف و غایت نهایی نویسنده در کتاب خطرات وکیل انتقال نکات مهم حقوقی به زبان ساده است؛ لذا به همین منظور هر یک از مطالب کتاب در قالب قصه‌گویی آغاز و در ادامه سعی شده مخاطب با مواد قانونی و رویه‌ی قضایی حاکم بر مسئله‌ی طرح شده آشنا شود.

سری اول خطرات وکیل که شامل یادداشت‌های منتشر شده‌ی نویسنده در خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها با عنوان خطرات وکیل است در سال ۱۴۰۰ با تیراژ ۱۰۰۰ مجلد منتشر و در آبان ماه ۱۴۰۱ تجدید چاپ شد. در ادامه و نظر به استقبال مخاطبان، سری دوم کتاب در قالب تحلیل و بررسی ۲۳ پرونده در همان قالب روایت و قصه‌گویی به زبان ساده با پرهیز از به کار بردن کلمات ثقیل حقوقی و معادل‌سازی واژگان حقوقی به زبان عامیانه نقل می‌شود.

در هر روایت برای تعریف و تحلیل مسائل حقوقی و اشاره به مواد قانونی مرتبط با موضوع، پاورقی مبسوطی در نظر گرفته شده تا مخاطب علاوه بر خوانش یک قصه و پرونده‌ی قضایی با نکات حقوقی و مقررات حاکم بر موضوع مطرح شده در روایت آشنا شود.

کتاب سری دوم خطرات وکیل تحت عنوان رمز و رازهای حرفه‌ی وکالت در نشر حقوق یار در خردادماه ۱۴۰۲ منتشر شده است. نویسنده یکی از اهداف اصلی انتشار مطالب موصوف تحت عنوان خطرات وکیل را آشنا کردن مردم با مسائل و حوادثی می‌داند که برای طرفین یک دعوی در پرونده‌های قضایی مطرح می‌شود. لذا قالب اصلی کتاب با هدف اطلاع رسانی و آگاهی بخشی مردم نسبت به نکات و مسائل حقوقی طراحی شده است.

نام کتاب: خطرات وکیل (رمز و رازهای حرفه‌ی وکالت)-

سری دوم

سال انتشار: ۱۴۰۲

ناشر: تهران، حقوق یار

نویسنده: محمدهادی جعفرپور

گردآورنده: محمد مهدی امیری

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



**سری دوم**

# خطرات وکیل

**رمز و رازهای حرفه‌ی وکالت**



نویسنده:  
**محمد هادی جعفرپور**  
وکیل پایه یک دادگستری

گردآورنده:  
**محمد مهدی امیری**

**سری دوم خطرات وکیل**

**محمد هادی (امین) جعفرپور**



فابریس در آزمون کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی در سال ۱۳۸۰ دانش مهارت او به تهران و شرکت در آزمون کارشناسی وکالت گامی وکلای دادگستری مرکز بود و سپس به تدریس در سال ۱۳۸۸ در تهران به حرفه وکالت پرداخت.

- او علاوه بر فعالیت در حرفه وکالت، مشایخ افتخاری انجمن جامعه‌شناسان ایران و عضو کمیسیون حقوق بشر سازمان حقوق بشر اسلامی بود.

- تحت تعلیم استاد فقید، دکتر محمود آخوندی به فعالیت در زمینه حقوق بشر و پیگیری پرونده‌های انسانی این سازمان اشتغال داشت.

- پس از عزیمت به زادگاه خود یعنی شیراز شروع به تدریس در دانشگاه‌های استان فارس کرد.

- تا به امروز فعالیت حقوقی در سال ۱۳۸۸ حاصل فعالیت‌های آموزشی است.

- کارگزار با دانش‌های قضایی و قضایی انجمن در دولت بنیاد حقوقی است. به ابتکار و پیشنهاد او با دعوت از وکلای فارس ایجاد شد. سرکار فعالیت‌های قضایی محمدهادی جعفرپور در سال ۱۳۸۸ است.

- عضویت در کمیسیون‌های منطقه‌ای وکلای فارس و مشاور در سایر فعالیت‌های قضایی او را به بهره‌مندی گامی وکلای دادگستری کرد.

- گذشتن از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، به تدریس در دانشگاه‌های منطقه، رساندن جعفرپور به جایگاه به‌دست آمده. در این رهگذر گفتگوهای او با اصحاب رسانه و فعالیت سیاسی از جمله صادق زینالدین، عباس عسکری و محمد هاشمی با محوریت نقد دخالت قوه قضاییه در دودین آیین‌نامه‌های وکلای جهرای مستند و فعال از جعفرپور به تصویر کشید.

- انتشار مطالب تحت عنوان خطرات وکیل، در کارگزاری ایران‌کس موجب شد تا او در گروه وکلای وکلای کارگزاری ایران‌کس، عضو و به عنوان بهره‌مندی فعالیت وکلای در رسانه شناخته شود.

- عضو هیئت مدیره وکلای فارس که سال ۱۳۹۹ به عنوان نامزد مستقل انتخابات هیئت مدیره وکلای فارس مورد آرای هیئت کارکنان قضایی واقع شد. سال ۹۹ را سرانجامی نو در فعالیت‌های رسانه‌ای و قضایی او می‌داند.

- کوشش او به جهت عنوان یادداشت‌ها و گفتگوهای رسانه‌ای در روزنامه‌های ایران، جهرای، آرمان فارس و اعتماد و همچنین کارگزاری‌ها منتشر شده. همین این موضوع است که جعفرپور ضمن فعالیت در عرصه رسانه و نقد چالش‌ها و مسائل روزمره، تعصب خاصی به کتون و وکلای حرفه وکالت دارد.

- از او سه کتاب با نام یادداشت حقوق جزای عمومی، خطرات وکیل، و کیبانی وکالت، منتشر شده که سری دوم خطرات وکیل، چهارمین اثر اوست.

مرکز پخش: تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان روالهمر  
پست دولتی‌شاهی، ساختمان آندیشه، پلاک ۱، واحد ۱، انتشارات حقوق یار  
آدرس صفحه اینستاگرام: hoghghyar\_publishers  
@hoghghyar\_yar  
فروشگاه الکترونیکی: www.hoghghyaar.com  
تلفن تماس: ۰۲۱-۶۶۸۷۷۷۸۴ - ۶۶۵۲۰۷۳  
فکس: ۶۶۴۲۱۹۵

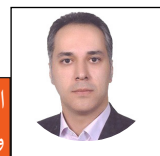
۳۱



عکس از گتی ایمنج

## حقوق بشر

□ حفظ محیط زیست اولویت دست‌چندم حاکمیت هم نیست  
سوزاندان مازوت، نقض حق محیط زیست سالم



احسان حقی  
وکیل دادگستری

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

برخورداری انسان از محیط زیست سالم و تشویق و ترغیب فعالیت‌های زیست محیطی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای و توسعه قوانین و معاهدات بین‌المللی به منظور کنترل آلودگی و تخریب محیط زیست ناشی از فعالیت‌های بشری از اهداف برنامه‌ی محیط زیست ملل متحد (United Nations Environment Pro-)

حق برخورداری از محیط زیست سالم، یکی از مصادیق حقوق بشر است که حقوقدانان این حوزه آن را در زمره‌ی نسل سوم حقوق بشر برمی‌شمرند. براساس «بیانیه‌ی کنفرانس سازمان ملل متحد پیرامون محیط زیست انسان» که در شانزدهم ژوئن ۱۹۷۲ در استکهلم سوئد به تصویب رسیده است، حفظ محیط زیست بشر و تضمین

gramme) است. در اصل اول این اعلامیه آمده است: «انسان از حقوق بنیادین برای داشتن آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیط زیستی که به او اجازه‌ی زندگی با حیثیت و سعادتمندانه را بدهد، برخوردار است. او رسماً مسئولیت حفاظت و بهبود محیط زیست برای نسل‌های امروز و آینده را بر عهده دارد.»

در نظام حقوقی ایران نیز قوانین و مقررات ناظر بر حفظ محیط زیست، ابزار قانونی لازم و کافی برای دستیابی به این هدف را فراهم ساخته است. از جمله در بالاترین سطح از سلسله مراتب قوانین یعنی قانون اساسی که در اصل پنجاهم آن چنین مقرر شده است: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه‌ی عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.» هم‌چنین در راستای عمل به این وظیفه‌ی همگانی، قوانینی از سوی قوه‌ی مقننه وضع گردیده که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (مصوب ۱۳۵۳.۳.۲۸ با اصلاحات بعدی)، قانون شکار و صید (مصوب ۱۳۴۶.۳.۱۶ با اصلاحات بعدی) و قانون هوای پاک (مصوب ۱۳۹۶.۴.۲۵) در ادوار مختلف تقنینی اشاره کرد. سازمان حفاظت محیط زیست که طبق ماده‌ی ۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست زیر نظر شورای عالی حفاظت محیط زیست انجام وظیفه می‌کند، متولی اصلی حفاظت از محیط زیست به شمار می‌رود.

گاهی گذرا به قواعد و دستورات نسبتاً پرشمار مندرج در این قوانین و مقررات نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران در حال حاضر، ابزار قانونی لازم به منظور فراهم نمودن محیط زیستی سالم برای شهروندان و جلوگیری از تخریب و آسیب رساندن و آسیب رسیدن به محیط زیست را در اختیار داشته و از این جهت، کمبود چندانی ملاحظه نمی‌شود. با این وجود، آنچه در عمل و روی زمین واقعیت به چشم می‌خورد، حکایتی دیگر دارد. از تخریب جنگل و زیستگاه‌ها و نابودی حیات وحش گرفته تا تخریب منابع آبی و آلوده نمودن تدریجی منابع باقی‌مانده و ده‌ها نمونه‌ی دیگر از آسیب‌های وارده به محیط زیست که شب و روز و لحظه به لحظه، آمار و ارقام تکان‌دهند و تأسف بار آن را - حتی از منابع رسمی ملزم‌شده به جلوگیری از به اصطلاح سیاه‌نمایی - می‌شنویم، همگی نشان از آن دارد که داستان پر آب چشم محیط زیست ایران، برای رهایی از یک پایان دردناک، به چاره‌ای فراتر از قانون نیازمند است و آن، «حاکمیت قانون» است؛ حلقه‌ی گم شده‌ی زمامداری در ایران. در این نوشتار که مجال و توان کافی برای پرداختن به

## مصحح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

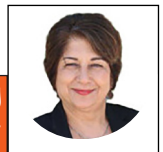
حتی چند نمونه از مصادیق تباهی در حفظ محیط زیست ایران نیست، با نگاهی مجمل به گزارش کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی درباره‌ی آلودگی هوا، حدیث مفصل آشکار خواهد شد. در بخشی از این گزارش چنین آمده است: «وزارت نفت استانداردهای لازم را در استفاده‌ی نیروگاه‌ها از سوخت مازوت به‌کار نگرفته و سوخت‌های تولیدی کشور از جمله بنزین، نفت گاز، نفت کوره و نفت سفید مطابق با استاندارد ملی مصوب عرضه نشده است.» و در ادامه عنوان شده است: «وزارت نیرو در تأمین برق مورد نیاز کشور نه تنها از انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده نکرده است تا جایی که به دلیل شرایط خاص تحریمی کشور، مصرف مازوت در حال افزایش است و طبق اعلام مرکز اقلیم سازمان حفاظت محیط زیست از ۱۶ نیروگاه کشور، ۱۴ نیروگاه مصرف مازوت دارند.» بخش‌های دیگر این گزارش نیز حاکی از آن است که دستگاه‌های مسئول به تکالیف قانونی خود در قبال اجرای قوانین و مقررات ناظر بر حفاظت از محیط زیست و به‌ویژه قانون هوای پاک عمل نکرده و یا در عمل به این تکالیف قانونی کوتاهی نموده‌اند.

مصرف مازوت (نفت کوره) که در این گزارش به آن اشاره شده و حتی اعلام شده که رو به افزایش است، یکی از مواردی است که نشان می‌دهد حفظ محیط زیست و فراهم نمودن محیط زیستی سالم برای شهروندان جزو اولویت‌های دست‌چندم حاکمیت نیز به‌شمار نمی‌رود. این در حالی است که مصرف این ماده‌ی خطرناک، مضر و کشنده، به آن‌چنان وضعیت حادی رسیده است که فرستاده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در امور حقوق بشر و محیط زیست چنین هشدار داده‌است: «ایران از مازوت که یکی از کثیف‌ترین سوخت‌هاست برای تولید برق، استفاده می‌کند. این باعث تولید حجم انبوهی از آلودگی هوا می‌شود و نتیجه‌ی آن مسموم کردن میلیون‌ها نفر در ایران و نقض حقوق بشر آن‌ها، از جمله حق داشتن محیط زیست سالم، است. ایران باید سوزاندن مازوت را متوقف کند.»

متأسفانه تمامی این هشدارها و تمامی آن قصورها و تقصیرها در اجرای قوانین و مقرراتی که تا حد زیادی می‌توانست - و هم‌چنان هم می‌تواند - از بروز وضعیت اسفناک فعلی محیط زیست در ایران و آسیب رساندن بیش از پیش به شهروندان محروم از حمایت قانونی جلوگیری نماید، با دستاویز قرار دادن بهانه‌ها و پیش کشیدن مصلحت‌ها، نادیده انگاشته می‌شود تا حق برخورداری از محیط زیست سالم نیز مانند سایر مصادیق حقوق بشری، مخدوش و برخورداری از آن در چارچوب نظام حقوقی ایران به امری دشوار، در مرز ناممکن بدل گردد.

## زنان

### □ نقش دولت در تسلسل قتل‌های ناموسی در ایران



الهه امانی  
کنشگر کمیسیون حقوق زنان سازمان ملل

آیا «قتل‌های ناموسی» در جهان و ایران در حال افزایش است؟ با مروری کوتاه در می‌یابیم که در ایران و سایر کشور های آسیای غربی (خاورمیانه) و آسیای جنوبی اخبار قتل‌های ناموسی هم‌چنین تیتراژ اول سایت‌ها و نشریات است.

«گروه‌های حقوق بشری می‌گویند که سالانه حدود هزار زن بر اثر قتل‌های ناموسی در پاکستان، جایی که ازدواج‌های اجباری در مناطق روستایی محافظه‌کار رایج است، جان خود را از دست می‌دهند.»

«در عراق، ده‌ها معترض گرد هم آمدند تا در برابر قتل ناموسی تبیا علی، ستاره‌ی یوتیوب، که گفته می‌شود در ژانویه امسال توسط پدرش خفه شده بود، بایستند.»

«مبارزان سودانی پس از افزایش هشداردهنده‌ی قتل‌های ناموسی خواستار اقدام هستند. مرگ‌ومیرهای گزارش شده در ظرف یک سال، بیش از دو برابر شده و زنان به دلیل این که ظاهراً با مردان از طریق تلفن‌های دستی صحبت می‌کنند توسط اقوام مرد خود مورد حمله قرار می‌گیرند.»

«در هند، پدری که دختر نوجوان خود را با مردی یافت، سر او را با تبر جدا کرد و سپس آن را به ایستگاه پلیس محلی در شمال اوتار پرادش برد.»

«پدر دو خواهری که در قتل‌های ناموسی در پاکستان به قتل رسیده بودند، در اسپانیا بازداشت شد. او به دلیل مشارکت در مرگ انیسا عباس ۲۳ ساله و خواهر کوچک‌ترش اروج ۲۱ ساله

صیقل  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

متهم است. این خواهران سال گذشته در ناحیه‌ی گجرات در استان پنجاب به اتهام امتناع از کمک به همسرانشان برای سفر به اسپانیا شکنجه و تیرباران شدند. طبق گزارش رسانه‌های اسپانیایی، آن‌ها در سال ۲۰۲۱ مجبور شدند با دو پسر عمومی خود ازدواج کنند. در سفری که سال گذشته به پاکستان داشتند، بستگان از آن‌ها خواستند تا به همسرانشان برای مهاجرت به اسپانیا کمک کنند. اما بر اساس گزارش‌ها، خواهران که چندین سال را در این کشور اروپایی زندگی کرده بودند، هر دو نپذیرفتند و خواستار طلاق شدند.»

«آمار رسمی و تأییدشده در رسانه‌های رسمی کشور می‌گوید که در دو سال گذشته حداقل ۱۶۵ زن‌کشی در ایران انجام شده است؛ یعنی به‌طور میانگین هر چهار روز، یک زن در نقاط مختلف کشور به دست یکی از مردان خانواده‌اش به قتل رسیده است.»<sup>(۱)</sup>

این لیدها همراه ده‌ها خبر دیگر حاکی از آن است که در آستانه‌ی ربع قرن بیست و یکم، شدیدترین شکل خشونت به زنان، یا به عبارتی «اعدام» زنان و دختران با حکم پدر، برادر، همسر، همسر سابق و سایر نزدیکانی که حکم قتل را صادر می‌کنند برای حفظ «ناموس» نه تنها هم‌چنان ادامه دارد اما شاید در حال رشد نیز باشد.

گزارش جدیدی از سازمان ملل که اخیراً انتشار یافته نشان می‌دهد که در یک دهه‌ی گذشته هیچ بهبودی در سطح انگاره‌های ذهنی، باورها و تعصبات نسبت به زنان حاصل نشده؛ به‌طوری که تقریباً از هر ۱۰ مرد و زن در سراسر جهان، ۹ نفر هم‌چنان دارای این تعصبات هستند. یکی از دریافت‌های تکان‌دهنده در ارتباط با خشونت علیه زنان و دختران در این گزارش آن است که هنوز ۲۵ درصد معتقدند کتک زدن همسر توسط مرد موجه است و علی‌رغم روند مثبت گسترش مفاهیمی که در برگیرنده‌ی تعریف خشونت‌های جنسی-جنسیتی در خلال دهه‌ی گذشته صورت گرفته، گامی به آینده‌ای که زدودن خشونت علیه زنان با خرد جمعی و خواست جهانیان مورد اقبال قرار گیرد، نزدیک نشده‌ایم.<sup>(۲)</sup>

بدون شک زن‌کشی -که به عنوان قتل عمدی با انگیزه‌های مرتبط با جنسیت تعریف می‌شود- محدود به قتل‌های ناموسی نیست. در آمریکای شمالی و اروپا نیز آمارهای زن‌کشی یا قتل‌های مرتبط با جنسیت تکان‌دهنده است. در انگلستان، هر سه روز یک زن به دست یک شریک مرد سابق یا فعلی کشته می‌شود. در آمریکا هر روز سه زن کشته می‌شوند و داده‌های اتحادیه‌ی اروپا نیز نشان می‌دهد که زن‌کشی در سال ۲۰۲۰ سبب قتل ۴۰۰ زن در لهستان، ۱۱۷ زن در آلمان و ۱۰۲ زن در ایتالیا بوده است. هم‌چنین باید اشاره شود که قوانین تا حد زیادی با این مردان با ملایمت بیش‌تری در مقایسه با زنانی که برای مقاومت در برابر خشونت و نجات جان خود قتل‌ی انجام می‌دهند رفتار می‌کند. قتل‌های جنسی-جنسیتی، وحشیانه‌ترین و افراطی‌ترین نماد

خشونت علیه زنان و دختران است که اشکال مشابه و همپوشانی زیادی در سراسر جهان دارد. زن‌کشی ناشی از نقش‌های جنسیتی کلیشه‌ای، تبعیض نسبت به زنان و دختران، مناسبات نابرابر قدرت بین زنان و مردان یا هنجارهای اجتماعی مضر و بازدارنده است. علی‌رغم دهه‌ها فعالیت سازمان‌های حقوق زنان و هم‌چنین افزایش آگاهی و اقدام کشورهای گوناگون در زمینه‌ی قوانین بازدارنده، شواهد موجود نشان می‌دهد که پیشرفت در توقف چنین خشونت‌هایی عمیقاً ناکافی بوده است.

خشونت علیه زنان علت و معلول نابرابری‌های جنسیتی است که ریشه‌های عمیق و تاریخی در مناسبات قدرت سیستم پدر-مردسالاری دارد. خشونت علیه زنان در خانه و جامعه، پنهان و آشکار، توسط مردانی که پاسداران سیستم پدر مردسالاری هستند و آن را بازتولید کرده، صورت می‌گیرد. خشونت هم‌چنین در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسط صاحبان قدرت بر نیمی از جامعه تحمیل می‌شود. حکومت‌های اقتدارگرا، مستبد و غیر دموکراتیک به زنان و مردانی که خواهان تغییرات و تحولات اجتماعی هستند تا به اشکال خشونت‌های جنسی-جنسیتی پایان دهند و برای زن، زندگی و آزادی مبارزه می‌کنند با زندان و شکنجه پاسخ می‌دهند.

حاکمیت دولت در مبارزه با خشونت علیه زنان از اهمیت حیاتی برخوردار است. دولت‌ها نقش محوری در رسیدگی و مقابله با خشونت علیه زنان را دارند و مسئولیت حفاظت از حقوق و امنیت همه‌ی شهروندان از جمله زنان در درجه‌ی اول به عهده‌ی آنان قرار دارد. برخی از جنبه‌های کلیدی نقش دولت‌ها در مبارزه با خشونت علیه زنان را می‌توان در اقدامات زیر خلاصه کرد: **قانون‌گذاری:** دولت‌ها باید قوانین محکمی را وضع کنند که همه‌ی اشکال خشونت علیه زنان از جمله خشونت خانگی، تجاوز جنسی، قتل‌های ناموسی، قاچاق انسان، اذیت و آزار فیزیکی، روانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را جرم‌انگاری کند. این قوانین باید جامع، و از حساسیت‌های جنسی و جنسیتی برخوردار باشد و حمایت کافی از قربانیان را فراهم کند.

**اجرای قانون:** دولت‌ها موظف هستند اطمینان حاصل کنند که سازمان‌های مجری قانون برای رسیدگی به موارد خشونت علیه زنان به‌طور حساس و مؤثر آموزش دیده و روش‌های تحقیقات میدانی و فراگیر را در زمینه‌ی جمع‌آوری شواهد و روندهای کلان اشکال خشونت (از جمله در فضای مجازی) دریافته و سازوکارهای اجرای مؤثر قوانین را به صورت ادواری بازبینی کنند.

**دسترسی به عدالت:** دولت‌ها باید تلاش کنند تا اطمینان حاصل شود که زنان به اجرای عدالت دسترسی دارند و سیستم حقوقی علیه آن‌ها مغرضانه نیست. این ممکن است مستلزم ایجاد دادگاه‌های تخصصی یا ارائه‌ی خدمات کمک حقوقی به زنانی باشد که توانایی پرداخت وکالت را ندارند.

**خدمات حمایتی:** دولت‌ها باید خدمات حمایتی را برای بازماندگان خشونت، از جمله خطوط کمک (Help Line)

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

پناهگاه‌ها، مشاوره و برنامه‌های توانبخشی ایجاد و تأمین مالی کنند. این خدمات برای کمک به خشونت دیده‌گان برای بازسازی زندگی خود ضروری است. آموزش، آگاهی و فرهنگ‌سازی: ابتکارات دولت‌ها باید بر افزایش آگاهی و فرهنگ‌سازی در فضای اجتماعی و رسانه‌ها در مورد خشونت علیه زنان و ترویج برابری جنسیتی از طریق برنامه‌های آموزشی در مدارس و جوامع متمرکز شود. این امر بدون شک باید در به چالش کشیدن کلیشه‌ها، نگرش‌ها و انگاره‌های ذهنی بازدارنده در مورد برابری جنسیتی و احترام به حقوق انسانی زنان و دختران کارساز باشد و پروسه باز تولید خشونت را متوقف کند.

**توانمندسازی:** دولت‌ها باید از طرح‌های توانمندسازی زنان برای تقویت استقلال اقتصادی و اجتماعی آن‌ها و کاهش آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر خشونت و سوءاستفاده حمایت کنند.

**همکاری بین‌المللی:** همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای همسایه می‌تواند به رسیدگی به مسائل فراملی مرتبط با خشونت علیه زنان کمک کند.

**گردآوری و تحقیق داده‌ها:** دولت‌ها باید داده‌های دقیق و جامعی را در مورد خشونت علیه زنان جمع‌آوری کنند تا میزان و جغرافیای خشونت، اشکال گوناگون آن را بهتر درک کنند و حوزه‌هایی را که نیاز به مداخلات هدفمند دارند شناسایی کنند. **مشارکت دادن مردان و پسران:** دولت‌ها باید از روش‌ها و سیاست‌های خلاق و تجربه‌ی موثر سایر کشورها استفاده کرده تا مردان و پسران را در مبارزه با خشونت علیه زنان تشویق کنند. آموزش پایه‌ای روابط جنسی سالم هم می‌تواند تأثیر به سزایی در کاهش خشونت داشته باشد.

**نظارت و ارزیابی:** دولت‌ها باید به طور منظم بر اثربخشی سیاست‌ها و برنامه‌های خود در مبارزه با خشونت علیه زنان نظارت کنند و سازوکارهای لازم را برای بهبود نتایج انجام دهند. مبارزه با خشونت علیه زنان و قتل‌های ناموسی یک مسئولیت جمعی است که نه تنها دولت‌ها، بلکه سازمان‌های جامعه‌ی مدنی، اعضای جامعه و افراد را نیز شامل می‌شود. در کشورهایی که فضای آزادی فعالیت‌های مدنی وجود دارد، سازمان‌های مدافع حقوق بشر، زنان و اقلیت‌های جنسی-جنسیتی می‌توانند به دولت‌ها در کاهش و زدودن خشونت‌های جنسی-جنسیتی کمک‌های موثری کنند. در مورد خشونت‌های جنسی-جنسیتی، یکی از روندهای در حال رشد در جهان، رشد جامعه‌ی ال.جی.بی.تی.کیو (LGBTQ) است. تحقیقات و ادبیات در این زمینه نشان می‌دهد که از آن‌جا که مناسبات قدرت نابرابر زیرساخت خشونت‌های جنسی-جنسیتی است، در چنین روابطی نیز خشونت موجود است اما میزان و اشکال آن می‌تواند متفاوت باشد. نکته‌ی جالب توجه، مربوط به نتایج یک نظرخواهی «فشارسنج عربی» (پیرامون این که آیا مذهب در حال از دست دادن جایگاه خود در کشورهای عربی است یا خیر) است که در مورد قتل‌های ناموسی و همجنسگرایی نیز پرسش کرده.

در الجزایر ۲۷ درصد، مراکش ۲۵ درصد، سودان ۱۴ درصد، اردن ۲۱ درصد، تونس ۸ درصد، لبنان ۸ درصد و کرانه باختری سرزمین فلسطین ۸ درصد نظر دادند که قتل‌های ناموسی نسبت به همجنسگرایی قابل قبول‌تر است. (۳) تأمل در این داده‌ها که بدون شک نیاز به پژوهش‌های گسترده‌تر نیز دارد می‌تواند نشان دهد که این دو روند که در برخی از مناطق جهان از جمله آسیای غربی و آسیای جنوبی آهنگ رشدیابنده دارند جوامع را به سوی پولاریزه شدن سوق می‌دهد. رشد افراط‌گرایی مذهبی از یک سو و تکنولوژی ارتباطی می‌تواند یکی از زمینه‌های داده‌های نظرسنجی فوق باشند.

### روندهای ذیل در یک تحقیق جهانی در مورد قتل‌های جنسی جنسیتی نشان می‌دهد:

۱- زنان و دختران به احتمال زیاد توسط نزدیک‌ترین افراد خانواده کشته می‌شوند. در سال ۲۰۲۱، حدود ۴۵ هزار زن و دختر در سراسر جهان توسط نزدیکان خود از جمله پدر، مادر، عمو و برادر کشته شده‌اند. این بدان معناست که به طور متوسط هر ساعت بیش از پنج زن یا دختر توسط یکی از اعضای خانواده‌ی خود کشته می‌شوند. شرکای زندگی فعلی و یا سابق نیز در صدر عوامل قتل‌های جنسی-جنسیتی هستند. به طور متوسط ۶۵ درصد از کل قتل‌های زنان را شرکای جنسی و خانواده‌ها تشکیل می‌دهند.

۲- علی‌رغم آن که کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ خشونت علیه زنان را به عنوان نقض حقوق بشر به رسمیت شناخت و انتصاب گزارشگر ویژه در مورد خشونت علیه زنان در اعلامیه و برنامه‌ی اقدام وین ثبت شد و خشونت‌های جنسی-جنسیتی از حاشیه به مرکز اهداف جهانی سوق داده شد، قتل‌های مربوط به شریک جنسی و خانواده در طول زمان نسبتاً ثابت باقی مانده و به ویژه در خلال همه‌گیری کرونا افزایش چشم‌گیری یافت. مانند همه‌ی اشکال خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان و دختران، زن‌کشی نیز مشکلی است که هر کشور و منطقه‌ای را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سال ۲۰۲۱، آسیا با حدود ۱۷ هزار و ۸۰۰ قربانی، بیش‌ترین تعداد قتل‌های زن و همسر و خانواده را به ثبت رساند. به دنبال آن ۱۷ هزار و ۲۰۰ زن در آفریقا، ۷ هزار و ۵۰۰ تن در قاره‌ی آمریکا، ۲ هزار و ۵۰۰ نفر در اروپا و ۳۰۰ زن در اقیانوسیه کشته شدند. لازم به یادآوری است که میزان واقعی زن‌کشی بسیار بالاتر است. در حالی که آمارهای ارائه‌شده در این گزارش به طرز نگران کننده‌ای بالا هستند، اما فقط به اصطلاح نوک کوه یخ است. بسیاری از قربانیان زن‌کشی و به ویژه قتل‌های ناموسی هنوز شمارش نشده باقی می‌مانند و یا تحت عنوان بیماری و خودکشی ثبت می‌شوند. به همین دلیل در بسیاری از کشورها ثبت زن‌کشی و قتل‌های جنسی-جنسیتی به دلایل گوناگون تحت این عنوان صورت نمی‌گیرد. در این گزارش آمده است که برای تقریباً چهار مورد از هر ده قتل عمد زنان و دختران در سال ۲۰۲۱، اطلاعات

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

کافی برای شناسایی آن‌ها به عنوان قتل‌های مربوط به جنسیت وجود ندارد.

۳- زنان و دختران به حاشیه رانده شده، اقلیت‌های نژادی، قومی، جنسیتی، پناهیجویان و مهاجرین و سایر گروه‌های در موقعیت فرودست با خطر بیش‌تری روبه‌رو هستند.

چندین محدودیت قابل‌توجه در داده‌ها و اطلاعات در مورد قتل‌های جنسی-جنسیتی گروه‌های به حاشیه‌رانده‌شده وجود دارد. به عنوان مثال، سازمان حقوق زنان موندسور (MundoSur)، پورتال‌های داده‌ی ۱۲ کشور آمریکای لاتین را تجزیه و تحلیل می‌کند و تنها یک کشور در مورد این‌که آیا قربانی باردار بوده اطلاعات جمع‌آوری می‌کند، دو کشور اطلاعات هویتی قربانی را جمع‌آوری می‌کنند و سه کشور ثبت کرده‌اند که آیا قربانی یک مهاجر بوده است یا خیر. علی‌رغم داده‌های محدود، شواهد از کانادا و استرالیا نشان می‌دهد که زنان بومی به طور نامتناسبی تحت تأثیر قتل‌های مربوط به جنسیت قرار می‌گیرند. میزان قتل زنان در کانادا در میان بومیان پنج برابر بیش‌تر از زنان و دختران غیربومی در سال ۲۰۲۱ بوده است.

۴- تجارب کشورها می‌تواند آموزنده باشد. به عنوان مثال تجربه‌ی آفریقای جنوبی نشان می‌دهد که کاهش قابل‌توجه و پایدار در زن‌کشی را می‌توان از طریق قوانین و سیاست‌های جامع با هدف جلوگیری از خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان، قوانین کنترل سلاح گرم و فعالیت‌های حقوق زنان و گروه‌های و سازمان‌های نهادهای مدنی در جامعه به دست آورد.

برای حصول اطمینان از در دسترس بودن داده‌های به صورت تفکیک شده و جامع برای پر بار کردن اقدامات پیشگیرانه و اتخاذ سیاست‌های بازدارنده و فزاینده از محدودیت‌های کنونی در جمع‌آوری داده‌ها، UNODC و UN Women اخیراً چارچوبی آماری برای قتل‌های جنسی-جنسیتی زنان و دختران ارائه کرده‌اند که توسط کمیسیون آمار سازمان ملل در مارس ۲۰۲۲ تأیید شد. این چارچوب آماری اگرچه برای داده‌های آماری و شناخت از روندهای قتل عمد زنان بر مبنای جنسی-جنسیتی بسیار لازم است، اما برای قتل‌های ناموسی دربرگیرنده و کامل نیست.

## ایران

فراسوی تیتراهای اخبار در سال جاری از جمله: «آمار عجیب از قربانیان قتل‌های ناموسی در سال جاری»، «قتل‌های ناموسی در ایران هم‌چنان قربانی می‌گیرند» و «هر چهار روز یک زن‌کشی» در ایران همواره، هم قتل‌های ناموسی و هم زن‌کشی به صورت گسترده توسط افرادی غیر از خانواده وجود داشته است. در سال‌های اخیر قتل رومینا اشرفی دختر نوجوان ۱۴ ساله‌ی ایرانی اهل تالش که پدرش او را به قتل رساند جامعه‌ی ایرانی داخل و خارج کشور را شدیداً تکان داد و در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تعدد قتل‌های ناموسی، قتل عمدی که مبنای جنسی-جنسیتی دارد بیش‌تر زیر ذره‌بین قرار گرفت. رومینا با داس

پدر کشته شد زیرا پیش از مرگ به علت مخالفت خانواده با ازدواجش، به همراه دوست پسرش از خانه گریخته بود. پلیس که به جای حمایت از آسیب‌دیده‌گان، بر مسئولیت‌ها در مورد حفظ جان شهروندان چشم می‌بندد، او را دستگیر و به پدرش تحویل داده بود. پدر که قاتل وی بود نهایتاً به ۹ سال حبس محکوم شد. پدر رومینا پس از مشورت با دامادش که وکیل دادگستری است و با اطلاع از این‌که در قانون مجازات اسلامی ولی دم قصاص نمی‌شود، او را با داس به قتل رساند. به گفته‌ی وکیل مادر رومینا، رئیس دادگاه از رضا اشرفی پرسید «اگر تو معتقد بودی ناموست لکه‌دار شده، چرا بهمن خاوری را نکشتی؟... آیا این رفتار یک پدر با فرزندش است؟» و رضا اشرفی پاسخ داد: «اگر بهمن را می‌کشتم قصاص می‌شدم».

متعاقب قتل ناموسی و برنامه‌ریزی شده‌ی رومینا اشرفی (۱۴ ساله) توسط پدرش، خبر قتل ریحانه عامری (۲۲ ساله) و فاطمه برچی (۱۹ ساله) به رسانه‌ها راه یافت و این تسلسل هم‌چنان ادامه دارد. در روزهای اخیر خبر قتل زیلان ایواز (۱۵ ساله) در شهرستان پیرانشهر توسط پدرش به دلیل حفظ ناموس در رسانه‌ها انعکاس یافت؛ در حالی‌که صدها زن‌کشی دیگر چون آیلین ۱۹ ساله که در ۱۹ تیرماه در خیابان فداییان اسلام مورد حمله‌ی دو موتور سوار قرار گرفت و کشته شد و یا دو زنی که جسد مثله شده‌شان اخیراً در تهران پیدا شده، در گوشه و کنار ایران صورت می‌گیرد. امروزه به یمن تکنولوژی ارتباطی دیگر در پرده‌گرفتن قتل‌های ناموسی و زن‌کشی نمی‌تواند به راحتی چون گورستان زنان گمنام در منطقه‌ی کردستان عراق که قربانیان قتل‌های ناموسی در قبرهای بی‌نام‌ونشان خفته‌اند برای سال‌ها در پرده بماند.

تجربه‌ی ۴۴ سال گذشته نشان می‌دهد که این قتل‌های فجیع، پیکرهای خونین زنان جوان و کودکان (دختران زیر ۱۸ سال) و روایت‌های آنان که به گورستان‌ها سپرده می‌شود، با بی‌تفاوتی قوه‌ی مقننه و مقامات قضایی جمهوری اسلامی مواجه می‌شود. شماری از قوانین موجود هم‌چون مواد ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۹ و ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، هم‌چنین حق مالکیت پدر و جد پدری بر فرزندان و ریاست مردان بر خانواده بستری را فراهم می‌کند تا زنان و دختران جوان قربانی تعصب کور قرار گرفته و امنیت جانی نداشته باشند. مطابق قانون مجازات اسلامی، پدر در قتل فرزند متناسب با جرم قتل مجازات نمی‌شود.

با مرور آمارهای کلان در زمینه‌ی تکنولوژی ارتباطی در سال ۲۰۲۳ در می‌یابیم که ۷۷ درصد جمعیت ایران در شهرها زندگی می‌کنند، ۶۹۸۳ میلیون نفر به اینترنت دسترسی دارند، ۴۹ میلیون نفر در رسانه‌های اجتماعی حضور دارند (۵۴ درصد جمعیت) و زنان ۴۵.۴ درصد این ۴۹ میلیون نفر هستند.<sup>(۴)</sup> در چنین شرایطی و زمانی که شاهد رنسانس فرهنگی-اجتماعی «زن زندگی آزادی» و خیزش نسل‌هایی که در ۴۴ سال گذشته به دنیا آمده‌اند علیه مناسبات قدرت و اقتدارگرایی در حوزه‌ی خانه و جامعه هستیم، تحمیل مناسبات قدرت جنسی-جنسیتی

## منابع

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

و عرف‌هایی که تاریخ مصرف آن‌ها سپری شده، پرچالش است. زنان و دخترانی در منگنه و قلب این پارادوکس کلان قرار گرفته‌اند؛ زیرا از یک سو با دنیای فراسوی ایران از طریق تکنولوژی ارتباطی با حقوق و آزادی‌های هم‌نسل‌های خود در سایر جوامع آشنا می‌شوند و از سوی دیگر ازدواج‌های تحمیلی، کودک-همسری، کنترل، اقتدار و خشونت و بازتولید مناسبات سیستم پدر-مردسالارانه تحمیل شده به خود را نمی‌پذیرند و مورد آسیب‌های جانی، روانی و احساسی قرار گرفته؛ یا خود جان خود را می‌گیرند و یا جانشان توسط پدران، برادران، همسر و یا همسر سابق برای حفظ ناموس گرفته می‌شود.

واقعیت آن است که دولت‌ها می‌توانند در کاهش و زدودن خشونت‌های جنسی-جنسیتی نقشی مهم و کارساز ایفا کنند. در ایران، به دلیل نبود خواست سیاسی صاحبان قدرت، نه قوانین محکم علیه قتل‌های ناموسی و اشکال گوناگون خشونت وجود دارد و نه حمایت‌های دولتی بسیار حیاتی. تحقیقات جامع در زمینه‌ی اشکال خشونت و جغرافیای آن در خلال ۴۴ سال گذشته انجام نشده. داستان مونا حیدری که توسط شوهرش به قتل رسید و سر بریده‌اش که در خیابان گردانده شد و یا معصومه ۱۷ ساله‌ی اهوازی که در کودکی با فشار خانواده ازدواج کرده و از شکنجه‌های شوهرش به خانه‌ی پدر پناه برده و به دست پدر به قتل رسید، در ملافه پیچیده شد و جنازه‌ی وی در مقابل خانه‌ی شیخ طایفه انداخته شد و دها و صدها مورد دیگر -به ویژه در استان‌ها و شهرهای مرزی- با بی‌تفاوتی و عدم خواست سیاسی برای حفظ جان این شهروندان اغلب کودک در ایران مواجه است. لازم به یادآوری است که مرکز آمار ایران از افزایش ۱۰.۵ درصدی ازدواج دختران ۱۴-۱۰ ساله در سال ۹۹ در مقایسه با سال پیش خبر داده و حسن نوروزی نایب رئیس کمیسیون حقوقی و

## صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

قضایی مجلس، روز ۹ آذر سال گذشته اظهار داشت که کودک-همسری باید فقط به موارد ازدواج بچه ۹ یا ۱۰ ساله اطلاق شود و دختر ۱۳ ساله «دیگر کودک-همسر نیست».

رضوان مقدم سخنگوی کمپین «توقف قتل‌های ناموسی» که توسط گروهی از کنشگران حقوق زنان و برابری جنسیتی ایرانی بعد از قتل رومینا اشرفی شکل گرفت در یک مقاله‌ی انگلیسی که حاصل تحقیقات او است و در سایت این کارزار قرار دارد، نوشته است که در خلال سال‌های ۲۰۰۰ - ۲۰۲۱ «بیش‌ترین آمار قتل در استان تهران رخ داده است، اما نسبت به جمعیت استان‌های کردستان، کرمانشاه، خوزستان، آذربایجان غربی، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، ایلام، فارس و البرز بیش‌ترین قتل‌های ناموسی را داشته‌اند. این در حالی است که استان چهارمحال بختیاری و استان قزوین کم‌ترین آمار قتل ناموسی را داشته‌اند. زنان ایرانی در خارج از کشور از خطر خارج نشده‌اند، زیرا شش قتل زنان ایرانی در خارج از کشور توسط همسرانشان گزارش شده است.»<sup>(۵)</sup>

باشد تا فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم.

پانوش‌ها:

- ۱- لطفی، مریم، هر چهار روز یک زن کشتی، شبکه‌ی شرق، ۱۴ تیرماه ۱۴۰۲.
- ۲- گزارش جدید سازمان ملل پیرامون سوگیری مزمن علیه زنان در دهه‌ی گذشته، وبسایت سازمان ملل، ۱۲ جون ۲۰۲۳.
- ۳- مار، روری، جهان عرب قتل‌های ناموسی را بیش از همجنسگرایی می‌پذیرد، مترو ویکلی، ۲۴ جون ۲۰۱۹.
- ۴- آمارها برگرفته از وبسایت دیتا ریپورتال است.
- ۵- مقدم، رضوان، نگاه اجمالی به قتل‌های ناموسی - ۱۲۲۰ مورد در ۲۰ سال، وبسایت کمپین توقف قتل‌های ناموسی، ۳۰ جولای ۲۰۲۲.

## عکس ماه

تجمع اعتراضی جانبازان  
جنگ ایران و عراق مقابل  
ساختمان بنیاد شهید  
در تهران با سرکوب  
معترضان از جمله شلیک  
گاز اشک‌آور همراه شد.



عکس از شبکه‌های اجتماعی

# خط صبح

پرونده‌ی ویژه  
نمایش سرکوب



## حقوق بشر

## ■ سانسور مکرر رسانه‌های تصویری و تأثیر آن بر حقوق بشر



عبدالله بائی لاشکی  
دانشجوی دکتری حقوق بشر

سرکوبگر و دفاع از حمایت از حقوق اساسی بشر را دارند. در مقابل، کشورهایی مانند ایران با محدودیت‌های قابل توجهی در زمینه‌ی حقوق بشر و رسانه‌های تصویری روبه‌رو هستند. دولت ایران رسانه‌های تصویری را به شدت کنترل و سانسور می‌کند، دسترسی به اطلاعات را محدود می‌کند و صداها را مخالف را سرکوب می‌کند. روزنامه‌نگاری مستقل به شدت تحت نظارت است و شهروندان اغلب به دلیل ابراز عقاید خود یا به اشتراک‌گذاری محتوای بصری که با روایت دولت در تضاد است تحت نظارت و آزار و اذیت قرار می‌گیرند. در نتیجه، نقض حقوق بشر در ایران اغلب گزارش نشده یا از دید عموم پنهان می‌ماند. فقدان آزادی در رسانه‌های تصویری، پتانسیل پیشرفت اجتماعی را

صیقل  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

حقوق بشر و رسانه‌های تصویری نقشی حیاتی در جهان آزاد دارند و به عنوان ابزار قدرتمندی برای ارتقای شفافیت، پاسخگویی و عدالت اجتماعی عمل می‌کنند. در کشورهایی که از اصول آزادی بیان و اطلاعات حمایت می‌کنند، افراد حق تولید، دسترسی و به اشتراک‌گذاری رسانه‌های تصویری را دارند که می‌تواند نقض حقوق بشر را افشا، بی‌عدالتی‌های اجتماعی را مستند و جوامع به حاشیه رانده شده را روشن کند. این جریان نامحدود اطلاعات، آگاهی عمومی را قادر می‌سازد، بحث‌های آگاهانه را تقویت می‌کند و به شهروندان قدرت می‌دهد تا دولت‌ها و نهادها را پاسخگو نگه دارند. رسانه‌های تصویری مانند عکس‌ها، فیلم‌ها و فیلم‌های مستند، پتانسیل ایجاد تغییرات اجتماعی، به چالش کشیدن نظام‌های

مختل می‌کند، مانع از پاس‌خگویی می‌شود و افراد را از حق ابراز آزادانه‌ی خود محروم می‌کند. تفاوت فاحش بین جهان آزاد و ایران بر اهمیت حمایت از حقوق بشر و ایجاد فضایی که جریان نامحدود رسانه‌های تصویری را برای بهبود جامعه امکان‌پذیر می‌کند، تأکید دارد.

ایران، کشوری با میراث فرهنگی غنی، با موضوع پیچیده‌ی سانسور در رسانه‌های مختلف دست و پنجه نرم می‌کند. رابطه‌ی بین حقوق بشر و سانسور در صنعت رسانه‌ای ایران موضوع بسیار مهمی است، زیرا پرسش‌هایی را در مورد آزادی بیان، حفظ فرهنگ و تعادل بین ارزش‌های اجتماعی و آزادی‌های فردی مطرح می‌کند. این نوشتار کوتاه به بررسی تأثیر متقابل بین حقوق بشر و سانسور در رسانه‌های تصویری در متن ایران می‌پردازد.

پس از اعتراض‌های سال گذشته به کشته شدن مهسا (ژینا) امینی و حمایت بسیاری از هنرمندان از این اعتراض‌ها و همراهی بازیگران زن از جنبش نه به حجاب اجباری و انتشار تصاویری بدون حجاب در فضای مجازی و هم‌چنین عدم همکاری تعدادی از بازیگران با صداوسیما، جمهوری اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی در حال اعمال کنترل‌های سخت‌گیرانه‌تر بر محتوا بر روی پلتفرم‌های مختلف فعال در کشور است. بر این اساس، آیین‌نامه‌ی جدید بر اساس حکمی که در ماه گذشته توسط شورا در جلسه‌ای به ریاست ابراهیم رئیسی تصویب شد، به صداوسیما، جمهوری اسلامی کنترل مطلق بر فیلم‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و موسیقی ارائه شده روی سکوها، مختلف را می‌دهد. بنابراین، حاکمیت این قدرت را خواهد داشت که محتوای ساخته شده توسط فیلمسازان، بازیگران و موسیقی‌دانانی را که حاکمیت آن‌ها را تأیید نمی‌کند مسدود کند و عملاً کنترل کامل سانسور را به آن بدهد. این موضوع موجب نگرانی جامعه و فعالان این صنعت نسبت به مقررات جدید شده که نشان دهنده‌ی فرسایش بیش‌تر بیان هنری در کشوری است که رسانه‌ها از قبل به شدت تحت کنترل هستند.

در سال‌های اخیر شبکه‌های مختلف خانگی با مجوز رسمی دولتی برای تولید سریال‌ها و نمایش‌های تفریحی دیگر جای خود را در جامعه‌ی ایران باز کرده‌اند. اگرچه آن‌ها قالب برنامه‌های تلویزیونی را دارند، اما از طریق امواج رسمی پخش نمی‌شوند. شبکه‌ی نمایش خانگی فضایی جایگزین برای بیان در فضای رسانه‌ای رسمی جمهوری اسلامی گشوده است که در آن محتوای فرهنگی جدید می‌تواند پخش شود. به وجود آمدن این شبکه‌ها با توجه به این که کم‌تر از محدودیت‌های حاکم بر صداوسیما، جمهوری اسلامی بر آن حاکم بود، به طور کلی تأثیر قابل‌توجهی بر کیفیت و تنوع تولیدات سریال‌های ایرانی داشته است. این موضوع تا حدی به رونق این بازار بزرگ داخلی در زمانی که دسترسی به

شبکه‌های خارجی هم‌چون نتفلیکس در ایران مقدور نیست، کمک کرده است. اما این آزادی‌های محدود در مقایسه با صداوسیما نیز مورد نقد بسیاری از تندروها بوده است.

از سویی دیگر، رسانه‌های تصویری نقشی حیاتی در انعکاس و شکل دادن به یک جامعه ایفا می‌کنند. شبکه‌های خانگی می‌توانند بر افکار عمومی تأثیر بگذارند، هنجارهای موجود را به چالش بکشند و تغییرات اجتماعی را ترویج کنند. با این حال، در ایران، دولت کنترل شدیدی بر محتوای تولید و مصرف شده در صنعت سرگرمی اعمال می‌کند. سانسور در ایران اساساً ناشی از تمایل دولت برای حفاظت از ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، حفظ نظم اجتماعی مورد نظر حاکمیت و آن‌چه حاکمیت امنیت ملی می‌خواند است. این کنترل از طریق مکانیسم‌های مختلفی از جمله تأیید پیش تولید، ویرایش محتوا و توزیع انتخابی اعمال می‌شود.

به لحاظ حقوق بشری کنترل و سانسور در حوزه‌ی شبکه‌های خانگی اثرهای بالقوه‌ی حقوق بشری و سیاسی دارد. یکی از این اثرها سرکوب خلاقیت برنامه‌سازان و جلوگیری از آزادی بیان است. سانسور بیش از حد در صنعت سرگرمی می‌تواند اثرهای مخربی بر خلاقیت و نوآوری داشته باشد. هنگامی که هنرمندان و سازندگان احساس می‌کنند مجبور به انطباق با روایت‌های تجویز شده هستند، توانایی آن‌ها برای بیان ایده‌های اصلی و دیدگاه‌های متنوع را خفه می‌کند. این سرکوب خلاقیت، پتانسیل صنعت برای رشد و ظهور محتوای تازه و تفکر برانگیز در حوزه‌های مختلف را بسیار محدود می‌کند.

تأثیر بالقوه و مهم دیگر پیامدهای اجتماعی سانسور و محدودیت‌های در نظر گرفته در حوزه‌ی شبکه‌ی خانگی است. صنعت سرگرمی به شدت سانسور شده ممکن است به نارضایتی و عدم مشارکت اجتماعی منجر شود. هنگامی که افراد نمی‌توانند به محتوای بدون سانسوری که با تجربیات و آرزوهای آن‌ها طنین‌انداز می‌شود دسترسی پیدا کنند، ممکن است به دنبال منابع جایگزین باشند یا به کانال‌های زیرزمینی روی بیاورند. این می‌تواند شکاف موجود بین حاکمیت و مردم را عمیق‌تر کند و مانع از گفتگوی باز و جلوگیری از پیشرفت اجتماعی شود. درک این نکته ضروری است که یک صنعت سرگرمی پر جنب و جوش و فراگیر، با احترام کافی به حقوق بشر، می‌تواند به انسجام اجتماعی و توسعه یک جامعه‌ی هماهنگ‌تر کمک کند.

در ایران، سانسور به طور قابل توجهی بر آزادی بیان در فضای رسانه ای تأثیر می‌گذارد. هنرمندان، نویسندگان و فیلمسازان با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند که توانایی آن‌ها را برای بیان آزادانه‌ی ایده‌ها و دیدگاه‌هایشان مختل می‌کند و منجر به خودسانسوری و خاموش کردن صداهای مختلف می‌شود. دستگاه سانسور جمهوری اسلامی آزادی‌های هنری و خلاقانه‌ی افراد را محدود می‌کند و مانع از کاوش دیدگاه‌های

صوت

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

بیان، دسترسی به اطلاعات متنوع و حفظ تنوع فرهنگی را با چالش‌های مهمی مواجه می‌کند. کنترل اعمال شده توسط دولت آزادی‌های هنری را محدود می‌کند، دسترسی عمومی را به طیف وسیعی از دیدگاه‌ها محدود می‌کند و جلوه‌ای پر جنب و جوش از میراث چند فرهنگی ایران را می‌گیرد. پرداختن به این مسائل مستلزم بررسی دقیق توازن بین حفظ فرهنگی و حقوق فردی و شناخت اهمیت پرورش یک چشم‌انداز رسانه‌ای پویا و فراگیر است.

رابطه‌ی حقوق بشر و سانسور در رسانه‌ها در ایران پیچیده و چندوجهی است. در حالی که هدف سانسور حفاظت از ارزش‌های فرهنگی و امنیت ملی است، اما اغلب به قیمت حقوق اساسی بشر مانند آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات تمام می‌شود. دستیابی به تعادل ظریف بین حفظ فرهنگ و حقوق بشر چالشی حیاتی است که نیازمند بررسی اندیشمندانه و گفتگوی باز است. از طریق بحث‌های محترمانه و به رسمیت شناختن حقوق بشر است که جوامع می‌توانند در عین احترام به هویت‌های فرهنگی منحصربه‌فرد خود، به سمت صنعت رسانه‌ای فراگیرتر و پر جنب و جوش‌تر بپردازند.

### صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

جایگزین و داستان‌سرایی نوآورانه می‌شود. علاوه بر این، سانسور در ایران فراتر از محدود کردن آزادی بیان است. هم‌چنین دسترسی به اطلاعات و دیدگاه‌های مختلف را برای عموم مردم محدود می‌کند. کنترل اعمال شده توسط دولت بر رسانه‌ها از قرار گرفتن افراد در معرض طیف وسیعی از نظرات و دیدگاه‌ها جلوگیری می‌کند. در نتیجه، این توانایی آن‌ها را برای تصمیم‌گیری آگاهانه و مشارکت کامل در گفتمان عمومی مختل می‌کند. دسترسی محدود به اطلاعات متنوع، رشد یک جامعه‌ی به واقع دموکراتیک و فراگیر را محدود می‌کند.

یکی دیگر از پیامدهای سانسور در ایران، سرکوب تنوع فرهنگی است. دولت با تحمیل طیف محدودی از روایت‌های قابل قبول، صدای اقلیت‌ها را خفه می‌کند و مشارکت آن‌ها را در چشم‌انداز فرهنگی به حاشیه می‌برد. این سرکوب نه تنها جلوه‌های هنری گروه‌های مختلف قومی و فرهنگی را محدود می‌کند، بلکه مانع از حفظ میراث فرهنگی نیز می‌شود. غنا و تنوع فرهنگی ایران به دلیل اعمال سانسوری که هم‌نوایی را بر تجلیل از هویت‌های مختلف ترجیح می‌دهد، کاهش یافته است. به طور خلاصه، سانسور در جمهوری اسلامی، آزادی



عکس از خط صلح



## فرهنگی

### ■ گفتگو با شهرام علیدی، کارگردان و فیلمنامه‌نویس مرگ «نمایش خانگی» در راه است

صباح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

دلبر توکلی  
روزنامه‌نگار



این هشدار است که سزاست مسئولان آتی کشور در دولت و سازمان مذکور بدان بی‌اعتنایی نکنند. ما صنوف مولف سینمایی، معتقدیم که هر نهاد نظارتی اگر قواعد شفاف، مکتوب و اعلام شده‌ای نداشته باشد و صرفاً براساس نسبت سازندگان اثر با خود، یا فرمول‌های نخ‌نما و بیگانه با واقعیت‌های جاری

«سینمای ایران که بخشی از هویت و فرهنگ فاخر امروز ایران است، و سال‌ها زیر تیغ سانسورهای سلیقه‌ای کمر خم کرده، نمی‌خواهد و نمی‌تواند یک دوره‌ی فرسایشی دیگر، متحمل زیان‌های روحی و مالی ممیزی‌های بی‌منطق و بی‌حد و مرز صداوسیما و تکرار تجربه‌های شکست خورده‌ی چنین سازمانی شود؛ و

در جامعه، تیغ ممیزی به دست گیرد، فقط می‌تواند تولیدکنندگان آثار را دچار سردرگمی و انفعال کند؛ انفعالی که در پی آن صدها انگیزه و اراده برای تولید و هزاران فرصت برای فعالیت هنرمندان آسیب خواهد دید.»

آنچه خواندید بخشی از بیانیه‌ی شش صنف سینمایی کشور است<sup>(۱)</sup> که در واکنش به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره‌ی واگذاری رسمی نظارت بر شبکه‌ی نمایش خانگی به صداوسیما صادر شده است. بر اساس این مصوبه که در روز ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ در شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست ابراهیم رئیسی تأیید شد، نه تنها نظارت صداوسیما بر نمایش خانگی جنبه‌ی قانونی به خود گرفت بلکه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی باید اجرا شود و حتی مجلس شورای اسلامی هم اختیار لغو آن را ندارد.

از زمانی که این خبر منتشر شد؛ نه تنها اصناف سینمایی با صدور بیانیه، اعتراض خود را به طور رسمی اعلام کردند بلکه بسیاری از هنرمندان از جمله محمدحسین مهدویان، ایمان صفا، مهراب قاسم‌خانی، محسن کیایی و علی شادمان در اینستاگرام خود با انتشار یک پست مشترک واگذاری نظارت بر شبکه‌ی نمایش خانگی به صداوسیما را «پایان نمایش خانگی» دانستند. این هنرمندان که حضورشان در فیلم‌های شبکه‌ی نمایش خانگی پررنگ بوده، اعلام کردند: «با چراغ سبز رئیس دولت، نمایش خانگی هم دست صداوسیما افتاد و این یعنی سونامی ممنوع‌الکاری هنرمندان و پایان سرگرمی‌های مردم.»

البته ذوق‌زدگی پیمان جلی، رئیس سازمان صداوسیما نشان داد که واقعاً سونامی در راه است. او اجازه نداد جوهر امضا مصوبه روز ۳۰ خرداد خشک شود و بلافاصله در روز چهارشنبه ۳۱ خرداد از تدوین «آیین‌نامه‌ی تخلفات» برای بازیگران و پلتفرم‌های آنلاین نمایش خانگی خبر داد. روزنامه‌ی جام جم که متعلق به سازمان صداوسیماست نوک قلمش را برای بریدن آن حداقل نفس و آزادی که در تولیدات شبکه‌ی نمایش خانگی بود تیز کرد و طی گزارشی مدعی شد: «سریال‌های تولید شده در شبکه‌ی خانگی، کیان خانواده و فرهنگ ایرانی و اسلامی را نشانه گرفته و موجب قبح‌زدایی، عادی‌سازی و ترویج شرب خمر، استعمال سیگار و مواد مخدر در جامعه شده است.»

گزارش روزنامه‌ی جام جم تأیید دیگری است بر این که دولت جمهوری اسلامی تصمیم دارد دایره‌ی سانسور را تنگ‌تر کند. برخی از تحلیلگران حوزه‌ی سینما هم طی چند روز گذشته در رسانه‌های خارج از کشور همراهی

برخی از هنرمندان با جنبش «زن زندگی آزادی» را از دلایل اصلی به اجرا درآوردن این مصوبه دانستند. در همین راستا در این شماره‌ی ماهنامه‌ی خط صلح گفت‌وگویی داشتیم با «شهرام علیدی» کارگردان، فیلمنامه‌نویس و طراح صحنه.

شهرام علیدی که دریافت چندین جایزه‌ی بین‌المللی در حوزه‌ی بازیگری و سینما را در کارنامه‌ی کاری خود دارد، در پاسخ به این سوال که هدف اصلی دولت از واگذاری رسمی نظارت بر شبکه‌ی نمایش خانگی به صداوسیما چیست؟ گفت: «من به شدت مخالف آن هستم، چون ساختار تلویزیون با سینما با هم همخوانی ندارد و این کار غلطی است. در هر انسجام مدیریتی که بخواهیم مقایسه کنیم، کار سینما با تلویزیون یک دنیا تفاوت دارد، ساختار مخاطبین این دو رسانه حتی از لحاظ تکنیکال با یکدیگر فرق دارد. سینمای ایران حتی اگر پر از نقد باشد، باز هم از نظر تکنیکی و مدیریتی نسبت به صداوسیما پیشرفت کرده است و دلیلش هم حضور خانه‌ی سینما و خود سینماگران هستند. باید بگویم که خانه‌ی سینما دائم در حال تبلور است، یعنی به طور مثال وقتی انجمن فیلم کوتاه را داریم، نیرو و فکر تازه به آن تزریق می‌شود. هم‌چنین در سینما اصناف طبقه‌بندی شده‌اند؛ ما صنف بدلکاران را داریم، صنف گریمورها را داریم و غیره. این در حالی است که در تلویزیون چنین ساختاری وجود ندارد. ساختار رادیو و تلویزیون هی ضعیف و ضعیف‌تر شده تا جایی که می‌بینیم الان بخش عمده‌ی آن‌ها کارمند هستند و گروه کثیری هم به خاطر مسائلی غیر از حرفه‌شان در صداوسیما استخدام شدند. در واقع تلویزیون یک ساختار پرمجموعیت و یک هیکل تنبلی دارد که به خاطر تازه نشدن و نداشتن ساختار صنفی، حتی مقابل شبکه‌های اجتماعی زانو زده است. اما در سینما نظرات تخصصی داده شده است و با رای و نظرات همکاران سینمایی پیش رفته است. یک زمانی در ارشاد یک مینیتم از نظرات خانه‌ی سینما را استفاده می‌کردند و حفظ این اندک تبادل می‌توانست تولیدات را از مرگ‌ومیر آرشیو شدن حفظ کند. الان با این کار پیش‌بینی من این است که تولیدات سینمایی نمی‌تواند شکل کیفیتی پیدا کند و این بیش‌تر شکل نظارتی دارد.»

این هنرمند در ادامه‌ی گفت‌وگو به سریال قهوه‌ی تلخ و تولد نمایش خانگی، اشاره کرد و گفت: «یک عناد در ممانعت پخش سریال قهوه‌ی تلخ از تلویزیون موجب شد که این سریال را به صورت سی دی، در سوپرمارکت‌ها به فروش برسانند و مردم هم استقبال زیادی کردند و فروش خیلی خوبی داشت و نمایش

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

است و می‌گوید: «در تلویزیون اجازه ندارند صحنه‌ای را که دختر بچه‌ای از کلاس موسیقی به خانه می‌آید و به گوشه‌ی اتاق می‌رود و ساز فلوت را برمی‌دارد و شروع می‌کند به تمرین کردن، نمایش دهند؛ نشان دادن ساز در تلویزیون ممنوع است و این صحنه باید سانسور شود. البته حتماً روابطی وجود دارد که در برخی فیلم‌های نمایش خانگی حتی صدای آبی و داریوش هم پخش شد. به هر حال می‌دانستند مردم

خانگی از این‌جا متولد شد. می‌دانید که وقتی کاری سینمایی تولید می‌شود باید جایی برای عرضه داشته باشد، ما در گذشته می‌باید تمام وسایلمان را از یک جای دولتی (مانند سینمای فارابی) می‌گرفتیم و بعد از تولید هم نمی‌توانستیم فیلم ۳۵ میلیمتری را خودمان در یک سوله یا در یک سالن به نمایش بگذاریم. بعد هم که سیستم دیجیتال شد، از نظر تجهیزات دچار استقلال شدیم اما در مورد به اجرا گذاشتن نمایش،



این را می‌خواهند و فروش را بالا می‌برد. اما باز هم می‌گویم که سپردن نظارت بر محصولات نمایش خانگی به صداوسیما یعنی سپردن کار به کسانی که سانسور و تکنولوژی آن‌ها با ساختار سینما فرق دارد و منجر به شکست خواهد شد.»

آقای علیدی که برنده‌ی جایزه‌ی بهترین بازیگر جشنواره‌ی بین‌المللی آمال عرب یورو اسپانیا ۲۰۱۰ است در ادامه با اشاره به این‌که صداوسیما خودزنی می‌کند و کار خلاقانه‌ای در آن تولید نمی‌شود، گفت:

صباح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

هم‌چنان مشکل داشتیم، چون همه‌ی سالن‌ها در اختیار نهادهای دولتی بود، حتی اگر سالن خصوصی هم وجود داشت، هیچ کارگردانی نمی‌توانست به طور مستقل، قرارداد برای پخش نمایش فیلمش ببندد. راه افتادن بخش نمایش خانگی، روزه‌ای شد برای این‌که فیلم و سریال‌ها در جایی غیر از سالن سینما و تلویزیون به نمایش دربیایند.

شهرام علیدی تاکید می‌کند که نظارت صداوسیما بر تولیدات نمایش خانگی، فاجعه به بار می‌آورد. او اشاره دارد به این‌که سانسور در تلویزیون بسیار پررنگ‌تر

«چطور تلویزیون می‌تواند بیاید روی کارهای به روز سینمایی نظر بدهد در حالی که اندک روزنه‌ی امیدی هم که داشت خودش با دست خودش خراب کرد. تلویزیون خودزنی می‌کند. به طور مثال تلویزیون می‌دانست که یک هواپیمای تک موتوره است و تنها موتورش عادل فردوسی‌پور است اما او را کنار گذاشت. عملکرد تلویزیون خلاف سینمایی‌هاست. سینمایی‌ها حتی در آخرین لحظات که باز به نظر می‌رسد سینما در تنگناست می‌توانند به روز باشند و خودشان را در دنیا نشان بدهند. فیلم‌های کوتاه تا بلند سینمایی ما در دنیا به نمایش درآمد و حرفی برای گفتن داشتند. باید بگویم که اساساً صداوسیما نمی‌تواند خلق کند. آن‌ها وظیفه‌ای عمل می‌کنند و فقط وظیفه‌شان این است که بیایند و بگویند این باشد و آن نباشد (سانسور می‌کنند)؛ حتی در این زمینه هم با افراد باهوش مشورت نمی‌گیرند و بدین ترتیب آن اندک استقبال‌شان هم از بین می‌رود. اما دنیای امروز حتی در نمایش خانگی هم نمانده است. الان پلتفرم‌ها آمدند و بعد از مدتی خواهید دید که هر کسی در هر کجای دنیا پلتفرم خودش را دارد و می‌تواند فیلم خودش را آپلود کند و از طریق کمک‌های مالی مردمی (دونیشن) بلیط بفروشد.»

شهرام علیدی که تجربه‌ی حضور در جشنواره‌های بین‌المللی را دارد و با صنعت سینمای به روز جهان در ارتباط است به نکته‌ای اشاره کرد که برای جمهوری اسلامی و ممیزی‌های ارشاد غیرقابل تحمل است و اشاره به این دارد که تفکر سانسور در جنگ با تکنولوژی، بازنده‌ی میدان است. در چنین شرایطی دیگر یک عده نمی‌توانند بازیگری را برای رنگ چشمانش از فیلم حذف کنند. به گفته‌ی آقای علیدی خانم سوسن تسلیمی به وزارت ارشاد مراجعه کرده بود برای این‌که بپرسد مشکلاتشان با او چیست که در جواب به او گفتند چشمان شما تحریک‌کننده است! حالا سوسن تسلیمی سال‌هاست که در سوئد کار هنری می‌کند و چشمانش هم موجب تحریک کسی نمی‌شود.

در بخش دیگری از گفت‌وگو با شهرام علیدی او با تأکید بر این‌که سانسور ریشه‌ی تاریخی دارد و نباید آن را به بعد از انقلاب ۵۷ محدود کرد، گفت: «نمی‌توان سانسور را فقط به آن پنج نفری که در یک کمیسیون نشسته‌اند محدود کرد. بلکه سانسور در ما وجود دارد و بخشی از سانسور آیین‌نامه‌ای نیست. به همین دلیل است که ما در ایهام و آن‌چه که به شعر برمی‌گردد، قوی‌تر هستیم. ما باید سانسور در دوران‌های تاریخی مختلف کشورمان را هم در نظر بگیریم. همین‌طور در زمان قبل از انقلاب برای فیلم گوزن‌ها آقای وثوقی از طریق خانم پوری بنایی می‌روند با یک کسی

صحبت می‌کنند تا از طریق قطبی در دربار این فیلم نمایش داده شود. فیلم اسرار دره جنی آقای ابراهیم گلستان هم سانسور شد. از سال ۶۰ به بعد اتفاقات خیلی شدیدتر شد و نقل قولی از آقای بهرام بیضایی شنیدم که در جلسه‌ای حضور داشتند که آن‌جا شعار دادند و ایشان گفتند من پشت کسی قایم نمی‌شوم و خودم هستم. خوب، اتفاقات ناگواری هم بعد از آن رخ داد. هنرمندانی حذف شدند و برخی هم کارکردند. به طور مثال نمی‌توان به آقای نصرت کریمی اشاره نکرد. مگر چند نفر با استعداد در کمدی مانند او داشتیم؟ آقای کریمی می‌توانست نقطه‌ی عطف بی‌نظیری برای سینمای کمدی ما باشد.»

می‌دانیم که علاوه بر موضوع سانسور و کنترل بر تولید محتوای سینمایی، موضوع فروش بالای سریال‌ها و فیلم‌ها در نمایش خانگی هم برای صداوسیما مهم است. با آن‌که بودجه صداوسیما از دولت تأمین می‌شود و مردم حتی روی فیش برق و احتمالاً آب هم برای صداوسیما شارژ می‌شوند اما درآمد شبکه‌ی خانگی هم وسوسه‌انگیز است. شهرام علیدی در این خصوص می‌گوید: «ببینید یک مسئله‌ی پنهان دیگر در واگذاری نظارت تولیدات شبکه‌ی خانگی به صداوسیما وجود دارد که آن هم پول است؛ یعنی کنترل اقتصاد. می‌دانید که در همه جای سیستم مملکت ما رانت وجود دارد و در سینما شدیدتر است. حضور افرادی که سینمایی نیستند قطعاً پررنگ‌تر می‌شود. همانطور که در دوره‌ای که می‌خواستند سینما ضعیف‌تر شود کار دیگری کردند. آمدند و تعداد زیاد تل فیلم راه‌اندازی کردند. پول‌های خیلی زیادی دادند و اصناف نمی‌توانستند درآمد داشته باشند و به آن سمت رفتند. این‌جا هم قطعاً بدانید که یک فاجعه‌ی مدیریتی به وجود می‌آید که حتی خود مدیران هم شکست خورده و منزوی می‌شوند. در خاتمه باید بگویم که با شما موافق هستم؛ مطمئناً این مصوبه منجر به حذف بسیاری از افراد با استعداد در حوزه سینما و بازیگری می‌شود.»

پانوش:

۱- انجمن صنفی کارگردانان سینما (کانون کارگردانان)، تهیه‌کننده و کارگردانان سینما، انجمن کارفرمایی تهیه‌کنندگان (اکت)، انجمن صنفی فیلم‌نامه‌نویسان سینما، انجمن صنفی طراحان فیلم سینمای ایران و انجمن صنفی صابرداران و صداگذاران سینما.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



عکس از خط صلح (ترنینی است)

## فرهنگی

### ■ شبکه‌ی نمایش خانگی قربانی تازه‌ی سرکوب



مرضیه محبی  
وکیل دادگستری

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

خود را به بازجویی و شرکت در مناسک معمول اعتراف‌گیری از متهمان سیاسی گمارد و در همه‌ی بازنده‌های خود -از اخبار تا سریال‌های کوتاه و بلند- به ترسیم دشمنی فرضی پرداخت و صف‌آرایی‌ای زننده به راه انداخت و با ادبیاتی سرشار از نفرت و کینه سخن گفت و به تجارت خبر و آگهی در ابعاد وسیع پرداخت و

در ایران هنگامی که تلویزیون انحصاری حاکمیت، همه‌ی دریچه‌های دگراندیشی را بست و همه‌ی راه‌های نفوذ افکار و اعتقادات و گفتمان‌های موجود را با وسواسی وصف‌ناپذیر مسدود کرد و به عنوان بازوی دستگاه‌های امنیتی بخشی از رسالت سرکوب حاکمیت را هم به گردن گرفت و برخی گویندگان و خبرنگاران

جهان را یکسر میدان جنگ ایدیولوژیک خود نمایند و مردم را کودکان نادان ناپخته‌ی قابل انعطاف به حساب آورد که می‌توان به آن‌ها به دلخواه فرم داد، از منظر خانواده‌ها و دیوار خانه‌ها حذف شد.

پس از آن، در مدت کوتاهی آن دست از سریال‌های ساخت کشور ترکیه که اکثراً نازل هستند با نگاه جنسیتی فرودست‌انگارانه به زنان و عشق‌های مبتذل مثلی و بازنمایی حسرت‌ها و امیدها و شورهای جامعه‌ای که یک سوی آن پای در سنت و مذهب دارد و سوی دیگر مشغول به جای آوردن بی‌چون و چرای الزامات نظم اقتصادی حاکم است، میهمان شب و روز خانه‌ها شدند.

اما سینمای خانگی هوشمندانه و وقت‌شناسانه به میان آمد و به سرعت جای ثابتی در فروشگاه‌های معمولی ارزاق عمومی یافت و عضو ثابت سبد خانه‌ها شد. سینمای خانگی با رهاوردی از نگرش متوسط بی‌رمق منتقدی دست به عصا که رنج و درد مردم از بی‌عدالتی، بی‌بزاری آنان از فضاهای مذهبی اندوهبار و دروغ و فریب صداوسیما و حرمان و نومی‌دی را دستمایه‌ی

کسب سودهای کلان در معاملات گاه، پشت‌پرده کرد و کسب‌وکار پررونقی با نیاز مردم به شادمانی و خنده و شوخی به راه انداخت، گاه به کنکاشی پسا استعمارانه در خلیقات مردم پرداخت و سنت و مناسبات هژمونیک رسوب کرده در اذهان مردم را به باد استهزا گرفت، گاه دست به دامان فمینیسم شد و تفکرات پیشروانه و ظلم ستیز زنان را دستمایه کرد و گاه آن‌قدر مبتذل، جلف و پیش پا افتاده شد که مادران بیم آن داشتند که فرزندانشان پای این فیلم‌ها بنشینند و گاه سنگین و پرطمطراق تاریخ گذشته را باز نمایند. به هر حال نگاهی

سخت شیفته و مقلدوار به سریال‌های موفق غربی داشت و از تجربیات آن‌ها بهره گرفت و هرچه که بود، به هر حال سینما بود؛ آن‌چنان که آن را محصول جغرافیای معین و تاریخ، اقتصاد و سیاست خاص و گفتمان ایدیولوژیک حاکم بر شرایط ساخت آن می‌دانند که مناسبات قدرت، نظام جنسیت، فرهنگ و هویت‌های اجتماعی را بازنمایی می‌کند. جامعه‌ی ایران با تیغ تیز

سانسور بر فراز سرش، با سیاستگذاری‌های امنیتی برای حفظ خاموش نگه داشتن مردمانش، با تحولات ناپایستا و همیشگی درون مضطربش و با مقاومتی که لحظه‌ای متوقف نشد و با آن همه ستم و رنج و درد که بر گرد می‌کشید و با حسرت یک خنده‌ی واقعی، یک رقص شادمانه، یک موسیقی رها از بند، همین محصولات به اصطلاح فرهنگی را توانست تولید، مصرف و بازتولید کند. هرچند آن سوی دیگر، کیارستمی بزرگ‌ترین شاهکارهای سینمای جهان را تدارک می‌دید یا فرهادی و دیگران نمای تازه‌ای از هویت ایرانی به نمایش می‌گذارند.

اما بناگاه، همه‌ی ابعاد پیدا و پنهان موجودیت نظامی که تاب شادمانی و فراغت مردم را نداشت، با جنبش مهسا چنان درهم ریخت و ترک خورد که یک‌باره به خود آمده و همه‌ی سیاست‌های پیشگیرانه را به کنار نهاده و فقط سرکوب شدید غیرانسانی را قابل اعمال دانست. در این میان سینمای خانگی می‌توانست حامل پیام انقلاب مردم باشد و یا به نحوی موجب همبستگی و پیوندهای هویتی شود. اما دستگاه‌های

امنیتی سر رسیدند و مثل همیشه به قول خودشان مشغول انجام رسالت تاریخی آسیب‌شناسی مقوله‌ای به نام سریال‌های تلویزیونی‌ای شدند که خارج از چارچوب صداوسیما ساخته شده بود. نظام قدرت در جمهوری اسلامی تمامیت خواه است. هیچ‌کس را بر سر سفره‌ی اقتصاد، نمی‌تواند تحمل کند؛ هم‌چنان‌که بر کسانی که برای مردم محبوبند، به شدت بخیل است و همیشه با این گروه افراد سخت‌ترین تصفیه حساب‌ها را دارد.

سینمای خانگی از چند جهت مانند خوره به جان دستگاه پارانویید فکری حاکمیت افتاده بود. نخست، هم‌چنان‌که گفتیم، تصور این‌که گروهی که همراه و هم‌فکر با سیستم نبودند در پرتو سینمای خانگی فربه می‌شدند پس وقت آن بود که این متاع ارزشمند از دست رقیب به در آید. دیگر این‌که هنرمندانی که در جنبش موقعیتی دست و پا کرده بودند، می‌توانستند از سینمای خانگی برای ارتباطی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



عکس از خط صیقل

فراگیر و سازمان یافته با مردم بهره بگیرند. علاوه بر این، سینمای خانگی می‌توانست محمل پیام‌ها و شعارهای مردم باشد و به تثبیت جنبش کمک کند؛ هم‌چنان‌که همه‌ی تلاش تلویزیون را برای خوراندن محصولات فاسد ایدئولوژیکش به مردم بی‌نتیجه می‌گذاشت و بدین سان نیروهای سرکوبگری که در صداوسیما کمین کرده بودند، یک گروه بی‌شمار از دست اندرکاران سینمای خانگی را به این ترتیب طرد کردند، و حکومت خشنود از این کار، هم موقعیت اقتصادی آن را متصرف می‌شد هم محتوای مردمی آن را. البته این تنها تصفیه حساب حاکمیت با هنرمندان نبود، آنان دیری نپایید به قهرمانان مردم در مبارزه با حجاب اجباری، خفقان و سرکوب بدل شده بودند.

نمایندگان بیم‌ناک مجلس قانونگذاری طرح نامراد تشدید مجازات سلبریتی‌هایی که حرف می‌زنند به مجلس بردند، دستگاه‌های امنیتی به تهدید و سرکوب و ممنوع‌الخروج کردن و محرومیتشان از حقوق اجتماعی پرداختند؛ بی‌آن‌که قادر به ادراک این واقعیت باشند که هنرمند هم یک تکه از جامعه‌ای است که تحملش تمام شده، نه فتنه‌ی جدا بافته‌ای که مردم با اشاره‌ی او برمی‌خیزند و می‌نشینند.

و این‌گونه یکی از امنیتی‌ترین دستگاه‌های کشور به جان آن‌چه «صوت و تصویر فراگیر» می‌نامند افتاد و با چنگ و دندان حق مدیریت آن را از کف وزارت ارشاد درآورد. به قول خودشان «حوزه‌ی حکمرانی فرهنگی، کار تنظیم گری‌اش را انجام داد» و مدیریت تولید و پخش و سانسور و سرکوب و سیاست‌گذاری سینمای خانگی را به مرجع مجعولی به نام «ساترا» بخشید. به عبارتی دو رقیب کاملاً نابرابر، یعنی صداوسیما و قدرتمندی که بودجه‌ی قابل توجهی از کیسه‌ی مردم را می‌بلعد و ابزار ایجاد هژمونی و استقرار ایدئولوژی رژیم است با آن ابعاد عریض و طویل ثروت و قدرت، در برابر شبکه‌ی نمایش خانگی که با بودجه و امکانات محدود، اما با اقبال مردم به میدان آمده، صف‌آرایی کرد و عاقبت کار به آن‌جا انجامید که با خلع ید وزارت ارشاد و سازمان سینمایی، همین قسمت کوچک را هم به کام فراخ خویش کشید.

سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی موسوم به «ساترا»، پس از یک دوره دست و پنجه نرم کردن با وزارت ارشاد، در سایه‌ی دولت ابراهیم رئیسی، بدون هیچ پشتوانه‌ی قانونی، حوزه‌ی سینمای خانگی را به تصرف درآورد. این نهاد که به هنگام تخصیص بودجه، سهم فراوانی به کف آورده، بر خلاف قانون، با مصوبه مجلس شورای اسلامی و یا با اعمال مقررات اصل ۱۱۰ قانون اساسی، پای به منصه

ظهور نگذاشته است و مبنای وجودی معینی ندارد. ساترا ظاهراً حسب المعمول، روزی، از رهبر جمهوری اسلامی یک تاییدیه گرفته که بنیان این رفتار، خود غیرقانونی است. در هر حال امروز یک تنه به ممیز و مرجع داوری و قضاوت بین افراد و اعمال سرکوب و تفسیر مصوبات دیگر نهادها و هر کاری که برای حذف بنیادین رقیب صداوسیما لازم است، بدل شده.

بهبوده است در جمهوری اسلامی سخن از قانون اساسی و قوانین عادی و چگونگی و چرایی عدول از آن‌ها و فرایندهای تشکیل یک نهاد غیرقانونی و راه‌های مشروع مقابله با آن سخن بگویم. زیرا بر فراز این نظام یک حاکم قدر قدرت غیرپاسخ‌گوی مبسوط الید، قرار گرفته با پتکی در دست به نام «حکم حکومتی» که هر وقت مصالح اقتصادی جریان‌های خاص و یا ضرورت سرکوبی دیگر، ایجاب کند، پتک به حرکت در می‌آید و قانون را -هرچه که باشد- ویران می‌کند.

در عرصه‌ی مورد بحث نیز آهنگ خشن و وهمناک گردش پتک و فرو آمدن آن بر جان و مال و هستی هزاران دست‌اندرکار تولید سریال‌های خانگی و به خاک فقر و بیکاری نشانیدن آن‌ها را می‌توان احساس کرد. اینک سانسور محصولات سینمای خانگی با موانعی سخت و گاه نفوذ ناپذیر مواجه خواهد بود، بر تعداد مجوزهای لازم برای ساخت فیلم افزوده شده و فرایند دستیابی به آن سخت‌تر و غربالی که هنرمندان دست‌اندرکار ساخت یک فیلم را تصفیه می‌کند، بخیل‌تر شده، ساخت این فیلم‌ها از نظر اقتصادی، توجیه ناپذیر شد.

هنرمندان و همکاران آنان در سریال‌های شبکه‌ی نمایش خانگی بخشی از مردم این سرزمینند، که اینک سهم خود از محرومیت، سرکوب، اختناق و فقر و بیکاری و فشارهای شدید ناشی از آن را دریافت کرده‌اند؛ یکسو جوانان به خون خفته یا دختران و پسران قربانی تجاوز و شکنجه و نابینا شده را می‌بینیم، سوی دیگر ستم بر اهالی هنر را. چاره‌ی کار هنرمندان، نه در اصرار بر حفظ و اجرای قانون، نه در اصرار بر حفظ حقوقشان و بسنده کردن به ممیزی و سانسور نسبتاً ملایم‌تر وزارت ارشاد، بلکه در مشارکت جدی در ایجاد تحولی بزرگ و بنیادین برای حاکمیت عدالت و حذف همه‌ی بنیان‌های غیرانسانی تولید نابرابری و ستم است. جمهوری اسلامی و نهادهایش ورشکسته‌تر و ویران‌تر از آن هستند که مردم و هنرمندان، حقوق خودشان را از راه‌های اصلاح‌جویانه و قانون‌های اخته شده‌ی آن طلب کنند و نام و آوازه و حرمت خویش را بدان بیالایند. مرز مردم و نظام دیرپست که عبور ناپذیر شده و باید به حاکمیت عدالت اندیشید.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



عکس از سی‌ان‌بی‌سی

## فرهنگی

■ حمایت از شبکه‌ی نمایش خانگی: نیاز مردم و زمان

### دو بال یک پرواز



سعید مالکی  
روزنامه‌نگار

ظهور تلویزیون‌های هوشمند، حضورشان در خانه‌ها رو به افزایش است و از جمله می‌توانند بهترین زیر ساخت‌های سرگرمی و نیز فرهنگ‌سازی باشند.

البته ماهواره نیز چون هر پدیده‌ی جدید دیگر با ورودش به ایران و با توجه به معیارهای حاکم در جامعه که با نام ارزش از سوی حاکمیت تعریف و بازتعریف شده بود، با مقاومت شدید مواجه شد. این مقاومت از سوی جامعه و به خصوص از نوع مذهبی آن و نیز دولت با دو نگاه گاه متفاوت دیده شد، هر چند اشتراک نظر بیش‌تر بود. جامعه‌ی ایرانی پیش‌تر تجربه‌ی مواجهه‌ی با پدیده‌های دیگری هم‌چون ویدئو و حتی کنسول‌های بازی مانند

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

آلومین تافلر نظریه‌پرداز «موج سوم» معتقد است انسان پس از دو انقلاب کشاورزی و صنعتی امروز وارد انقلاب سوم شده است؛ انقلاب الکترونیک. او می‌گوید ظهور پدیده‌ها سبب بی‌نظمی شده و تنها راه خروج از آن را انتخاب استراتژی دانایی در برابر این پدیده‌ها می‌داند.

بر همین اساس بسیاری از صاحب‌نظران رسانه، اینترنت، ماهواره‌ها و شبکه‌های تلویزیونی و نیز شبکه‌های اجتماعی را از جمله پدیده‌های عصر حاضر می‌دانند و از آن‌ها با عنوان حلقه‌های پیوند و اطلاع‌رسانی یاد می‌کنند. البته این روزها پلتفرم‌های اینترنتی تلویزیونی یا همان شبکه‌های خانگی را نیز باید به این مجموعه اضافه کرد که با توجه به

آثاری را نیز پشت سر گذاشته بود اما گویا این همه برای درس گرفتن کافی نبود. نگاه سیاسی حاکمیت در این زمینه اما هم غالب بود و هم حلقه‌ی مفقوده‌ی ماجرا مثل همیشه. بی‌توجهی مطلق به همراهی با تکنولوژی تا جایی که به عنوان یک دشمن نظامی کمین کرده در خانه‌ها دیده می‌شد و برای مبارزه با این دشمن حتی مجوز ورود به خانه‌ها نیز داده شد که گاه کاملاً شکلی نظامی پیدا می‌کرد. با این حال تکنولوژی قرار نبود با این ضد حمله‌ها تسلیم شود و هم‌چون تمام پدیده‌های نوین حضور و وجود خود را تحمیل کرد و این همزمان شد با ظهور فله‌ای و البته هدفمند شبکه‌های فارسی زبان با دریایی از نیازمندی‌های مغفول مانده‌ی فرهنگی و اقتصادی و حتی تجاری رنگارنگ در بازار هدف؛ به خصوص از رنگ زرد آن!

اما نتیجه‌ی پرتاب بشقاب‌های ماهواره از بام‌های خانه‌های مردم، افزایش پوشش این پدیده در میان خانواده‌های ایرانی از همان بام‌ها تا کنار چادر و کپره‌های عشایر و بیابان نشین‌ها شد. به شکلی که در سال ۹۳ وزارت ارشاد از پوشش بیش از هفتاد درصدی ماهواره در میان مردم خبر داد. نکته‌ی مهم این ماجرا جایی‌ست که می‌بینیم در همان دهه‌ی هشتاد و نود و اوج پوشش ماهواره در میان خانواده‌های ایرانی، برنامه‌های پخش شده از همین صدا و سیما به عنوان تنها رسانه‌ی رسمی تصویری صاحب تکنولوژی و پوشش حداکثری توان رقابت را داشت و شاهد ساخت برنامه‌ها و سریال‌های درجه یک و با استاندارد قابل قبول توسط افراد صاحب سبک و نیز تازه نفس جریان‌سازی بودیم که علاوه بر خلوت کردن خیابان‌ها، مردم را در بهترین ساعت‌های پخش برنامه از پای ماهواره‌ها به پای تلویزیون ملی منتقل می‌کردند. اتفاقی که اگر پشتیبانی و حمایت می‌شد و ادامه داشت، امروز بدون شک شاهد وقایع هیجان‌انگیزتر و رو به رشد دیگری در این بستر بودیم. اما بار سنگین این فقدان مهم را سینمای ایران در این دو دهه بر دوش کشید. ساخت آثاری به یاد ماندنی و نیز گیشه پسند برای جذب مخاطبان ماهواره‌زده و ظهور پدیده‌های سینمایی در کارگردانی و بازیگری و نویسندگی و غیره و میدان دادن به سوپرستارها برای جذب نسل جوانی که تشنه‌ی این فضا بود، با همه‌ی ناترازی در امکانات و فضای رقابت و وجود قوانین نوشته و نانوشته‌ی دست‌وپاگیر و حتی عجیب و غریب، مانع حرکت رو به جلوی سینمای ایران نشد.

امروز با توجه به این اصل که رسانه‌ها و ماهواره‌ها نحوه‌ی دریافت بشر از جهان پیرامونشان را می‌سازند، برای عقب نماندن از این جریان و برای رفع نیازهای دیداری و شنیداری مردم و نیز پاسخگویی به پرسش‌های فراوان نسل‌هایی که در این فضا رشد کرده و خواهند کرد، ناچار از حرکت همراه و همزمان و با آن هستیم وگرنه به راحتی قافیه را به تمام رقبای سیاسی و فرهنگی خواهیم باخت.

## صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

ناگفته روشن است منظور نگارنده از ضمیر جمع تمام افکار حاضر در جغرافیای ایران و قوانین حاکم است اما بدون شک قوانین باید و می‌توانند در مسیر تسهیل جریان، دستخوش تغییر و حتی حذف و اضافه نیز شوند. بنابراین برای ماندن در فضای رقابت فرهنگی و نباختن بیش‌تر قافیه از حضور برنامه‌سازانی خبره و حرفه‌ای و همسو با آنچه که مردم خواهانش هستند و در چارچوب قوانین عرفی و ثبتی، نیاز به برنامه‌ای مدون با دورنمایی روشن و قابل دسترس است و البته با یکپارچگی فرهنگی قابل پذیرش برای عامه‌ی مردم که معنی آن کاملاً روشن است. در این مسیر و در نبود قانون برای فعالیت شبکه‌های خصوصی، شبکه‌ی خانگی برای پاسخگویی به نیاز بخش بزرگی از مردم و به خصوص نسلی که با فضای مجازی و اطلاع کافی از نیازهای فرهنگی و چارچوب‌های عرفی و با علم به واقعیت‌های جاری در کف جامعه و نه آنچه از قاب رسانه‌ی ملی پخش می‌شود و نیز حمایت از سینمای ایران، پا به میدان گذاشت تا خلاء موجود در این فضا را پر کند و پر هم کرد. با گسترش پوشش و نیز قدرت اینترنت در دهه‌ی نود، شبکه‌ی نمایش خانگی هم رشد کرد و تأثیر این شبکه در سال‌های محدودیت‌های کرونایی در اکران آنلاین فیلم‌های سینمایی بیش‌تر از قبل به چشم آمد. اما آنچه امروز شاهد هستیم نه حمایت برای رشد این شبکه‌ها که دقیقاً در جهت عکس و با پرچمداری رسانه‌ی ظاهراً ملی اما کاملاً میلی شده است.

امروز با جریانی در این رسانه روبه‌رو هستیم که بی‌توجه به تمام تجارب ۴۴ سال گذشته در فضای فرهنگی و با نام‌هایی وام گرفته از انقلاب و انقلابی و بی‌توجه به ساز و کارهای حرفه‌ای در این فضا در حال زدن بال‌های پرواز هنر نمایش در ایران است و کارش را با حذف ستاره‌ها از قاب تلویزیون آغاز کرده و امروز به اعمال محدودیت برای شبکه‌ی نمایش خانگی رسیده است. عجیب‌تر این که این رسانه به عنوان یک رقیب مسئول نظارت بر کار رقبای دیگر نیز شده است. دایره‌ی تأثیر این جریان فکری محدودکننده به سینما هم رسیده و شاهد اعمال ممیزی‌های سخت‌گیرانه‌تر در آن هستیم و با ادامه‌ی این روند بدون شک شاهد اتفاق‌هایی چون مهاجرت هنرمندان خواهیم بود. هنر و جریان آن ایستا نیست و مسیر خودش را خواهد رفت. تنها نتیجه‌ی اعمال محدودیت‌های بیش‌تر، افتادن مسیر در دستان کسانی‌ست که بدون شک دلسوز نخواهند بود و کنترل آن نیز دیگر در دستان دلسوزان فرهنگ ایرانی و اسلامی هم نخواهد بود. اتفاقی که در سال‌های گذشته افتاده و مردم را پای برنامه‌های ماهواره‌ای نشانده بود و این خطر هنوز هم در کمین کلیت و مجموعه‌ی فرهنگ نشسته و شلیک مستقیم به مغز این هنر است و این پایان کار نخواهد بود.



تکس از خبرنگاران

## اقتصادی

### ■ گفتگو با آلبرت بغزیان، اقتصاددان و استاد دانشگاه تیغ اقتدار بر سر فرهنگ؛ بازنده کیست؟



گفتگو از متین مصطفایی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

۵۲

صدا و سیمای جمهوری اسلامی خواهد بود. واگذاری نظارت بر کلیه فرآیندهای ساخت و نمایش فیلم و سریال در شبکه‌ی نمایش خانگی، به این نگرانی دامن زده است که اندک فضای موجود برای ساخت فیلم و سریال در شبکه‌ی نمایش خانگی نیز تابع مقررات و سانسورهای سختگیرانه‌ی صدا و سیما خواهد شد. برای بررسی بیشتر این موضوع و پاسخ به پرسش‌های مرتبط با حوزه‌ی نمایش خانگی و در نگاه کلان‌تر، حوزه‌ی اقتصاد فرهنگ، با دکتر «آلبرت بغزیان»، استاد اقتصاد دانشگاه تهران به گفتگو نشستیم.

براساس مصوبه‌ی اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، که در جلسه‌ی عصر روز سه‌شنبه ۳۰ خردادماه به ریاست ابراهیم رئیسی به تصویب رسید، وظیفه‌ی نظارت در حوزه‌ی سکویای صوت و تصویر فراگیر و شبکه‌ی «نمایش خانگی» از این پس بر عهده‌ی سازمان صدا و سیما خواهد بود.

طبق این مصوبه، از این پس صلاحیت قانونی نظارت، صدور مجوز، تولید و همین‌طور انتشار کلیه‌ی برنامه‌های شبکه‌ی نمایش خانگی از جمله فیلم‌های مستند، انیمیشن، فیلم سینمایی و سریال تنها بر عهده‌ی

براساس مصوبه‌ی اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی صدور مجوز، نظارت و رگولاتوری رسانه‌های «کاربر محور» و «ناشر محور» و شبکه‌ی نمایش خانگی و مجوزها در زمینه‌ی تولید سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی برعهده‌ی صداوسیما است. واقعاً صداوسیما به دنبال چه چیزی است و به طور کلی مبنای شکل‌گیری چنین مصوباتی چگونه است؟

متأسفانه نهادهای حاکمیتی در تمام عرصه‌های فرهنگی و تولید محصولات فرهنگی یک سیطره‌ی بسیار گسترده دارد، هیچ کالای فرهنگی از موسیقی گرفته تا کتاب و نمایشنامه و فیلم بدون عبور از هفت‌خان پر پیچ و خم سازمان‌های دولتی قابل انتشار نیست و اصولاً دولت اصرار دارد که بر تمام این موارد سیطره داشته باشد که البته موجب سختی کار فرهنگی در ایران هم شده است؛ اما در این مصوبه ماجرایی از این قرار است که تنظیم‌گری، صدور مجوز و نظارت بر نمایش خانگی را به سازمان صداوسیما سپرده است.

سازمان صداوسیما متشکل از دو رسانه به نام رادیو و تلویزیون است، این‌ها دو رسانه‌ی خاص هستند و شبکه‌ی نمایش خانگی هیچ ارتباطی به تلویزیون پیدا نمی‌کند. درست است که کاربران از طریق دستگاهی به نام تلویزیون آثار تولید شده را تماشا می‌کنند، اما این به آن معنا نیست که شبکه‌ی نمایش خانگی همان تلویزیون است. در ایران بر اثر تاثیر قابل نقدی که وجود دارد می‌گویند رادیو و تلویزیون طبق قانون اساسی باید انحصاراً در اختیار حکومت باشد، الان هم به این شکل اعمال می‌شود، اما در حال حاضر شبکه‌ی نمایش خانگی یک رسانه‌ی کاملاً متفاوت است که در مدیوم متفاوتی هم ارائه می‌شود و سپردن نظارت و صدور مجوز این مدیوم به سازمان صداوسیما کاملاً غیر حرفه‌ای و نادرست است.

در واقع شورای عالی انقلاب فرهنگی قصد این را داشته که انحصار رادیو و تلویزیون را به نوعی به شبکه‌ی نمایش خانگی هم تسری بدهد و دامنه‌ی سانسور را از طریق مدیریت صداوسیما، بر شبکه نمایش خانگی توسعه دهد، این در حالی است که صداوسیما حوزه‌ی نفوذش را به شدت از دست داده و به شدت دچار ضعف است. صداوسیما مدت‌هاست که در زمینه‌ی تولید سریال و سرگرمی با اقبال روبه‌رو نمی‌شود؛ بماند که بخش اعظمی از مرجعیت رسانه‌ای خودش را هم به صورت گسترده‌ای از دست داده است.

بایستی تاکید کرد که حوزه‌ی فرهنگی در ایران از لحاظ حقوقی دچار یک گسیختگی تمام عیار است و دلیل اصلی این گسیختگی هم سازمان‌های حکومتی هستند. زیرساخت سیاسی ایران مایل نیست که واقعیت‌های

فرهنگ در کشور را باور کند و بپذیرد. در جامعه، حوزه‌ی فرهنگ در اختیار مردم است؛ این‌که کتاب بخوانند و بنویسند، روزنامه بخوانند و بنویسند، فیلم و نقاشی و شعر تولید کنند. در واقع در تمام حوزه‌ها این مردم هستند که کالای فرهنگی را تولید و مصرف می‌کنند.

کالای فرهنگی، مخازن نفت و گاز نیست که فقط دولت روی آن سیطره داشته باشد؛ اما به دلیل عدم درک درست از وضعیت فرهنگی کشور و عدم پذیرش آن از جانب مسئولین، مدام مقرراتی را می‌گذارند که هیچ سازگاری با وضع موجود ندارد و مدام وضعیت را دچار انواع و اقسام تعارض‌های حقوقی می‌کند و هرچه این وضعیت بیش‌تر پیش می‌رود میزان کنترل دولت و نهادهای حکومتی بر عرصه‌ی فرهنگ کم‌تر می‌شود و این مصوبه هم مصداق بارز یکی از همین قوانین است.

برخی رسانه‌های اصولگرا با طرح اتهاماتی چون «ولنگاری فرهنگی» و «ذائقه‌سازی سرمایه‌داری» خواهان افزایش اعمال نظارت بر تولید، محتوا و پخش سریال‌ها در شبکه‌های نمایش خانگی هستند. در مقابل طرفداران شبکه‌ی نمایش خانگی این امر را تلاش برای بازگشت انحصار کامل به صداوسیما ارزیابی می‌کنند. آیا می‌توان انحصار دولت و مشخصاً صداوسیما بر حوزه‌ی نمایش خانگی را به نفع مردم و فرهنگ کشور قلمداد نمود؟

متأسفانه دولت در همه‌ی دوره‌ها، چندان مجال تقویت و رشد بخش خصوصی را نمی‌دهد. بخش دولتی باید جایی فعالیت کند که امکان حضور بخش خصوصی نیست، نظیر کارهای زیربنایی و استراتژیک و امنیت ملی اما باقی موارد از جمله فیلم و سریال‌سازی را باید به بخش خصوصی واگذار کند. در هر جای دنیا وقتی دولت‌ها پای کار سینما و سریال‌سازی آمدند، نتیجه‌اش شکست بود. بنابراین انتظار عمومی آن است که دولت نه تنها خللی در فعالیت پلتفرم‌ها به عنوان بخش خصوصی ایجاد نکند، بلکه در راستای تشویق و تقویت آنها هم گام بردارد.

پروژه‌ی انحصار طی دهه‌های گذشته در هیچ زمینه‌ای نتوانسته نتایجی معقول و مثبت را به همراه داشته باشد. انحصار نه تنها عاملی برای رشد و تقویت یک صنعت یا حوزه نبوده، بلکه عاملی برای تضعیف کیفیت‌ها نیز بوده است. برای نمونه می‌توان حال و روز صنعت خودروسازی را در نتیجه‌ی انحصارگرایی سایپا و ایران‌خودرو مشاهده کرد.

از سوی دیگر، انحصار و اعمال محدودیت بر پلتفرم‌ها و شبکه‌های نمایش خانگی، می‌تواند به زمینه‌ای برای

صیقل  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

تعطیلی، یا تعلیق فعالیت وی‌اودی‌ها (VOD) تبدیل شود؛ رخدادی که در صورت وقوع می‌تواند ضرر هنگفت مالی را بر حوزه‌ی سینما و سریال کشور وارد کند.

نگاه کنترل‌کننده‌ی مدیران که رشد بخش خصوصی را خطری برای صداوسیما می‌بینند، ترجیح می‌دهد این رسانه‌ی نوظهور را هم پایین بکشند و تولیدات آن را با ممیزی‌های تلویزیون هم‌خوان کنند و این یعنی هدایت مخاطب ایرانی به سمت سریال‌های ترکی و آمریکایی و فیلم‌هایی که بدون کنترل بخش دولتی در سطح جامعه‌ی ایران پخش و دیده می‌شوند و نتیجه‌ی غایی آن، نابودی بخش مهمی از سینمای ایران و بیکاری چند هزار نفر متخصص است که سال‌هاست به سختی ادامه‌ی حیات می‌دهند.

قانون صراحتاً تنظیم‌گری را بر عهده‌ی نهاد خاصی نگذاشته و تلاش‌های صداوسیما برای ایفای نقش «تنظیم‌گر» محتوا و مداخلات «ساترا» تا حدود زیادی منطقی به نظر نمی‌رسد. هم‌چنین قرق کردن میدان تولید سریال‌ها در آینده می‌تواند تأثیرات منفی بزرگی را بر این حوزه بر جای بگذارد.

این مصوبه تنوع و آزادی نسبی در انتخاب محتوا را در معرض خطر قرار می‌دهد زیرا سازمان صداوسیما تلاش می‌کند تا با «صیانت» و کنترل بیش‌تر، محتواهای هنری را در راستای «مرام‌نامه‌های خاص» خود تنظیم کند.

ضمناً توجه داشته باشید که «اقتدارگرایی» صداوسیما هیچ‌گاه نه به نفع مردم و فرهنگ جامعه بوده و نه برای خود این نهاد حکومتی سودمندی خواهد داشت. دایره‌ی نفوذ قدرت نرم با تسلط و انحصار کم‌تر شده و اثرگذاری آن نیز محدودتر خواهد شد. نکته‌ای که درباره‌ی شبکه‌ی نمایش خانگی وجود دارد این است که به بخش خصوصی تعلق دارد. آن وقت در چنین شرایطی که صداوسیما از پس مسئولیت‌هایی که بر دوشش گذاشته شده بر نمی‌آید، چگونه می‌خواهد مدیریت این بخش را بر عهده بگیرد؟

بنا به گفته‌های معاون توسعه کسب‌وکار و تنظیم بازار، در برخی حوزه‌های نمایش خانگی شائبه تخلف‌های جدی اقتصادی مطرح است که توان رقابتی در حوزه‌ی تولید محتوا را برای سایر رقبا به شدت تضعیف کرده. آیا در حوزه‌ی «اقتصاد فرهنگ» چنین ادعایی منطقی است و مقدمه‌چینی برای ممیزی بر شبکه‌ی نمایش خانگی نبوده است؟ اساساً چنین مباحثی تا چه اندازه در تصمیم اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی مؤثر بوده است؟

چندی پیش رئیس‌جمهور در جمع شرکت‌های دانش‌بنیان

حرف‌هایی زد که امیدوارکننده به نظر می‌رسید. ایشان گفته بود: «نباید شرایط به گونه‌ای باشد که محقق و تولیدکننده‌ای بگوید برای محصول دانش‌بنیان خود که امکان تجاری‌سازی آن هم وجود دارد، بازاری ندارم اما در عین حال دستگاه‌های مختلف همان محصول را از خارج از کشور وارد کنند.»

شاید منظور رئیس‌جمهور از این یادآوری که با هشدار «هرگز دستگاهی نباید این کار را انجام دهد» همراه بود تداخلاتی است که چهره‌های ذی‌نفوذ دولتی و نهادهای شبه‌دولتی در این زمینه دارند. این جریان‌ها علاوه بر تأثیر مستقیم بر بهره‌گیری از دستاوردهای شرکت‌های دانش‌بنیان به سدی در توسعه فعالیت‌های دانش‌بنیان در کشور بدل شده‌اند.

علاوه بر موانع ساختاری و بوروکراتیکی که رئیس‌جمهور به آن‌ها اشاره کرده شرکت‌های دانش‌بنیان طی سال‌های اخیر با یک مشکل بزرگ مواجه بوده‌اند. آن‌ها اولین رقیبشان دولت و نهادهای حاکمیتی بوده است؛ نهادهایی که نقش اول خود را «تنظیم‌گری» یا «رگولاتوری» می‌دانند و نقش دومشان رقابت با شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌هایی است که متعلق به بخش خصوصی هستند.

وجوه بارز این عملکرد را می‌توان در رقابت سازمان صداوسیما با شبکه‌ی نمایش خانگی مشاهده کرد. این همان چیزی است که برخلاف نظرات رئیس‌جمهور در حال پیشرفت است و می‌رود تا بخشی از جامعه‌ی فرهنگی و هنری کشور را دچار مشکلاتی کند. به عنوان یک نمونه‌ی روشن «تلویزیون» پلتفرمی است که سال‌هاست در حوزه‌ی نمایش خانگی فعالیت دارد در حالی که بخشی از ساختار صداوسیما نیز هست.

اگر مسئله «انحصار» و «قدرت مسلط‌ها» مورد نگرانی «ساترا» و «صداوسیما» بوده، چنین ایرادی هم به خود سازمان صداوسیما می‌تواند وارد باشد که دهه‌هاست انحصار کامل فعالیت سکویای صوتی و تصویری کشور را در اختیار دارد و نتایجی را رقم زده که اکنون شاهد آنیم و موجب روی‌گردانی مخاطبان از صداوسیما و مهاجرت آن‌ها به سمت ماهواره‌ها و فضای مجازی گردیده است.

از سوی دیگر مطابق اظهارات معاون ساترا که به عنوان دستاورد این نهاد نیز ذکر گردیده در کشور ۳۷۴ پلتفرم موفق به دریافت مجوز از ساترا شده‌اند که ۶۷ مورد آن‌ها در حوزه‌ی وی‌اودی فعالیت دارند. با این حساب نمی‌شود گفت چنین بازاری انحصاری است و مشترکان از چنین فضایی متضرر شده‌اند. اگر تخلفاتی وجود داشته به عملکرد خود ساترا مرتبط بوده که سیاست اصلی و ابتدایی آن از سال ۱۳۹۴ «توسعه صنعت رسانه‌ای بومی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

و ملی» و همچنین «نظارت بر محتوای آن‌ها» بوده است.

بنا به اظهارات برخی مقامات دولتی، پلتفرم‌ها صرفاً نگاه تجاری، اقتصادی و پروژه‌ای به امور فرهنگی دارند. به نظر شما دولت‌ها جهت صیانت از ارزش‌های فرهنگی کشورهای متبوعشان چه نقشی باید ایفا کنند و اصولاً در کشورهای دیگر این نقش جنبه‌ی تصدی‌گری داشته یا صرفاً نظارتی بوده است؟

چندی پیش وزیر امور خارجه ایران در دیداری که با وزیر خارجه کره جنوبی داشت، با اشاره به بدهی مالی کره جنوبی به ایران به او گفته اگر این رویه ادامه پیدا کند، حتی ممکن است صداوسیما ایران نیز دیگر سریال‌های کره‌ای را پخش نکند چرا که کره جنوبی به تعهدات خود عمل نکرده است. او تأکید کرده وزیر خارجه کره جنوبی از وی خواسته تا این ارتباط فرهنگی بین دو کشور قطع نشود.

سخنان امیر عبداللہیان، هر چند اوج فقر ایران در دیپلماسی خارجی را به رخ کشید، اما نکته‌ی جالبی را نیز در خود نهفته داشت؛ این‌که کدام کشورها در «اقتصاد فرهنگ» در جهان پیش‌تاز شده‌اند و چه درآمدهایی برای خزانه‌ی خود به ارمغان می‌آورند. صادرات سریال در کنار دیگر محصولات فرهنگی مدت‌هاست که به منظومه‌ی صادرات کالا و خدمات در جهان اضافه شده و در این میان، کشورهایی هستند که سالانه میلیاردها دلار از این طریق درآمد کسب می‌کنند.

این مسئله به خوبی روشن می‌سازد که دولت‌ها برای پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود از تمام پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های موجود بهره‌برداری می‌کنند و این برنامه‌ی حساب شده بسیاری از دولت‌ها در جهان است. اما این موفقیت‌ها مرهون آزادی شرکت‌ها و مؤسسات فرهنگی در این کشورهاست که با تسهیل‌گری دولت‌ها به جای تصدی‌گری آن‌ها در بخش فرهنگ ممکن گردیده است.

در این میان آمریکا، هم‌چنان در حوزه‌ی سریال‌سازی در صدر قرار گرفته و اکنون دهه‌هاست که سریال‌های تلویزیونی آمریکایی در بسیاری از کشورهای جهان روی صحنه‌ی تلویزیون‌ها یا صفحه‌ی نمایش رایانه‌ها بینندگان متعددی پیدا کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد با تأخیری چند دهه‌ای، کم‌کم کشورهای دیگری نیز وارد این حوزه شده‌اند.

آمارها نشان می‌دهد درآمد شرکت‌های فیلم‌سازی و به خصوص شرکت «نتفلیکس» که معادل «فیلمو» در کشور ماست در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ و هم‌زمان با شیوع ویروس کرونا و آغاز قرنطینه‌های سراسری در بسیاری از کشورها تا حداقل ۲ برابر نیز افزایش داشته است.

ترکیه می‌گوید که تا سال ۲۰۲۳ میلادی، درآمدش از این حوزه را به حداقل یک میلیارد دلار خواهد رساند. روزنامه‌ی «دیلی صباح» در ترکیه گزارش داده بود که، در سال ۲۰۱۹ درآمد حاصل از فروش سریال‌های ترکیه‌ای در بیش از ۱۵۰ کشور جهان، به حدود ۵۰۰ میلیون دلار رسید. نکته‌ی مهم اما این است که همه‌ی درآمدزایی این کشور از محل سریال‌هایش نیست.

در این کشورها، به واسطه‌ی محبوبیت سریال‌ها و فرهنگ ترکی، فروش دیگر کالاها و خدمات ترکیه هم افزایش پیدا کرده است. بعد از پخش این سریال‌ها فروش برخی کالاهای ترکی در این کشورها بیش‌تر و گردشگری ترکیه با رشدی ۸۰ درصدی مواجه شد. این دستاوردهای ترکیه حتی باعث نگرانی کشورهایی نظیر عربستان سعودی شده که ترکیه را متهم به نوعثمانی‌گری می‌کند.

اما به غیر از ترکیه، رقبای دیگری هم در این حوزه دستی بر آتش دارند و در حال کسب «قدرت نرم» با استفاده از «اقتصاد فرهنگ» هستند. «قدرت نرم» به دست‌آوردن برتری و کنترل بر سایرین، با استفاده از ابزارهای صلح‌آمیز است.

داده‌های مرکز آمار کره جنوبی نیز نشان می‌دهد که نرخ رشد اشتغال در بخش تفریح و سرگرمی این کشور در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ میلادی بیش از ۲۷ درصد بوده؛ در حالی که این نرخ در بخش صنعت کره جنوبی به عنوان موتور محرک اقتصاد این کشور تنها ۲۰ درصد بوده است. رشد ۵.۵ درصدی فروش محصولات مصرفی این کشور مانند لوازم آرایشی، پوشاک و محصولات غذایی از بخش فرهنگی این کشور محقق شده است. درآمد کره جنوبی در این حوزه با درآمد ۱۱ میلیارد دلاری نفت ایران در سال ۲۰۱۹ برابری می‌کند.

این دستاوردهای موفق در حوزه‌ی اقتصاد فرهنگ در سایه‌ی حمایت‌های همه‌جانبه‌ی دولت‌ها از مؤسسات و شرکت‌های فیلم‌سازی و پلتفرم‌های مختلف ممکن گردیده و با رویکرد تسهیل‌گری و فراهم نمودن فضای مناسب کسب و کار رشد و توسعه یافته است.

تعامل خوب «دیپلماسی اقتصادی» و «دیپلماسی فرهنگی» باعث شکل‌گیری روندی گردیده که در آن با استفاده از ظرفیت‌های فضای رسانه و شبکه‌های گسترده تلویزیونی، دولت‌ها سعی می‌کنند که هم هژمونی فرهنگی خود را گسترده‌تر کنند و هم این که کسب درآمد بیش‌تری را برای کشورهای خود رقم بزنند.

با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



## فرهنگی

### ■ ساترا و سوابقش، ابزاری برای سرکوب در حوزه‌ی رسانه

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

مصطفی عزیزی

فیلمنامه‌نویس و تهیه‌کننده



کافیست صداوسیما را در اختیار داشته باشند و نظارت تمام و کمالی بر آن اعمال کنند و حتی اگر کمی فضا را در سینماها بازتر کنند سرکوب به تمامی انجام

برای سرکوب رسانه‌های تصویری، جمهوری اسلامی راه‌های متفاوتی را در پیش گرفته است. زمانی تصور می‌کردند سلطه‌ی صداوسیما همیشگی خواهد بود و

می‌شود. روزی روزگاری داشتن یک حلقه ویدئوی وی‌اچ‌اس از داشتن چند بسته مواد مخدر خطرناک‌تر بود. اما بازار ویدئوها گرم شد و پول خوبی در آن بود و کم‌کم از سال‌های اولیه‌ی سلطه‌ی هواداران آیت‌الله خمینی بر کل ارکان نظام که گذشت و پول جای دین و ایدئولوژی را گرفت، مبارزه با پخش و نشر ویدئوها هم، در کنار پخش و توزیع مواد مخدر، به کاسی تازهای تبدیل شد. از یک سو خودشان وی‌اچ‌اس‌ها را توزیع می‌کردند، یا از توزیع‌کنندگان باج می‌گرفتند، و از سوی دیگر خودشان جمع‌آوری می‌کردند و جریمه می‌ستاندند. بعد ماهواره‌ها آمدند و کسب‌کار جدیدی راه افتاد. شبکه‌های ماهواره‌ای فراگیر را اجازه دادند به شرط این که حرف سیاسی نزنند آزاد باشند و بتوانند تبلیغات داخلی بگیرند و خودشان دستگاه‌های ماهواره را می‌فروختند و خودشان هرازگاهی حمله می‌کردند برای جمع‌آوری. در واقع باز بازی باج و جریمه در ابعاد دیگری وارد ماجرا شد.

از یک سو تکنولوژی در حال پیشرفت است و اکنون هر گوشی همراه یک رسانه‌ی تصویری شده است و دیگر، دست‌کم، کسی از نسل جدید حتی اخبار را به صورت پیوسته و از یک کانال نگاه نمی‌کنند و به صورت گزینشی از کانال‌های مختلف اخبار را می‌شنوند و با آمدن وی‌اودی‌ها فیلم‌ها را هم با انتخاب خود برمی‌گزینند و اینجاست که جمهوری اسلامی نه می‌تواند مانده کرده‌ی شمالی عطای درآمد حاصل از فعالیت‌های فرهنگی و هنری را به لقای کاهش سرکوب و گسترش آگاهی ببخشد و نه می‌تواند بدون سرکوب مملکت‌داری کند در میان این چرخنده‌ی معیوب روز به روز خُردتر می‌شود.

«سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی»، که به اختصار «ساترا» نامیده می‌شود، یکی از ده‌ها نهاد وابسته به صداوسیما جمهوری اسلامی ایران است. این نهاد که مسئولیت تنظیم‌گری رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی ایران را بر عهده دارد تنها عامل سرکوب بسترهای نمایشی خانگی است و بر خلاف نام پرمطراقتش هیچ کمکی به ارتقای این بسترهای نمایشی نمی‌کند.

هر چند با آغاز نمایش خانگی این نهاد که فیلم‌ها و سریال‌های پرطرفدار را روی سی‌دی و بعدها دی‌وی‌دی و اکنون بسترهای نمایشی وی‌اودی ارائه می‌کرد زیر نظر وزارت ارشاد بود و وزارت ارشاد برخلاف صداوسیما که زیر نظر علی‌خامنه‌ای اداره می‌شود زیر نظر دولت بود و دولت به خاطر کسب محبوبیت بین

دست‌کم قشری از مردم سعی می‌کرد فضای بازتری را اعمال کند. صداوسیما که روز به روز از مخاطبانش کاسته می‌شد و اکنون دیگر نه هنرمند جدی حاضر به همکاری با تلویزیون است نه حتی قشر کم‌تعداد هواداران جمهوری اسلامی هم بیننده‌ی آن هستند به فکر چاره افتاد. نه اشتباه فکر نکنید چاره را در باز کردن فضای برنامه‌های تلویزیونی ندید؛ مثل همیشه به دست و پا بستن رقیب اندیشید.

از این جا بود که ساترا شکل گرفت و هر چند دولت رئیسی کاملاً دست‌به‌سینه‌ی رهبری است اما به هر حال جنگ قدرت و تلاش مافیاهای امنیتی-اقتصادی جنگی نیست که علی‌خامنه‌ای بخواهد یا بتواند آن را کنترل کند و ضمناً فراموش نکنیم قدر در جمهوری اسلامی بین باندهای بزرگ مافیایی تقسیم شده است و خامنه‌ای و هسته‌ی سخت قدرت یکی از این باندها را کنترل می‌کند نه تمام آن‌ها را. در واقع اصولاً باندهای مافیایی تحت فرمان یک پدرخوانده قرار نمی‌گیرند.

به هر حال اکنون جنگ بین وی‌اودی‌هایی مانند نماوا با ساترا بالا گرفته است. با اوج گرفتن خیزش انقلابی «زن، زندگی آزادی» با رمز مهسا (ژینا) امینی، این دعواها فروکش کرد و در بسترهای نمایشی بازگذاشت شد تا مردم به جای تظاهرات به تماشای سریال‌ها و برنامه‌های بسترهای نمایشی بپردازند؛ غافل از این که مردمی که به خیابان می‌آمدند و دست‌گل‌هایی که پرپر می‌شدند اساساً مخاطبین این بسترهای نمایشی نبودند و اگر اندکی از آن‌ها برخی از برنامه‌های دیدنی این بسترها را تماشا می‌کردند مغایرتی با به خیابان آمدنشان نداشت. به هر حال با فروکش کردن اعتراضات خیابانی، دوباره دعواهای بین ساترا و بسترهای نمایش خانگی بالا گرفت. هر چند به هر حال بسترهای نمایشی کمی عقب‌نشینی کرده‌اند اما اصولاً نظام نمی‌خواهد این اندک رقابت مانده را از دست بدهد.

مردم ایران همه‌جوره این حکومت را که اساس شکل‌گیری‌اش با خدعه و فریب و چماق سرکوب بود تحمل کرده‌اند. اما اکنون دیگر نه توان تحقیق مردم را دارد و نه توان سرکوب آن‌ها را. سرکوبی که بین نیروهای هوادار و سرکوب‌گر خودش هم ترک انداخته است و گزیری برای گریز ندارد و آن‌قدر در وهیمات خود غوطه‌ور است که مانند بیماری که سرطان تمام وجودش را گرفته و دل‌خوش به عنبرنساء ست تنها خانه‌روشنی می‌کند و دمی پیش از مرگ دارد آخرین دست و پایش را می‌زند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

## فرهنگی

■ نگاهی به از بین رفتن استقلال شبکه‌ی نمایش خانگی

## درد گفتن و درد نگفتن

آرش چاکری  
نویسنده و فعال حقوق بشر

نیم‌دار به نام «شبکه‌ی ۴»، که سعی در سر و سامان دادن اتفاقات گزینش شده‌ی فرهنگی را داشت هم به داد سازمان صداوسیما نرسید. حتی شبکه‌های استانی هم نتوانستند بار در حال زمین خوردن صداوسیما را به دوش بکشند. صداوسیما تبدیل به سازمانی شده بود که با صرف بودجه‌های میلیاردی، نماد صوتی و تصویری شکست خوردن سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی بود.

شاید یکی از جرقه‌های شروع سیستمی به نام نمایش خانگی، فروش موفق مجموعه‌ی «فرار از زندان» در اواخر دهه‌ی هشتاد بود. بعد از آن تهیه‌کننده‌هایی که با صداوسیما بر سر مسائل مالی یا ممیزی دچار اختلاف شده بودند، ترجیح دادند سریال‌ها و تولیدات خود را وارد بازار آزاد کنند. طی چند نشست و سیاست‌های فرهنگی پشت پرده و البته با چراغ سبز مقامات ارشد کشوری، ممیزی وزارت ارشاد و مراجع مربوطه هم

اگر بخواهیم تاریخ تلویزیون ایران را بعد از سال ۱۳۵۷ در یک جمله خلاصه کنیم، می‌توان نوشت: شکاف عظیم فرهنگی- هنری میان واقعیت جامعه و برنامه‌های ساخته شده. شکافی که بیش‌تر خود را بین سال‌های ۶۸ تا ۷۸ نشان داد. جو جامعه‌ی انقلابی و پس از آن جنگ هشت ساله، باعث شده بود این شکاف تا سال ۶۸ غیر ملموس به نظر برسد.

وارد شدن دستگاه ویدئو در اواخر دهه‌ی ۶۰ و پس از آن واردات ماهواره در اوایل دهه‌ی ۷۰ که امکان دریافت چند کانال ترک و عرب و انگلیسی زبان را میسر می‌کرد، جرقه‌ی اولیه‌ی این شکاف بود و شروع شبکه‌های فارسی زبان در استودیوهای کوچک و با امکانات اولیه، تیر خلاص این سیاست‌گذاری. دیگر، درصد قابل ملاحظه‌ای از جامعه متوجه شده بود که در حال تماشای دروغ است. اضافه شدن شبکه‌ای ورزشی به نام «شبکه‌ی ۳» و شبکه‌ای

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

تصمیم گرفتند نسبت به تولیدات شبکه‌ی نمایش خانگی با اغماض بیش‌تری برخورد کنند. اغماضی که در اوایل کار، خود را در تفاوت فاحش دیالوگ‌ها، پوشش بازیگران و داستان نشان می‌داد. دیالوگ‌های شبکه‌ی نمایش خانگی در حال نزدیک شدن به زبان واقعی کوچه و خیابان بود. از احوال‌پرسی ساده بگیر تا شوخی‌های کلامی، همه و همه در حال تغییر بودند؛ تغییری که از چشم تیزبین مخاطب جا نمی‌ماند.

نوع پوشش بازیگران، از رنگ‌بندی لباس‌ها تا مد، به شدت شبیه واقعیت جامعه بود و شاید این چیزی بود که ضمیر ناخودآگاه مخاطب را لمس می‌کرد و باورپذیری قصه را بیش‌تر.

موضوع و حتی خط روایت داستان هم دیگر آن موضوع‌های دم‌دستی صداوسیما که می‌شد از قسمت پنجم، ته داستان‌ش را فهمید، نبود. شاید بهترین مثال برای این سه مورد، یکی از اولین تولیدات شبکه‌ی نمایش خانگی به نام «قلب یخی» باشد.

در قسمت دوم این نوشتار جا دارد که فارغ از جنبه‌ی فرهنگی- هنری این تولیدات، به دو جنبه‌ی مهم اقتصادی شبکه‌ی نمایش خانگی توجه بیش‌تری کنیم. این که اغلب تولیدکنندگان اثر در شبکه‌ی نمایش خانگی، فریاد ما کپی رایت نداریم و در حال ضرر دادن هستیم سر می‌دهند، دروغی عجیب و بزرگ است. همه‌ی ما به خوبی می‌دانیم که تنها چند ساعت بعد از انتشار فیلم‌ها و سریال‌های شبکه‌ی نمایش خانگی، شما قادر به دانلود رایگان اثر از طریق کانال‌های تلگرام و واتساپ هستید و طی آمارهای موثق، بیش از هشتاد درصد از مردم، برنامه‌ی مورد علاقه‌ی خود را از طریق دانلود رایگان نگاه می‌کنند. پس سریالی بیست قسمتی با قرارداد هشت میلیاردی بازیگران و هزینه‌ی تولید تقریبی دو میلیاردی، درآمد خود را از کجا حاصل می‌کند؟ جوابی ساده و قابل پیشبینی: اسپانسر!

اسپانسرهایی که علاوه بر پرداخت هزینه‌های اجاره‌ی بیلبورد شهری -که قسمتی از درآمد دولت از شبکه‌ی نمایش خانگی محسوب می‌شود-، حاضراند بابت لوگوی یک برند مبلغی تا حدود پنج میلیارد تومان برای هر بیلبورد پرداخت کنند و پرداختی‌های میلیاردی جداگانه برای ثبت لوگو در اول و آخر هر محصول رسانه‌ی تصویری. برندهایی که اتفاقاً آن‌ها هم از اعتماد به صداوسیما خسته شده‌اند و به دنبال محلی قابل اطمینان‌تر و نزدیک‌تر به مخاطب می‌گردند.

اما شبکه‌ی نمایش خانگی، محل درآمد تعدادی دیگر از عوامل هنری اعم از بازیگران و کارگردانان و تهیه‌کنندگان بود که می‌توان آن‌ها را به اختصار «رانده‌شدگان» نامید. کسانی که به واسطه‌ی حرفی، عملی و یا حتی یک استوری ساده‌ی اینستاگرامی، مورد غضب حکومت و دستگاه قضا قرار گرفته‌اند.

همه‌ی ما کم و بیش با کلمه‌ی ممنوع‌التصویر، آشنایی داریم. هنرمندی که یک فیلم یا سریال بازی می‌کرد و می‌بایست با درآمد آن، ماه‌ها و چه بسا سال‌ها زندگی می‌کرد. هنرمندی که بیمه و آتیه‌ی قابل عرضی نداشت. هنرمندی که به واسطه‌ی

وجه اجتماعی نمی‌توانست از خیلی راه‌های دیگر کسب درآمد کند. می‌توانم این جملات را ساعت‌ها بنویسم و از درد قشری از جامعه سخن بگویم که متأسفانه با برداشتی غلط و ملاک قرار دادن سطح زندگی چند سلبریتی، در حقشان اجحاف شده است. هنرمندانی که پس از سال‌ها تلاش در عرصه‌ی هنری، هنوز مستأجراند و با توجه به نمودارهای رشد تورم همه جانبه در جامعه، آن‌ها نیز مانند اقشار دیگر در فشار و زحمت هستند. این رانده‌شدگان و مورد غضب قرارگرفته‌شدگان از صداوسیما، با رشد اقتصادی و رونق شبکه‌ی نمایش خانگی، جانی دوباره گرفته بودند. بسیاری از آن‌ها پس از سال‌ها دوباره جلوی دوربین رفتند؛ نه برای این که عطشی از دیده‌شدن داشته باشند و آمال و آرزویی برآورده کنند، که برای گذران روزمره و زنده ماندن. این دردی است که شاید هیچ حکومتی با اهل هنر روا ندانست.

چند هفته‌ای است که خبر دولتی شدن و زیر مجموعه‌ی صداوسیما قرارگرفتن شبکه‌ی نمایش خانگی، خواب از سر هنرمند و مخاطب پرانده است. هنرمندی ممنوع‌التصویر در سینما و صداوسیما، که این آخرین کورسوی «هنرمند غیر وابسته» را در حال خاموشی و نابودی می‌بیند و مخاطبی نگران، که کابوس تبدیل شبکه‌ی نمایش خانگی به صداوسیمایی دیگر را در سر می‌پوراند.

البته از مورد دوم می‌توان گذشت! حتی خود مخاطب می‌تواند با این اتفاق هم کنار بیاید؛ علی‌الخصوص در عصری که از طریق فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای گسترده، قابلیت جایگزینی برای او فراهم است. اما «هنرمند غیر وابسته» در بن بستی تاریک می‌ماند؛ میان درد گفتن و درد نگفتن، که هر کدام مصائب خود را پیش رو دارد. اگر نگوئی از درون می‌سوزی و اگر بگوئی از بیرون.

از واردات انحصاری خودرو بگیر تا انحصار تولید و واردات سیگار و هر جا که بویی از درآمدی سرشار باشد، جمهوری اسلامی یک پای قضیه است. این امر یا به صورت مستقیم انجام می‌شود یا از طریق اصل فرمایشی خصوصی‌سازی که خود، نوعی حکومت در سایه است. جمهوری اسلامی پس از شکست‌های گسترده در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی (خصوصی‌سازی) این بار به سراغ مهندسی معکوس خصوصی‌سازی رفته است. اتفاقی که دودش در چشم تمامی اهل هنر خواهد رفت. وقتی روزنامه‌ی رسمی صداوسیما، عامل بی‌حجایی و شرب خمر را سریال‌های شبکه‌ی نمایش خانگی معرفی کرد، باید می‌دانستیم که برای بریدن سر این کودک نو پا، نقشه‌های شومی در سر دارد. دوباره ایده‌های ابلهانه‌ی دهه‌ی شصت از زیر خروارها خاک در پستوی وزارت ارشاد بیرون می‌آید و یک بار دیگر تیغ سانسور، ضربه‌ای کاری به جسم نیمه جان هنر و هنرمند مستقل می‌زند.

در این میان، هنرمند مستقل یا جلای وطن می‌کند و اوضاعی سخت را در خانه‌ای غریب پیش می‌گیرد یا خانه‌نشین شده و روزگاری نابسامان را تنها حق انتخاب خود می‌بیند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



عکس از مشرق‌نیوز

## فرهنگی

■ نقدی بر «سازمان هنری رسانه‌ای اوج»

### ایدئولوژی محوری در عرصه‌ی هنر

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

علی کلانی  
روزنامه‌نگار



جبهه‌ها و حوزه‌های علمی و دانشگاه‌های ما، ناگهان نشانه‌های این تهاجم تبلیغی و فرهنگی را خواهید دید. الان مقداری هم آن را می‌بینید و بعداً هم بیش‌تر خواهد شد. یک کتاب چاپ می‌شود، یک فیلم تولید می‌شود و به صورت ویدئو داخل کشور می‌آید و زمینه‌ی چنین تهاجمی را فراهم می‌کند.<sup>(۱)</sup>

از همان اولین ماه‌های پس از رهبری سیدعلی خامنه‌ای، او تلاش کرد تا مفهومی را به نام تهاجم فرهنگی در ذهن‌ها جا بیاندازد. مفهومی که از مدل فکری او و نحوه‌ی برخوردش با سبک زندگی انسان مدرن خبر می‌داد. آذر ۱۳۶۸، او در یک سخنانی گفت که «الان در مدرسه‌ها و داخل خیابان‌ها و

موضوع تهاجم فرهنگی در ذهن و ضمیر رهبر جمهوری اسلامی و زیرمجموعه‌هایش پیگیری شد. سال‌های قدرت‌گیری رهبر جدید در دهه‌ی ۷۰ و مواجهه‌اش با جریان دوم خرداد و اصلاحات در دهه‌ی ۸۰ اما به او مجال پیاده‌سازی تمام عیار رویکردهایش را نداد. فرصت پس از وقایع انتخابات سال ۸۸ و وضعیت حذف همه‌ی نیروهای منتقد و مخالف او اما زمانی مناسب بود تا باز او بیش‌تر بر این شاه بیت تاکید کند؛ شاه بی‌تی که در این زمان عنوان «سبک زندگی» به خود گرفته بود و در کنار اقتصاد مقاومتی، می‌خواست سبک زندگی ایرانی-اسلامی مورد نظر رهبر نظام را بسازد. غلامعلی حداد عادل، مشاور عالی و از اقوام رهبر جمهوری اسلامی در آذر ۱۳۹۵ از همراهی سبک زندگی و اقتصاد مقاومتی گفت و مدعی شد که «بدون تغییر در سبک زندگی به اقتصاد مقاومتی دست پیدا نمی‌کنیم».<sup>(۲)</sup> رهبر جمهوری اسلامی در تمام سال‌های دهه‌ی ۹۰ شمسی و پس از آن پیگیر این سبک زندگی بوده و هست. اما او و سازمان سیاسی، نظامی‌ای که او اختیار تمام عیار آن را در دست دارد، از حوزه‌ی سینما هم غافل نشده‌اند. آغاز دهه‌ی ۹۰ شمسی، زمان تولد سازمان رسانه‌ای اوج است. سازمانی که احسان محمدحسینی، مدیرعامل آن، در بهمن ۱۳۹۶ و در آیین اختتامیه‌ی هفتمین هم‌اندیشی سینمای انقلاب (جایزه‌ی سینمایی ققنوس)، صراحتاً اعلام کرد که «همه‌ی ما خانه‌هایمان بیت رهبری است و افتخار می‌کنم پول تولیدات خودمان را از سپاه می‌گیرم».<sup>(۳)</sup>

تا پیش از این دوران و به طور مشخص در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شمسی، اکثر تولیدات سینمایی که با حضور سپاه پاسداران انجام می‌شد، معطوف به جنگ ایران و عراق بود. در دهه‌ی اول با محوریت قهرمانی‌ها و در دهه‌ی دوم و با حضور کارگردانانی چون ابراهیم حاتمی‌کیا که سابقه‌ی روایت فتح را با مرتضی آوینی داشتند، روایتی و رای ظاهر توپ و خمپاره را از جنگ ارائه می‌دادند و تلاش می‌کردند تا با حفظ رویکرد ایدئولوژیک خود، روایتی انسانی‌تر را از مسئله‌ی جنگ به نمایش بگذارند. فیلم‌هایی از خود حاتمی‌کیا که در دوران خودش با اقبال روبه‌رو شد. از «دیده‌بان» تا «مهاجر» و «از کرخه تا راین» بگیرد تا «خاکستر سبز» و «بوی پیراهن یوسف» و «برج مینو». کار هم به جایی کشید که حاتمی‌کیا تدوین «برج مینو» را به کارگردان منتقدی چون بهرام بیضایی سپرد. این روند با «آژانس شیشه‌ای» (۱۳۷۶) تا «دعوت» (۱۳۸۷) ادامه پیدا کرد و عاقبت «گزارش یک جشن» حاتمی‌کیا که اجازه‌ی اکران پیدا نکرد.

اگر حاتمی‌کیا را به عنوان یکی از شاخص‌های سینمای جنگ در نظر بگیریم که با سپاه همکاری نزدیک و مستقیم دارد، می‌توان گفت که بازگشت او به سینمای موسوم به

انقلابی، در دهه‌ی ۹۰ شمسی روی داد؛ دهه‌ای که همزمان با تولد سازمان سینمایی اوج بود. گویی تولد سازمان اوج و بازگشت امثال حاتمی‌کیا به سینمای موسوم به انقلابی (یا در واقع سینمای دفاع سیاسی-ایدئولوژیک از نظام)، با حوادث پس از انتخابات ۸۸ و ریزش سنگین نیروهای وابسته به رهبر نظام و رخ به رخ ستون‌های حاکمیت در سه دهه‌ی قبلش، برای نظام حاکم به یک الزام بدل شده بود. حکومت باید روایتی سینمایی از تصویر و درک خود از انقلاب و دهه‌های پیشین به دست می‌داد تا شک‌کردگان را به دامن نظام بازگرداند و هم‌چنین نسل جدید نیروهایش را با روایت خودش پرورش دهد. با همین رویکرد، حاتمی‌کیا برای سازمان اوج و بنیاد فارابی (این یکی مشترک بود) در سال ۱۳۹۱، فیلم «ج» را ساخت تا روایتی کاملاً حکومتی از مصطفی چمران و واقعه‌ی پاه را به دست دهد. همین هم شد که فیلمی که شش میلیارد تومان بودجه صرف آن شده بود، تنها کم‌تر از دو میلیارد تومان فروخت؛ دو میلیاردی که تبلیغات شهری بسیار گسترده‌ی پرهزینه و آژانس‌های تبلیغاتی مفصل صداوسیما را هم با خود داشت، تا آن‌جا که حاتمی‌کیا از عزت‌الله ضرغامی -رئیس وقت صداوسیما- بابت این‌که «غیرتمندانه پای فیلم ایستاد» تشکر کرد.<sup>(۴)</sup>

حاتمی‌کیا همین روند را در «بادیگارد» هم طی کرد تا چهره‌ی نگهبان نظام را ترسیم کند. این بار شخص احسان محمدحسینی، مدیر سازمان اوج، تهیه‌کننده بود و این فیلم هم مانند «ج» شکست خورد و حتی هزینه‌ی تبلیغاتش را هم درنیآورد. از همان سال ۱۳۹۴، کارگردان جوان دیگری نیز به جمع اوجی‌ها اضافه شد؛ محمدحسین مهدویان که برای اوج، «ایستاده در غبار» را ساخت تا راوی داستان زندگی یکی از فرماندهان دوران جنگ به نام احمد متوسلیان باشد. مهدویان هم‌چنین در سال‌های اخیر دوگانه‌های «ماجرای نیم‌روز» و فیلم‌هایی چون «لاتاری» را ساخت تا ادامه‌ی همان روایت رسمی از تاریخ پس از استقرار نظام را به نمایش بگذارد؛ فیلم‌هایی که بعضاً، تهیه‌کننده‌ی آن‌ها سازمان اوج نبود و اما مشی، همان دادن روایتی بود مطابق درک نظام از تاریخ پیش و پس از انقلاب برای حامیان نظام به هدف تصویرسازی از گذشته و ماندگاری تصویری در ذهن مخاطبین؛ همان که رهبر نظام بارها از آن به عنوان «جنگ روایت‌ها» و «جهاد تبیین» نام برده است؛ ادامه‌ی همان رویکرد تهاجم فرهنگی رهبر نظام، این بار در عرصه سینما و با ابزار جدید.

داستان اوج و فیلم‌سازی‌های مطابق با ذائقه‌ی نظامش اما هم‌چنان ادامه دارد. فیلم‌هایی چون «به وقت شام» حاتمی‌کیا تا فیلم‌هایی از چماق‌کشان سابق انصار حزب‌الله چون مسعود ده‌نمکی (فیلم «زندانی‌ها») و تا فیلم «غریب» که باز روایت حکومتی یکی دیگر از فرماندهان جنگ است به نام محمد بروجردی.

صیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

و پازل داستان‌سرایی‌های حکومتی را کامل کرده و می‌کنند. سازمان اوج سریال‌ساز نیز هست؛ سریال‌های مختلفی که برخی مناسبی بودند و در ماه رمضان (سریال «سر دلبران») و یا ایام نوروز (سریال «پایتخت پنج»)، از تلویزیون پخش شدند. سازمان اوج اما ظاهراً تخریب‌کننده‌ی سریال‌های پرمخاطب هم هست؛ نمونه‌اش قصه‌ی تلخ سریال پایتخت. پایتخت روایت یک خانواده‌ی شمالی است و رویدادهای مختلفی که برای آنان اتفاق می‌افتد و از فصل اول تا چهارش، در ایام نوروز مردم را در خانه می‌نشانند تا با خانواده‌ی «نقی معمولی» و دوروبری‌هایش هم‌دردی کنند و بخندند و بگریند و لحظه‌لحظه‌شان را با آن‌ها سپری کنند. اما پایتخت پنج، کار را به سوریه برد و پای داعش را پیش کشید تا حتی قاسم سلیمانی هم نگران پایان داستان بشود که آخرش چه می‌شود. سیروس

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

در تمام این روایت‌ها در فیلم‌های اوج و همراهانش، همان داستان همیشگی نظام تکرار می‌شود: نظامی که بر حق است و گُردها و الباقی اتنیک‌ها و سازمان‌های سیاسی و نظامی مخالف نظامی که همه مشتی سیاهی‌اند که می‌خواهند در برابر سپیدی نظام بیاستند. تکرار همان سینمای ایدئولوژیک و یک سویه و سیاه و سپید دیروز، این بار با تکنولوژی برتر و فیلمنامه‌های بهتر. اگر تا دیروز، یک جمشید هاشم‌پور و یا فرامرز قریبیان کل یک یگان نظامی عراقی را حریف بود و تلاش می‌کرد تقلیدی ناشیانه از رمبو و راکی آمریکایی باشد، این بار پول سپاه در اوج، فیلمنامه‌های بهتر می‌نویسد و کارگردانی‌های بهتری می‌کند، تا تصویری با درامی بهتر و داستانی جذاب‌تر به مخاطب ارائه کند. اما ته قصه همان است. سوی نظام که سپید است و بی‌خطا و مسیح‌وار و سویی دیگر شیطانی مجسم!



عکس از مشرق‌نیوز

مقدم در مصاحبه با خبرگزاری‌ها گفت که به سراغ سازمان اوج رفتیم چون پول داشت. مقدم هم چنین گفته است که «ما فضاشناسی از داعش و سوریه را از اوج به دست آوردیم. به

ماشین شیطان‌سازی نظام از مخالفینش که زمانی با تهمت زدن‌های روزنامه‌ی کیهان پیش می‌رفت و با جلوه‌گری بیش‌تر امر تصویر و سینما، فیلم‌سازان کیهانی نیز به آن اضافه شدند

ما صد فیلم مستند در این باره نشان دادند که حتی بعضی از آن‌ها پخش نشده است.<sup>(۵)</sup> در واقع ظاهراً پایتخت پنج که با انتقادات فراوانی از سوی مخاطبان در زمان پخشش روبه‌رو شد، قرار بوده که بخشی از تصویرسازی خانوادگی مقابله با داعش و آن‌ها که حکومت، مدافعان حرم‌شان می‌خواند باشد؛ کاری که اوج در وجه سینمایی جنگی‌اش با «به وقت شام» پیش برد و در وجه خانوادگی‌اش با «پایتخت پنج». پایتخت اما پس از شش فصل متوقف شد و به «هفت» نرسید.

از پول سپاه و سازمان اوج سخن رفت. شاید بد نباشد نگاهی هم به رئیس آن کرد: احسان محمدحسینی، متولد ۱۳۵۹ که به نسبت بدنه‌ی فرهنگی نظام جوان‌تر است. او رئیس سازمان اوج است و بر بودجه‌ی کلان این نهاد تکیه زده. به گفته‌ی خودش، سازمان اوج پس از بررسی دو ساله و با بودجه‌ی ۵۰۰ میلیون تومانی آغاز شد؛ بودجه‌ای که محمدحسینی می‌گوید که از سوی سپاه پاسداران تامین شده است.<sup>(۶)</sup> دریافتی از سپاهی که در سال ۱۳۹۹ و به گفته خود احسان محمدحسینی، به ۱۸ میلیارد تومان می‌رسد و البته محمدحسینی مدعی می‌شود که این سازمان ۹۰ میلیارد تومان هم درآمد داشته که «ناشی از فروش سریال‌ها به پلتفرم‌ها و فروش فیلم‌ها به کشورهای دیگر است.»<sup>(۷)</sup> این‌ها سخنان رئیس سازمان هنری رسانه‌ای اوج است که خود در سابقه‌اش، علاوه بر حضور در سوریه، هم‌نشینی مستمر با سپاهیان و رفاقت نزدیک با قاسم سلیمانی و حتی بازجویی از زندانیان سیاسی نیز دیده می‌شود. احسان محمدحسینی در سال ۱۳۹۶ و با حفظ سمت در اوج به مدت بیش از یک‌سال مدیرعامل «بنیاد فرهنگی روایت» هم بوده است؛<sup>(۸)</sup> بنیادی که به تنهایی، موسساتی هم چون «انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس»، «موسسه‌ی روایت فتح» و «شهرک سینمایی دفاع مقدس» را در خود جای داده است. محمدحسینی در این سال‌ها در دوره‌های مختلف ریاست نهادهایی چون «بسیج هنرمندان» را هم برعهده داشته و سابقه‌ی حضور در سوریه، در کنار سرداران سپاهی چون حسین همدانی و قاسم سلیمانی را دارد. او سابقه‌ی دیدار/بازجویی با/از محمد نوری‌زاد را هم در کارنامه دارد. بماند که محمد رسول‌اف -فیلم‌سازی که طعم زندان جمهوری اسلامی را چشیده- در سال ۱۳۹۸ در گفتگویی اعلام کرد که «بازجویانش گفته‌اند از سازمان اوج هستند». رسول‌اف گفته است که در جلسه‌ی نخست بازجویی‌اش یک گروه سه نفره حضور داشتند. به گفته‌ی این فیلم‌ساز و زندانی سیاسی پیشین، «کسی که سرپرست گروه بود همان ابتدای جلسه خودشان را معرفی کردند و گفتند ما از اطلاعات سپاه هستیم؛ از قرارگاه ثارالله؛ اوج هم مال ماست.»<sup>(۹)</sup> ابراهیم حاتمی‌کیا در سال ۱۳۹۶ و پس از دریافت سیم‌رغ بلورین جشنواره‌ی فیلم فجر برای کارگردانی فیلم «به وقت شام» گفته بود که «من فیلم‌ساز وابسته هستم و فیلم‌ساز این نظام هستم. من از دوستان در سازمان سینمایی اوج تشکر می‌کنم. کسانی که سربازان گمنام امام زمان هستند.»<sup>(۱۰)</sup> آن‌قدر صحنه واضح است که جایی دیگر

برای سخن باقی نمی‌گذارد. می‌توان باز هم از آثار تولید شده توسط «اوج» مثال زد که خود مثنوی هفتاد من می‌شود. سازمان اوج، سازمان سینمایی سپاه پاسداران است و سرباز نظام و راوی روایت تاریخی نظام؛ همان خط جهاد تبیین که رهبر نظام گفته است تا در برابر تهاجم فرهنگی و در جنگ روایت‌ها، کمک نظام و نظامی-امنیتی‌های سپاه پاسداران انقلاب باشد. در دوران جنگ روایت‌ها، حکومت سعی می‌کند تا با ابزارهایی مانند سازمان اوج و هنر وابسته و ایدئولوژیک، روایت غالب خود را بسازد و مخاطب را با آن‌چه بر آن باور دارد، همراه کند. کار به جایی رسیده که حتی به شبکه‌ی نمایش خانگی زیرنظر خودشان هم رحم نکرده‌اند و نظارتش را به صداوسیما سپرده‌اند. در جهان جمهوری اسلامی، همه چیز باید حکومتی باشد؛ حکومتی که به گفته‌ی قاسم سلیمانی، مصداق حرم را دارد و دفاع از آن برای هواداران نظام، واجب؛ حال چه به روایت تصویری باشد و چه صوت و چه نوشتار. جمهوری اسلامی هنرمندان و سلبریتی‌های خودش را پرورش داده اما این‌که در عصر فضای مجازی بتوانند هم‌چنان یک‌ه‌تاز میدان باشند، جای سوال جدی دارد. اگر خدای جمهوری اسلامی، خدای دهه‌ی شصت است، زمین و زمان و دوران دیگر عصر دهه‌ی شصت نیست. روزگار دگرگونه شده و لوکوموتیو تاریخ به جلو حرکت می‌کند و هرچه در برابر آن بیاستد را زیر می‌گیرد. روند جامعه هم چون زمان، برگشت‌پذیر نیست؛ حتی اگر رهبر نظام بخواهد.

پانوش‌ها:

- ۱- تهاجم فرهنگی، فهرست موضوعی، بیانات، دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای.
- ۲- حداد عادل در همایش ملی سبک زندگی: «سبک زندگی» و «اقتصاد مقاومتی» دو روی یک سکه‌اند، باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۵ آذرماه ۱۳۹۵.
- ۳- محمد حسینی: افتخار می‌کنیم پول تولیداتمان را از سفارتخانه‌های حامی داعش نمی‌گیریم، باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۶.
- ۴- امیری، مهدیس، قهرمانی یکه یا فیلم‌سازی وابسته؟ چرا حاتمی‌کیا معترض است، بی‌بی‌سی فارسی، ۱ مهرماه ۱۳۹۳.
- ۵- حرف‌های خواندنی کارگردان پایتخت: سراغ «اوج» رفتیم چون امکانات مالی داشت، خبرآنلاین، ۱۸ فروردین ماه ۱۳۹۷.
- ۶- اوج با بودجه‌ی اولیه‌ی ۵۰۰ میلیونی سپاه راه‌اندازی شد، وبسایت رادیو و تلویزیون صبا، ۲۵ مهرماه ۱۴۰۰.
- ۷- اوج، امسال از سپاه چند میلیارد تومان کمک گرفت؟، اقتصادنیوز، ۲۵ مهر ۱۴۰۰.
- ۸- نجدی، یوحنا، رئیس سازمان اوج؛ بازجو، رفیق حاج قاسم و مدافع حرم، رادیو فردا، ۲۱ مردادماه ۱۳۹۹.
- ۹- حرف‌های جنجالی حاتمی‌کیا در اختتامیه سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر، خبرگزاری ایلنا، ۲۳ بهمن ماه ۱۳۹۶.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



فرهنگی

## ■ نظارت صدا و سیما بر شبکه‌ی نمایش خانگی: موقعیت سوزی

صباح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

فرشاد قآنی  
روزنامه‌نگار



و ضوابط حوزه‌ی صوت و تصویر فراگیر پرداخت» و ماده واحد «تعیین الزامات ساماندهی حوزه صوت و تصویر فراگیر» را به تصویب رساند. بر اساس این ماده واحد، حیطه‌ی اختیارات و وظایف

در آخرین روزهای خردادماه امسال، خبرگزاری فارس گزارش داد که «شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه‌ی سی‌ام خردادماه خود که به ریاست سید ابراهیم رئیسی برگزار شد، به بحث درباره‌ی سیاست‌ها

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی در این حوزه‌ی مشخص و برای فعالان بخش خصوصی به‌ویژه در پلتفرم‌های پخش صوت و تصویر فراگیر و شبکه‌ی نمایش خانگی معین شد که در چه بخش‌هایی باید از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در چه بخش‌های دیگری باید از سازمان صداوسیما مجوز اخذ کنند.

هم‌چنین بند دیگری از این الزامات که اصول و سیاست‌های ساخت و پخش صوت و تصویر فراگیر و شبکه‌ی نمایش خانگی را به شکلی دقیق‌تر مشخص می‌کند، به تصویب رسید.

در این جلسه مقرر شد که «در حوزه‌ی سیاست‌ها و ضوابط ساخت و پخش صوت و تصویر فراگیر و شبکه‌ی نمایش خانگی، مقررات لازم برای ساماندهی این عرصه با عنایت به سیاست‌ها و اصول تعیین شده از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، از سوی مسئولان مربوط به شکل لایحه تهیه و برای تصویب به عنوان قانون به مجلس شورای اسلامی ارسال شود».

این گزارش به این معناست که دایره‌ی نفوذ و اعمال سلیقه‌ی مدیران صداوسیما بر محتوا و البته کیفیت خروجی‌هایی که با هزینه‌ی بخش خصوصی (غالباً) تولید خواهد شد، گسترده‌تر از گذشته خواهد بود.

در شرایطی این سازمان عریض و طویل با اتصال به منابع دولتی خواستار انحصار هرچه بیش‌تر در حوزه‌ی تولیدات تلویزیونی می‌شود که خود برای جذب بیننده به منظور تماشای تولیدات پرهزینه و جدید خود دست به دامان تبلیغات شهری از طریق بیلборدهای شهرداری تهران شده است و مدیران و سیاست‌گذاران این سازمان در آرزوی تکرار برنامه‌های پرمخاطب دست به تکرار فرم و بعضاً محتوایی در تولیدات جدید خود نیز زده است (برنامه‌ی فوتبال برتر - نود / برنامه‌ی سید خندان - خندوانه).

سازمانی که زمانی با تولیداتی مانند «شب‌های برره»، ساخته‌ی مهران مدیری، «متهم گریخت» و «خانه به دوش»، ساخته‌ی رضا عطاران و «پایتخت»، ساخته‌ی سیروس مقدم، خیابان‌ها را خلوت و بینندگان میلیونی جذب می‌کرد، امروز عامل شکست سنگین خود در جذب مخاطب را پلتفرم‌هایی می‌پندارد که در شبکه‌ی نمایش خانگی تولیداتی جذاب و خارج از قید بندهای خنده‌دار سازمان صداوسیما کرده و توانسته هم مخاطب را راضی کند، هم تولیدکنندگانی که از ممیزی‌های سازمان صداوسیما به تنگ آمده بودند.

در این شرایط نظارت مجدد سازمان صداوسیما بر تولیدات خارج از این سازمان این سوال را برای

مخاطبان به وجود آورده که اساساً این نظارت چه تأثیری بر خروجی تولیدات شبکه‌ی نمایش خانگی خواهد داشت و آیا حوزه‌ی سینما و تصویر مستقل در این شرایط حاضر به ادامه‌ی همکاری با پلتفرم‌هایی نظیر فیلم‌نت، نماوا و فیلیمو خواهد بود.

برای پاسخ به قسمت اول این سوال باید منتظر ماند و دید آیا تأثیر تفکرات شکست خورده‌ی سازمان صداوسیما، خروجی‌های شبکه‌ی نمایش خانگی را نیز به سرنوشت تولیدات سازمان دچار خواهد کرد یا خیر. اما در پاسخ به سوال ادامه‌ی همکاری سینمایی مستقل با پلتفرم‌ها، اساساً سوال مهم‌تری مطرح می‌شود: آیا تولیدات فعلی از بدنه‌ی سینمای مستقل ایران ناشی شده که توانسته این‌گونه مخاطبان را به خود جذب کند؟

پاسخ به این سوال بر اساس تجربه‌ی نویسنده و نظر یکی از مدیران پلتفرم‌های داخلی مثبت است. گشت و گذاری در آرشیو این شبکه‌ها نشان می‌دهد که گلدرشت‌ترین المان سینمای مستقل ایران - یعنی فیلم‌های کوتاه - مجالی برای ارتباط با مخاطبان از این طریق پیدا کرده‌اند؛ آن‌گونه که برخلاف صداوسیما، شبکه‌ی نمایش خانگی محلی برای نمایش این دست تولیدات شده (به طور نمونه، فیلم کوتاه تاژیازی اثر مهدی مهائی که سال گذشته به صورت مستقل در جشنواره‌های جهانی جوایز بسیاری نصیب خود کرد، در پلتفرم فیلیمو قابل مشاهده است) و از منظر دیگر، مگر غیر از این است که عوامل تولید همان سینمای مستقل (گرم، تصویر، نویسندگان و حتی کارگردانان) مجالی برای حضور در ساختار سینما به وسیله‌ی شبکه‌ی نمایش خانگی پیدا کرده‌اند؟

باید پذیرفت که فعالیت تجاری در حوزه‌ی تولیدات بصری در ایران تابع مقررات جاری کشور است و هنرمند، حتی هنرمند مستقل به سبب شرایط بد اقتصادی در تلاش برای کسب منفعت مالی از حضور در این عرصه است.

هر تولید و تولید کننده‌ای به دنبال بیننده برای اثر خود می‌گردد؛ حال با تصویب نظارت سازمان صداوسیما بر محتوای منتشره در شبکه‌ی نمایش خانگی می‌توان گفت که هنرمندان نگران اعمال محدودیت بر کار، تولید و دیده شدن ولو اندک خود در این عرصه شده‌اند. در پایان پیشنهاد می‌شود آقایان تصمیم‌گیر نگاهی به واکنش‌ها و نظرات مردم بیندازند؛ بی‌شک مدیران کنونی صداوسیما به عنوان ذینفع این ماجرا امتحان پس داده، موقعیت‌سوز و البته فاقد صلاحیت بوده و خواهد بود.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



زندان رجایی‌پور کرج - عکس از ایسنا

## حقوق بشر

### ■ سریال‌های نمایش خانگی، راهی برای فراموشی رابطه‌ی زندانیان با شبکه‌ی نمایش خانگی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

علی حسینی  
فعال مدنی



جواب کوتاه و تأمل‌برانگیزی می‌دهد: «شب‌ها زود می‌خوابیدم!»  
خواب شبانه راهکاری است برای فراموشی. اما

یک. در فیلم روزی روزگاری امریکا، دیوید آرونسون (رابرت دنیرو) بعد از سال‌ها برگشت به محله‌ی قدیمی در مقابل این پرسش که «این همه سال چه می‌کردی؟»

راهکاری فقط در آزادی. در چهاردیواری زندان، زیر سایه سنگین بیداری، علاج فراموشی، خواب نیست. دو. تا قبل از زندان هرگز نمی‌دانستم صداوسیمای جمهوری اسلامی شبکه‌ای دارد به نام رادیو آوا. به نظرم اکثریت بینندگان این شبکه، زندانیانی هستند که سال‌هاست از شنیدن آوای آزادانه‌ی یک موسیقی گوش‌نواز محروم‌اند. برای یک زندانی شنیدن یک موسیقی بعد از ماه‌ها انفرادی و محرومیت، لذتی فراتر از تصور است.

بخش مهمی از زندگی یک زندانی را همین جعبه‌ی جادویی پر می‌کند و در زندان‌های محرومی چون زندان تهران بزرگ، زندانیان برای حضور در اتاق‌های دارای تلویزیون، رقابتی نفس‌گیر دارند.

اغراق نیست که بخش مهمی از بینندگان صداوسیمای جمهوری اسلامی همین زندانیان هستند؛ البته تا زمان دسترسی به امکان‌های جدید. این امکان‌ها زندان به زندان فرق می‌کند. در جایی مثل رجایی‌شهر (یا گوهردشت)، فلش‌های قاقاق، با قیمت‌های میلیونی و در جایی مثل بند چهار اوین با بانک دی.وی.دی که خود زندانیان خریداری کرده‌اند. از آن به بعد بخش عمده‌ی تفریح زندانیان تماشای سریال‌های شبکه خانگی است.

سه. تا قبل از زندان هرگز تجربه‌ای از دیدن چنین سریال‌هایی نداشتم: «ممنوعه»، «یاغی»، «قورباغه»، «بی‌گناه»، «آقازاده»، «جیران»، «حرفه‌ای»، «پوست شیر» و غیره. تماشای این سریال‌ها زمان زیادی از زندگی یک زندانی را به خود اختصاص می‌دهد. سریال‌هایی که با وجود همه‌ی ضعف‌ها در مقایسه با نمونه‌های خارجی، به راحتی حتی در زندان هم جایگزین صداوسیمای جمهوری اسلامی می‌شوند.

چهار. دلیل این جایگزینی، نقطه‌ی تمایز و زیبایی‌های بصری و داستانی این سریال‌هاست که برای یک زندانی تجربه‌ای است منحصر در شرایط محرومیت از یک زندگی واقعی.

از جمله جذابیت‌های بصری، می‌توان به حضور زنان با چهره‌هایی زیبا و پوشش‌هایی متفاوت از تعاریف رسمی، تداعی زندگی واقعی و تجربه‌ای است کوتاه از حس زندگی در محیطی کاملاً مردانه. به عبارتی دیگر کلوزاپی زنانه در محیطی کاملاً مردانه است. این درست برعکس سریال‌های صداوسیمای جمهوری اسلامی است که فاقد چنین جذابیتی هستند؛ سریال‌هایی مبتنی بر ارائه‌ی تصویری رسمی و غیر واقعی از زنان که ناسازگار با عرف امروز جامعه‌ی ایرانی است.

سریال‌های شبکه خانگی مملو از صحنه‌هایی از معاشقه گفتاری زنان و مردان، تصاویری از رقص و پایکوبی و

جشن‌های چشم‌نواز است.

لوکیشن‌های لوکس، فضای مدرن شهری و حتی ارائه‌ی تصاویری زیبا از طبیعت در این سریال‌ها بخش دیگری از جذابیت بصری برای زندانیان است.

هم‌چنین باید از جذابیت‌های داستانی این سریال‌ها گفت. برخلاف سریال‌های صداوسیمای سریال‌های شبکه‌ی نمایش خانگی مملو از داستان‌هایی است که عبور از خط قرمزهای رسمی از مشخصه‌های آن‌ها است. سناریوهایی بر پایه‌ی مثلث‌های عشقی، خیانت‌های دو طرفه، حوادث تاریخی، مبارزات ورزشی، واقعیت‌های تلخ اجتماعی و غیره، هیجان، حادثه و تعلیق را برای یک زندانی مهیا می‌کند؛ چیزهایی که در شرایط خاص زندان، فرد محبوس به شدت به آن‌ها نیازمند است و اثرگذاری بیش‌تری از مسکن‌های روانی دارد.

میزان علاقه‌ی زندانیان به این سریال‌ها به گونه‌ای است که رقابت میان اتاق‌ها، سالن‌ها و حتی بندها برای دستیابی فوری‌تر به سریال‌هایی که وارد زندان می‌شوند، به امری عادی بدل شده است. تماشای مداوم این سریال‌ها حتی به صورت بیست‌وچهار ساعته در زندان نیز امری غریب نیست.

در واقع در هر زندانی که چنین امکانی وجود دارد، عملاً تماشای شبکه‌های صداوسیمای جمهوری اسلامی به حاشیه می‌رود و به بخش‌های خبری آن محدود می‌شود.

قابل پیش‌بینی است که کنترل و نظارت صداوسیمای بر سریال‌های شبکه‌ی نمایش خانگی به معنی از دست رفتن این جذابیت‌های بصری و داستانی است؛ نظارتی که احتمالاً برای هیچ قشری به اندازه‌ی زندانیان سخت و تلخ نخواهد بود، دلیل آن هم واضح است: زندانیان هیچ آلترناتیو دیگری ندارند.

پنج. در زندان و در شرایط ساعت‌ها بیداری، علاج فراموشی برای بخش عمده‌ای از زندانیان، تماشای سریال‌های شبکه‌ی نمایش خانگی است. سریال‌هایی که با همه‌ی ضعف‌ها، در شرایط محدودیت، امکانی است برای رویای آزادی، امکانی است برای رها شدن لحظه‌ای از سنگینی آوار زندان، امکانی است برای شادی‌های ساده‌ی جمعی، امکانی است برای...

برای جمهوری اسلامی اما، از بین بردن این امکان‌های کوچک، عاداتی سیستماتیک است؛ انگاری که با سیستمی مازوخیست مواجه باشیم که از سلب هر امکان کوچکی برای شهروندان لذت می‌برد.

کنترل صداوسیمای بر سریال‌های شبکه خانگی از بین بردن این امکان‌های کوچک است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



عکس از تسنیم

## فرهنگی

### ■ سایه‌ی سنگین ایدئولوژی بر سرنوشت سلبریتی‌ها



کیومرث امیری  
روزنامه‌نگار

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

متأسفانه سرنوشت این گروه نیز در جمهوری اسلامی به دلیل نگاه خاص و ایدئولوژیک صاحب منصبان و دیوانسالاران به مقوله‌ی هنر و هنرمندان در طول این سال‌ها و به ویژه امروزه، در پرده‌ای از تاریکی و ناامنی و فقدان امنیت حرفه‌ای فرو رفته است. در این روزها آنچه بر هنرمندان می‌رود حلقه‌های فشار مداوم و جوراجوری است که از همه سو آن‌ها را محاصره کرده و روز به روز

«سلبریتی» عنوانی است که امروزه برای بسیاری از هنرمندان و به طور کلی افراد شاخص و سرشناس به کار برده می‌شود. افرادی که بعضاً به خاطر نبوغ و هنرشان در جامعه مطرح و شناخته شده هستند و به دلیل فعالیت‌های هنری و ادبی و با حضور در فضای حقیقی و مجازی هواداران قابل توجهی دارند و توجه کسان زیادی را در اکثر نقاط جهان به خود جلب می‌کنند.

تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود؛ حرکتی که یادآور تلخ تکرار همان دیدگاه مذهبی و سیاسی مسئولان جمهوری اسلامی با هنرمندان در اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی است که در زمان خود باعث شد گروه بسیار بزرگی از هنرمندان و ادبا تنها به جرم فعالیت در رژیم گذشته مورد خشم و غضب حکام تازه به دوران رسیده قرار گرفته و اکثرشان را دچار یأس و حرمان و در به در و خانه‌نشینی و از کار بیکار کرد.

این نکته را نباید از یاد برد که سرنوشت شاعران، هنرمندان و اهل قلم کشورمان در طول تاریخ این سرزمین کمابیش داستان اندوهباری بوده، اما رنج آن‌ها این بار شکل تلخ‌تر و رنج‌آورتری به خود گرفته است. داستان غم‌انگیز و ویرانگری که در این سال‌ها بر اهل هنر و قلم رفته، از حیث روحی و روانی و معیشتی به اندازه‌ای بر آنان سخت و سنگین آمده که متأسفانه خودکشی برخی از آن‌ها را به دنبال داشته است. شاید بتوان خودکشی زنده‌یاد کیومرث پوراحمد در فروردین ماه سال جاری را -که ظاهراً خودش را حلق آویز کرد بود- از آشکارترین آن‌ها به حساب آورد.

در این سال‌ها فشارهای سخت و همه‌جانبه بر سلبریتی‌ها از سوی نهادهای دولتی چون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و صداوسیما و به طور اخص از سوی نهادها و شخصیت‌های امنیتی که همگی با دیدگاه‌های سیاسی و عقیدتی خاص خود و صرفاً با زبان زور و غیرمنطقی بر سلبریتی‌ها اعمال می‌شود تا جایی ادامه داشته که نه تنها امکان کار و خلاقیت را به طور کلی از آن‌ها سلب کرده، بلکه اخیراً و با شدت گرفتن این سخت‌گیری‌ها امکان معاش را هم از آن گرفته است. آن دسته از هنرمندان که نمی‌خواهند ایده و آرامان‌هایشان را قربانی باید و نبایدهای حاکمیت کرده و استقلال و حیثیت حرفه‌شان را با معاششان معامله کنند و از استقلال و آزادی خود دست بکشند دائم از سوی وزارت ارشاد از یک سو و صداوسیما از سوی دیگر مورد خشم و غضب بوده و از کار بیکار شده‌اند. به دنبال این فشارها، اخیراً نیز مجلس شورای اسلامی طرحی را در دست تصویب دارد که براساس آن سلبریتی‌ها زیر ذربین‌های همه‌جانبه رفته و برای کم‌ترین حرف و حرکاتشان باید پاسخگو باشند و چنان‌چه کرده و گفتارشان به مذاق مسئولین خوش نیاید می‌تواند برای آنها جرم محسوب شده و مجازات‌های سنگین و اخراج و خانه‌نشینی به دنبال داشته باشد. حالا هم مصوبه نظارت صداوسیما بر شبکه‌ی نمایش خانگی نیز گویا قرار است این حلقه‌ی فشار را تنگ‌تر کند.

وضعیت امروز هنرمندان و فرهیختگان در جامعه‌ی اسلامی ایران داستان پراضطراب نفی و آزارشان بوده و

حکایت تلخ و رنج‌آور دیگری است. حکایتی که چون اژدهای هفت‌سر افسانه‌ای سر در هزار توی پس‌پرده‌های آشکار و پنهان فساد، سیاست، رانت، انحصار و مسائلی از این دست دارد که نمی‌خواهد قشر هنرمندی که امروزه بار آمده است به کار و فعالیت خود ادامه بدهد چرا که اتاق فکر جمهوری اسلامی می‌رود تا جامعه را همه‌جانبه در انحصار فکر و ایدئولوژی اسلامی خود درآورد و همه چیز و حتی هنر و ادبیات را به ظن خود اسلامی کند و صدایی به جز صدای دینی و مذهبی در جامعه وجود نداشته باشد. طبیعتاً برای نیل به این منظور قبل از هر چیز باید اهل هنر حاضر را از کار بیکار و عناصر مورد نظرش را جانشین آن‌ها کند که با این حساب باید منتظر حذف و بیکار شدن تعدادی زیادی از هنرمندان به انحاء مختلف و چه بسا با انگ و افترا همراه با بازداشت و زندان و جرمه‌ی آن‌ها باشیم. امروزه در جمهوری اسلامی سازمانی تحت عنوان «سازمان اوج» -که از آن با عنوان هالیوود اسلامی نام برده می‌شود- به خواست و زیر نظر وابستگان به حاکمیت و فرزندان سپاهیان نظامی وجود دارد؛ سازمانی که می‌رود کلیه‌ی امور فرهنگی و هنری کشور را زیر سلطه و در انحصار خود بگیرد و با نگاه مذهبی و ایدئولوژی اسلامی هنر و ادبیات را به سبک خاص خود کانالیزه کند و افرادی را به کار بگیرد که فقط حرف آن‌ها را تکرار کنند و بسا که در نتیجه‌ی آن این نگرانی و سوال پیش می‌آید که با گذشت حدود نیم قرن از عمر جمهوری اسلامی آیا قرار است این نسل از جمعیت بزرگ فرهیختگان و نوآوران و به تعریف دیگر سلبریتی‌های کشور به طور کلی منزوی و از جامعه حذف شده و به سرنوشت نسل پیش از خود که هزاران نفرشان تا آخر عمر از حرفه‌شان دور مانده و در غربت و یا در گوشه‌ای از کشور منزوی گردیدند، گرفتار شوند؟

با این همه امروزه این واقعیت را نمی‌توان از نظر دور داشت که به دنبال حوادث اخیر در کشور و خیزش مردمی «زن زندگی آزادی»، بسیاری از سلبریتی‌ها با موضع‌گیری‌های خود و حمایت از این جنبش مردمی اثرات چشمگیری در این خیزش داشتند؛ همان چیزی که اصلاً و ابداً به مذاق نیروهای امنیتی و مسئولین جمهوری اسلامی خوش نیامده و احضار، بازداشت، ممنوع‌الکاری و محکومیت بسیاری از آنان را نیز به دنبال داشته است. در واقع این ذهنیت در مسئولین نظام و نیروهای امنیتی تقویت شده که اکثر قریب به اتفاق سلبریتی‌ها مخالف فکر و عملکرد آن‌ها بوده و هستند و به این خاطر فشارهای نیروهای امنیتی و دستگاه قضا بر این قشر بیش از پیش افزایش یافته است. احکام محیرالعقول اخیر برای برخی سلبرتی‌ها و اجبار آنان به مراجعه به روانشناس به عنوان تنبیه، از جمله این فشارهاست.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷



عکس از شبکه‌های اجتماعی

## فرهنگی

■ نظارت صداوسیما بر شبکه‌ی نمایش خانگی:

تقابل نهادهای امنیتی با سلبریتی‌ها؟



مهدی شیرزاد  
فیلمنامه‌نویس

سلبریتی‌ها در قاب عکس‌هایشان مسابقه دارند. این را احتمالاً از آمار آراء کاندیدای پیروز هر انتخابات استنباط کرده‌اند که هر که سلبریتی‌ها پشتش ایستاد، برنده شد. حرفی که راست است اما درست نیست.

سیاستمدارهای ایرانی تصور می‌کنند آن‌ها که به کسب و کار هنر مشغولند، خیلی روی نظر مردم موثرند و همواره دنبال جذب آن‌ها بودند. در هر دوره‌ی انتخاباتی، ستادهای انتخاباتی برای آوردن

سلبریتی‌ها هم مثل هر قشر دیگری بخشی از مردمند، یا خواستشان منطبق با آن‌هاست یا به واسطه‌ی شغلشان یا ارتباط با مردم، از خواستشان مطلعند. مدت زیادی جناح اصولگرا و امنیتی سعی می‌کرد سلبریتی‌ها را بخرد. پول‌پاشی در پروژه‌های متوسط و ضعیف برای نمک‌گیر کردن آن‌ها، از طریق این نهاد و آن نهاد، این توهم را در آن‌ها ایجاد می‌کرد که در انتخابات بعدی آن‌ها را در ستاد کاندیدای مطلوب خود می‌بیند اما هر انتخابات دریغ از قبلی. چرا که طرف مقابل هم می‌دانست مردم برای انتخابشان کاری به فلان بازیگر و بهمان فوتبالیست ندارند و بهتر از آن می‌دانستند نهادهای هستند و مسئولان‌شان می‌روند و بهتر است سمت انتخاب مردم بایستد که هم محبوبیتش حفظ شود، هم دل مسئول بعدی را داشته باشد.

رابطه‌ی تندروها با سلبریتی‌ها خیلی شبیه رابطه‌شان با آمریکاست و اگر من را بابت کلمه‌ی انگلیسی می‌بخشید یک-جور آب‌سشن است. نمی‌دانند دوستشان دارند یا از آن‌ها متنفرند، می‌دانند به آن‌ها احتیاج دارند اما دقیق نمی‌دانند چرا و این باعث می‌شود مدام در کشمکش و نرمش باشند. یک بار تلو را می‌آورند روی سن و به او عنوان معیار تشخیص حق و باطل می‌دهند و جای دیگر خواننده‌ای کم‌حاشیه‌تر از او را به خاک سیاه می‌نشانند و اصلاً خود همین تلو که آواره شد و تتمه‌ی امید و استعدادش هم تباه شد و جای یک خواننده‌ی پاپ تبدیل شد به یک گوروی بی‌ربط که در هر موردی نظرات شاذ می‌دهد. درست است که سلبریتی الزاماً هنرمند نیست و برای هنرمند بودن چیزی بیش از کسب درآمد از رشته‌های مربوطه نیاز است اما این رابطه‌ی ناسالم، تأثیر زیادی روی هنر و کار همه‌ی آدم‌های این عرصه می‌گذارد. نمونه‌اش را نه خیلی وقت پیش تجربه کردیم که دار و دسته‌ی احمدی‌نژاد، از پول دادن برای نمایشگاه عکس یک سوپرستار و تلاش برای نزدیک شدن به سینماگرا رسیدند به بستن خانه‌ی سینما و در افتادن با آن‌ها. مسخره هم این است که معمولاً تاوان این خشم گرفتن حکومتی‌ها به سلبریتی‌ها را همکاران آن‌ها می‌دهند که اغلبشان را کسی نمی‌شناسد و به همین دلیل هم از نان خوردن یا زندان رفتنشان برای کسی مهم نیست.

پا گرفتن شبکه‌های خانگی همراه با عصر جدیدی در جمهوری اسلامی بود. آقایان تصمیم گرفته بودند سری که درد نمی‌کند را دستمال نبندند و برای جلب مشارکت مردم، بیخود و بی‌جهت آدم‌های دردرساز را وارد حلقه‌ی قدرت نکنند، پس قید استفاده‌ی تبلیغاتی از مشارکت بالای انتخاباتی را زدند و گفتند یک مجلس بی‌پشتوانه و یک رئیس‌جمهور خودبرگزیده

## صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال چهاردهم، مرداد ۱۴۰۲  
شماره ۱۴۷

بهتر است، یک حسن روحانی است که هر از گاهی بخواهد با پشتوانه‌ی رایش امتیاز بگیرد و بشکن و بالا راه بیندازد. در این آرایش جدید، اندک نیروهای مرجع باقیمانده هم زائد به نظر می‌رسند و سلبریتی‌ها، هر چند آن‌طور که در بالا نوشتم مرجعیت خاصی ندارند، از آن دسته‌اند. برای کنترل لازم نیست همیشه بگیر و ببند و سرکوب راه انداخت و کفایت منبع درآمد آدم‌ها را بست. طبقات فرودست که دیگر نا و توانی برای دردسر شدن ندارند و باید کمر این تتمه‌ی طبقه‌ی متوسط را هم شکست. دکتر و استاد دانشگاه و مهندس و طراح یک جایی برای مهاجرت پیدا می‌کنند. آن یکی که اندک سرمایه‌ای هم اندوخته هم بالاخره هیچ جا که نرود یک ملک در ترکیه می‌خرد و در می‌رود اما هنرمند وابسته به خاک و مردمش است. بخشی از درآمدش را با فقیر شدن و مهاجرت طبقه‌ی متوسط از دست می‌دهد - که اصلی‌ترین مخاطبان و مشتریانند و برای باقی هم کفایت تمام راه‌های کار کردن به منابع مالی حکومت ختم شود. این جاست که کنترل و سرکوب شبکه‌های اینترنتی اهمیت پیدا می‌کند. مالکان این شبکه‌ها که خود آدم‌هایی صاحب‌نفوذند، دنبال اینند که سلبریتی‌ها را کنار خود داشته باشند و رقبا هم که عضو باندهای دیگر قدرند، سعی در کنترل آن‌ها با بستن راه‌های درآمدشان دارند. من این دعوای ساده نمی‌بینم. سطح کشمکش در بالاترین لایه‌های قدرت است. یک روز یکی سیسمونی قالیباف را برملا می‌کند، آن یکی رانت عروس خاموشی را و خاموشی هم لابد برای انتقام گرفتن، وقف‌نامه‌ی مخدوش پدرزن رئیسی را. طائب هم سخنرانی کرد و گفت تا ۲۰۳۰ که قرار است ما جای آمریکا را در ساختار قدرت جهانی بگیریم و رقیب چین بشویم و نشان داد که اقلای هفت سالی قرار نیست کسی در آن بالاها تن به تغییر بدهد، پس این باندها باید کمربندها را سفت ببندند و برای هفت سال بعدی منابع و نیروهای خودشان را حفظ کنند. به همین دلیل من فکر نمی‌کنم شبکه‌های اینترنتی به این راحتی وا بدهند و طرف هم مدام فشارش را بیش‌تر خواهد کرد و باید دید راس سوم این مثلث می‌خواهد در میانه‌ی این کشمکش چه کار کند.

پیش‌بینی من این است که هنر بالاخره راه خودش را پیدا می‌کند. شاید به این نسل سلبریتی‌ها قد ندهد، اما ذات هنر برای بیان نیازمند استقلال فکریست و چاره‌ای جز برگزیدن این راه ندارد.

# خط صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح  
شماره ۱۴۷ - مرداد ۱۴۰۲ - سال چهاردهم

ISBN 978-1-7332858-1-0

90000>



9 781733 285810